



تور

[Ketabton.com](http://Ketabton.com)



# تعیینات و ترمیمات در کابینه

## اختصار وقایع مهم هفته

در مجمع عمومی موسسه ملل متحد چه‌دی وزیر خارجه عراق رسماً تقاضا کرد که اسرائیل ازین سازمان جهانی اخراج شود .

نمایندگان فرانسیرس و رویتر از لا هو ر اطلاع داده‌اند که غلام مصطفی کبر گورنر و صدراعظم سابق ایالت پنجاب پاکستان روز ۲ میزان از عضویت پیپلز پارتی پاکستان استعفی داد .

یکمده از سیاستمداران و اعضای برجسته دیگر این حزب نیز به همراهی مصطفی کبر از عضویت حزب مذکور مستعفی شده اند .

باوصف عکس العمل های تندومخالفت های ابراز شده درمراکز کشور های غربی وزاری کشورهای عمده تولید کننده نفت شب شب تصمیم گرفتند قیمت نفت خام راده فیصد از آنچه که هست بالاتر ببرند این قیمت جدید سراز روز چهار شنبه آینده در مورد اجرا گذاشته خواهدشد .

در پی زرد خورد های چند روز اخیر در لبنان اوضاع اینکشور از یکشنبه روجه آرامش نداشته است .

نماینده رویتر از لاهور اطلاع مید هد که پولیس پاکستان دکتور غلام حسین یک عضو پارلمان آنکشور را که از طرف داران غلام مصطفی کبر صدراعظم و گورنر سابق پنجاب می باشد دستگیر نمود .

وزیر دفاع ایالات متحده جیمز شلی سنجر گفته است انتظار دارد یک نتیجه قناعت بخش از مذاکرات خود در بن راجع به حفظ قشون امریکایی در آلمان غربی بدست بیاورد .

پرتگال ناگهان شب دوشنبه در دنبال یک دوره آرامش نسبی وارد بحران دیگری شد .

ادمیرال آزوئدو صدراعظم پرتگال دیشب از پشت رادیو وتلوویزیون مردم را از خبر مهمی آگاه کرده گفت : نیرو های مسلح مادرکشور به حال آماده باش درآمده است .

کارلوس اندریس پریز رئیس جمهور وینزویلا پیشنهاد نموده که موسسه کشور های صادرکننده نفت او یک صندوق مخصوص رابه یک ونیم ملیارد تادو ملیارد دالر جهت کمک بهکشور های جهان سوم که از افزایش اخیر قیمت نفت صدمه می بینند تاسیس نماید .

در کشور

نطاق وزارت امور خارجه در جواب سوال نماینده دباختر آژانس در مورد اظهارات اخیر بناغلی عبدالقیوم وزیر داخله پاکستان که طی آن گفته است معین سیاسی وزارت خارجه افغانستان در مجمع عمومی ملل متحد اظهارات ضد پاکستان بعمل آورده ، گفت : این ادعای وزیر داخله پاکستان بسیار تعجب آور است ، زیرا بناغلی وحیدعبدالله در این قسمت بیانیه خود که متن آن قبلانشر گردیده خطاب به برادران پاکستانی ، تقاضا کرده است فضاو شرایط لازم جهت رفع یگانه اختلاف سیاسی بحیث دو دوست و دو برادر ایجاد گردد . اولین دوره فارغ التحصیلان رشته سکرتری ودوازدهمین دوره فارغ التحصیلان رشته اداری انستیتوت اداره صنعت قبل از ظهر روزیکشنبه با پوهاند عبدالقیوم وزیر معارف معرفی گردید .

کار ترمیم و جفل اندازی سرک بین مرکز فراهم و سولالی فرارود روزیکشنبه از طرف عمله مدیریت فواید عامه آنویت شروع گردید .

بمقصد تقویه بنیه جسمی اطفال و مادران در ولایت پکتیا شش هزارو نودونه کیلو گرام مواد غذایی طی شش ماه اول امسال به آنها توزیع گردیده است .

بناغلی میلتن یوریست زورنالیست و مفسر سیاسی امریکایی ساعت ده قبل از ظهر روزیکشنبه در تالار محمود طرزی کلوب مطبوعات کنفرانس مطبوعاتی ایراد نمود .

۴۱۱۰۰۰ کیلو گنم اصلاح شده از فارمهای هلمند بدست آمده است .

چار صدو یازده هزار کیلو گنم اصلاح شده امسال از فارم های تکثیری وادی هیلمند بدست آمده است .

یک هیات پلان گذاری اتحاد شوروی به ریاست بناغلی سرگی استر و فسکی رئیس هیات پلان گذاری شوروی وزیران آنکشور وارد کابل شد .

در خارج

محمدعلی کلی بر حریف خودش جو فرایزر برروزگردید .

محمد علی کلی که ازده سال باینطرف لقب قهرمان سنگین وزن بوکس جهانرا دارد برای سومین بار با شست زن سر سخت جو فرایزر روبرو گردید .

قرار اطلاع دفتر ریاست جمهوری بمنظور بهبود و پیشرفت کار طبق هدایت بناغلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم تعیینات و ترمیمات ذیل در کابینه صورت گرفته است :

بناغلی سیدعبدالله علاوه بر وظیفه موجوده به حیث معاون دوم صدارت عظمی .

بناغلی فیض محمد بحیث وزیر امور سرحدات .

بناغلی عبدالقدیر بحیث وزیر داخله .

انجنیر عبدالنواب اصغی بحیث وزیر معادن و صنایع .

بناغلی عزیز الله واصغی بحیث وزیر زراعت .

انجنیر عبدالکریم عطانی بحیث وزیر مخابرات .



بناغلی فیض محمد وزیر سرحدات



بناغلی سیدعبدالله معاون دوم صدارت عظمی و وزیر مالیه



بناغلی انجنیر عبدالنواب اصغی وزیر معادن و صنایع



بناغلی عبدالقدیر وزیر داخله



بناغلی انجنیر عبدالکریم عطانی وزیر مخابرات



بناغلی عزیزالله واصغی وزیر زراعت

## خبرنامه

۳۰۰۰ تن پنبه معلوج از هرات صادر میشود.  
 شرکت سهامی پخته هرات سه هزار تن پنبه معلوج به قیمت معادل سه میلیون دالر به جمهوریت مردم چین صادرمی نماید.  
 قرار داد مربوط به صادرات پخته دیروز بین نمایندگی شرکت سهامی پخته هرات و مستشاریت تجارتی سفارت کبرای جمهوریت مردم چین در کابل عقد گردید.  
 قرارداد رابناغلی حاجی محمدحسین اسلمی نماینده شرکت و بناغلی بن سن تنگ آتسه تجارتی سفارت کبرای جمهوریت مردم چین امضاء نمودند.  
 بموجب این قرارداد پنبه متذکره از حاصل سال ۱۳۵۳ می باشد تا سه ماه دیگر به طرف مقابل تحویل داده میشود.

دنمارک بیست میلیون کرون قرضه بدون ربح میدهد

حکومت دنمارک مبلغ بیست میلیون کرون دنمارکی معادل سه میلیون دالر برای تهیه وسایط سرب سازی به افغانستان قرضه بدون ربح میدهد.

پروتوکول این قرضه قبل از ظهر دیروز توسط دیپلوم انجیرامیرالدین حق پناه معاون ریاست میخانیککی وزارت فواید عامه و بناغلی تبرین مدیر ماشینی اکیسپورت کمپنی دنمارک در وزارت فواید عامه امضاء شد.

یک منبع ریاست سرکهای وزارت فواید عامه گفت: مدت نادیده این قرضه بدون ربح بیست و پنج سال می باشد.

منبع علاوه کرد از این پول برای تهیه ۱۵ قلم وسایط سرب سازی که تست آن قبلا از طرف وزارت فواید عامه ترتیب گردیده استفاده میشود.

وسایطی که از این قرضه تهیه می گردد شامل دستگاههای سنگ شکن ذوب قیر، لودر قیرباش، جفل باش، فورکلفت، جاروب برقی سرب، رول هاب، ظرفیت های مختلف، واترپمپ کمپریسور، و امیرلیتز کانکریت و رکشاپها ی ترمیم سیار و جزائیر های برقی ۳۰ و ۶۰ کیلووات می باشد.

نساجی در هرات به ظرفیت بیست میلیون متر تکه در سال و در قند هار به ظرفیت چهل میلیون متر تکه در سال تاسیس میگردد. به همین ترتیب دولت در پهلوی حمایت از صنایع ملی دیگر از صنعت نساجی دستی و ماشینی حمایت نموده و برای آنها پلان های توسعهی منظورمینماید.  
 چنانچه نساجی افغان به تاسی از همین مفکوره تو لیدات خود را در سال جاری افزایش داده و قرار آخرین خبریکه بدسترس ما قرار گرفته است تو لیدات نساجی افغان که یکی از بزرگترین شرکت های تولید نساجی در کشور است در سال روان بیش از بیست و هفت میلیون و ششصد و هفتاد هزار متر تکه سندی و نخ می باشد که نسبت به همین مدت سال گذشته شصت هزار متر بیشتر می باشد.

نساجی افغان اولین فابریکه است که در حدود چهل سال از تاسیس آن میگذرد که در پلخمری به ظرفیت دوازده میلیون متر تکه در سال بفعالیت آغاز نمود و اکنون نساجی افغان فابریکات دیگری چون فابریکه نساجی جبل السراج و گلپهار رانیز باساس پلانهای انکشافی خویش در چوکات خود دارد و از قرار معلوم درین فابریکات اقسام مختلف تکه تولید میشود. در پهلوی فابریکه نساجی افغان که ظرفیت تو لیدی آن بیشتر از دیگر فابریکات داخل کشور می باشد تا چند سال دیگر فابریکات نساجی قند هار و هرات تاسیس و به کار آغاز نموده و احتیاجات مردم را از ناحیه منسوجات مرفوع خواهد ساخت و مردم ما ازین ضرورت عمده بی نیاز خواهند گشت.

در حال حاضر توقع ما از مردم اینست تا برای انکشاف هرچه سریع صنایع نساجی در داخل کشور از پارچه های داخلی استفاده برده و ضرورت خویش را تا حد ممکن مرفوع گردانند زیرا این اقدام مردم گذشته ازینکه به اقتصاد خودایشان مفید است. در توسعه صنایع و بلند رفتن سطح تولید مبرم امر واقع خواهد شد.

### پیک ژوندون

دولت جمهوری حمایت از صنایع ملی، صنایع دستی و هنر های ملی را وظیفه جدی خود می شمارد و سیاست حمایتی را از صنایع و تجارت داخلی در برابر رقابت اموال و سرمایه های خارجی در پیش خواهد گرفت.

ازبیانات رئیس دولت و صدراعظم

پنجشنبه ۱۰ میزان ۱۳۴۵ - ۲۷ رمضان ۱۳۹۵ - ۲ اکتوبر ۱۹۷۵

## انکشاف صنعت نساجی

منسوجات در کشور ما یکی از نیاز مندی های عمده و درجه اول مردم را تشکیل میدهد. ازینرو برای رشد و توسعه صنایع نساجی توجه جدی صورت گرفته است. چنانچه دولت جمهوری در نظر دارد طی پلان هفت ساله اول صنایع نساجی انکشاف و توسعه مزید یافته ملاحظه رو نما گردیده و فابریکات بطوریکه نه تنها احتیاجات داخل کشور را مرفوع ساخته بتواند بلکه ظرفیت آنرا داشته باشد که منسوجات مختلف که در داخل تولید میشود بخارج نیز برای فروش عرضه و صادر گردد. به تاسی از همین مفکوره است که در تولیدات نساجی بگرامی و بلخ در آینده افزایش قابل ملاحظه رو نما گردیده و فابریکات

# بی طرفی افغانستان یک بی طرفی

## فعال و باقضاوت آزاد است

### آسیا و اروپا هر دو به صلح نیاز مندند

## مهمترین هدف ما مسایل اقتصادی و اجتماعی است

اقتصادی و اجتماعی است چه مسایل اقتصادی عامل مهم تحولات اجتماعی و سیاسی بشمار میرود. درین زمینه تا حال قدم های مؤثر و مثمری برداشته شده است و امید و ارم که به پیروزی نیز بینجامد. سیاست خارجی افغانستان همواره بر اساس سیاست عدم انسلاک و دوستی با همه کشور های جهان استوار بوده و استوار

است و اتخاذ چنین روشی جزء سیاست عنعنوی ماست. ما برای تامین خواسته های طبقات کارگر و دهقان، روشنفکر و مامو و نظر به بنیة اقتصادی خود اقدام وسیعی کرده ایم ولی شما میدانید که برای بر آوردن چنین هدفی باید پلانها و پروژه های بزرگ اقتصادی را طی سالهای آینده تطبیق بکنیم تا به موفقیت نایل شویم. هدف اساسی جمهوری افغانستان خدمت به طبقه اکثریت مردم وطن ماست نه یک طبقه خاص و محدود. روابط ما با کشور های همسایه به صورت عمومی حسنه است ولی با کمال تأسف باید گفت که روابط ما با پاکستان طوری که شاید خوب نیست و علت آن نیز همان مساله پښتونستان است که امید و ارم راه حل شرافتمندانه بیاید و اما درباره برادران ترک باید بگویم که ما با دولت ترکیه از مدت های پیش روابط بسیار نزدیک و صمیمانه داشته ایم. دوستان ترک در افغانستان خدمات قابل قدری در زمینه های صحتی و نظامی انجام داده اند

دوستی ما با ملت ترک دوستی بسیار دیرینه میباشد و حتی در سطح عوام افغانستان نیز گسترش یافته است. ما از پیشرفت های روز افزون برادران ترک خوشحالیم و آرزو مند بهترین تمیلات و آرزو هایم را بخاطر سعادت و پیشرفت های هر چه بیشتر به برادران ترک برسانید.

وجود دارد که تحلیل موقع یکایک آنها درین صحبت میسر نیست. اما فی المجموع علل تشکل جهان سوم بیزاری از بی عدالتی های جهانی و علاقه به منافع ملی و صلح جهان میباشد. به عقیده من این کشور ها عامل مهمی برای استقرار صلح بین المللی بشمار میروند. و اما درباره ملل متحد باید بگویم که کشور های عضو سازمان ملل برضای و رغبت خود منشور آنرا پذیرفته اند به همین علت بقا و تقویتش مربوط به طرز برخورد مللست های عضو آن سازمان جهانی میباشد ما امید داریم که تمام ملت های عضو این سازمان در راه تطبیق ارزشهای مندرج در منشور سازمان ملل متحد بکوشند و صلح و امن همیشگی را در جهان تضمین نمایند.

سوال :- اخیراً افغانستان از نظر سیاسی تغییر کرده. آیا این تغییر یک تغییر کامل از نظام سلطنتی به جمهوریست میباشد. آیا این تغییر بر اقتصاد و سیاست و طبقات مختلف کشور شما تأثیراتی داشته است. آیا روابط شما در وضع موجود با کشور های همسایه چگونه میباشد؟

جواب :- شکی نیست که تغییرات مهمی در کشور ما رونما شده است و امید و ارم که این تغییرات سودمند و موفقیت آمیز باشد. در نظام جدید مهمترین هدف ما مسایل

دستر ریاست جمهوری صاحبۀ بناغلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم را که با بناغلی (نجدت برکت) روز نامه نگار روز نامه تر جهان ترکیه چندی قبل صورت گرفته است بتاریخ ۸ میزان به نشر سپرد که متن آن به اطلاع هموطنان رسانیده میشود.

رانیز در بر میگیرد. اتحاد شوروی در بساموارد از اعلامیه مشابهی برای آسیا سخن زده است به نظر شما بدنبال اختتام بیکار ویتنام اکنون موقف آسیا چگونه میباشد. مبرهن است که سازمان نظامی سیتو در آسیا در آمستامه تزلزل قرار گرفته در بر تو این اتفاقات شما وضع عمومی آسیا را بطور ارزیابی مینمائید. از نگاه ایجابات منطقی آیا کشور های آسیایی که در ساختمان تنوع دارند و از ملل اروپائی متفاوتند میتوانند مکتب های فکری شانرا توحید نمایند و اعلامیه مشابهه به اعلامیه هلسنکی را صادر نمایند؟

جواب :- کشور شما در کنفرانس هلسنکی شرکت داشت. امید و ارم که دیتانت همواره دایمی و پایدار بماند و صلح را محافظت کند. ولی این مساله بیشتر به امضاء کنندگان اعلامیه هلسنکی مربوط است. شکی ندارم که آسیا و اروپا هر دو به صلح نیاز مندند، با توجه به سوال شما اگر روزی ملت های آسیایی دسته جمعی به این نتیجه برسند که چنین اعلامیه ای سعادت آینده شانرا تضمین میکند به یقین چیزی

جواب :- در جهان سوم طرز حکومت های مختلف

مقدماً بناغلی رئیس دولت و صدراعظم خطاب به روز نامه نگار ترک فرمودند که بسیار خوشحال هستم اولین بار با یکی از روزنامه نگاران ترک ملاقات میکنم و بناغلی نجدت در پاسخ گفت که: ملت افغان ملت باشرف است. هر چند افغانستان از غنای مادی سرشار بر خوردار نیست ولی ملت شما ملت بزرگی است و از ارزشهای معنوی فراوان بر خوردار است. من مجبوعاً بیانات شما را مطالعه کرده ام. شما ضمن خطابسی فرموده اید که میخواهید باتمام کشور های جهان دوست بمانید من فکر میکنم که افغانستان در مرکز آسیا مانند سوئیس هوا دار صلح است.

رئیس دولت در پاسخ فرمودند: شك نیست که ما خواهان صلح هستیم و آرزو داریم باتمام کشور های جهان روابط دوستانه و صمیمانه داشته باشیم. افغانستان کشوری بیطرف و غیر منسلک است ما در برابر تمام مسایل بیطرف و غیر جانبدار نیستیم بیطرفی افغانستان یک بیطرفی فعال و با قضاوت آزاد است.

بناغلی نجدت سوال اولش را به این مضمون طرح کرد: سوال :- بناغلی رئیس دولت اعلامیه هلسنکی اکنون بدون شك عامل جدیدی در وضع جهان است. مطلب من از تذکر وضع جهان آنست که اعلامیه هلسنکی بذات خود تعهدی است برای توسعه دامنۀ دیتانت در تمام کشور ها که البته آسیا

### پیام بخوانندگان

انقلاب ما و قتی بار آور و نتیجه بخش است که زنان و مردان ما متفقا به آن همکار باشند .

ما همچنان به توفیق خدا نیازمندیم به تائید مردم خود احتیاج داریم .

عامل اساسی انقلاب مایک عشق سوزان و مقدس ویک قربانی بی مثال بسر بلندی و سعادت مردم است .

احساس درد ها ، حرمان ها، عقب ماندگی ها این عشق ما را سوزنده تر میگرداند .

بدین احساس به وجود آمده ایم با این احساس زندگی میکنیم و بسا این احساس جان خواهیم داد .

در تلاش های ملی ناامیدی کفر اجتماعی است ، ما با یاس و ناامیدی مجادله خواهیم کرد . درین مجادله آنچه بمانیرو میبخشد توفیق خدا خواهد بود . وهمکاری و قضاوت سلیم مردم ما راه سعی و عمل درروشنایی امید به فردا و عبرت از تاریخ آموزگار و تکان دهنده ما برای همه باز است جهد باید کرد، جهدیکه از زیر سقف مدرسه در برابر صفحه و کتاب تا دامن کپساران در استفاده از مظاهر طبیعت در هر لحظه و هر جا وظایف ملی ما را در پیشگاه حس و نظر ما مجسم میگرداند .

### درین شماره

هزار سم ازدوره قدیم حجر	ص ۷	تتبع : اشعه
قرار های شورای عالی قضا	ص ۸	راپور از ع، و
خنده نمک زندگی است	ص ۱۱	مصاحبه بلیکا
مصاحبه بادوستاره زیبای هند	ص ۱۴	ترجمه : مهریه رشید
بوه عشق اوپولسی داستان	ص ۱۶	دعوت بار ژاپه
فریاد های مرگ	ص ۱۸	ترجمه شهبوار
اسپال وعلل بروز آن	ص ۲۰	ترجمه: دیپلوم انجنیر سروردی
درسال آینده احتیاجات ....	ص ۲۲	راپور : از عزیز
ناتالیا وارلی ....	ص ۲۴	ترجمه: س، ن
مجاهد مسطح آگاهانه زنان	ص ۲۷	نوشته : راحله راسخ
زنگه	ص ۲۸	تتبع ونگارش از میرصغر علی دماوند
ماجرا اختطاف آدولف هایشمن	ص ۳۰	ترجمه : انجنیر حبیب
بغاظر عشق	ص ۳۴	ترجمه : م، پ
پس از پنجاه سال که	ص ۴۰	ترجمه : عبدالباقی هباء
به واده کنی دنیکمرغه عوامل	ص ۵۲	دسروردی ژاپه
تحفه های عید	ص ۶۲	تتبع و ترتیب از حسین سرهنگ
شرح روی جلد :		نیمادوشیزه افغان که بالباس ملی ملبس است.



# وضع سیاسی هسپانیه

اعدام پنج تن گوریلا پی‌ها توسط رژیم بر سر اقتدار جنرال فرانسیسکو فرانکو در هسپانیه با عکس العمل شدید در خارج و داخل آن مملکت مواجه گردیده است.

حکومت فرانکو که یقیناً انتظار چنین یک عکس العمل شدید و غیر مترقبه را توسط جهان بصورت عموم و ممالک عضو بازار مشترک بصورت خاص نداشت با اجرای امر اعدام عملاً تخمی را کشته است که ثمر تلخ آن به مراتب ناگوار تر از عکس العمل اولی جهانی خواهد بود.

## جمعیت مادرید

آنچه به تشنج بیشتر می‌افزاید وضع نا مصمم فرانکو برای دوام دادن حکومت است با وجودیکه وی (یوان کارلوس) را بحیث جانشین خود انتخاب کرده و تحت فشار حلقه های حکومتی حتی فامیلی (به شمول دخترش) برای کناره گیری میباید و صحتش نیز در این اواخر خوب بنظر نمیخورد هنوز هم حاضر نیست بعد از چار دهه حکومت کنار برود.

## بازار مشترک

نقش بازار مشترک اروپا در این موضوع فوق العاده حایز اهمیت است. نه تنها ممالک عضو بازار مشترک اروپا و دو مملکت اروپای شمالی (سویدن و ناروی) سفرای شانرا احضار نموده اند بلکه این ممالک

فرانکو (که در هسپانیه کودیلو یاد میشود) برای اینکه به سیل انتقاد، مظا هرات شدید در خارج هسپانیه و احضارات متعدد سفرای دول متحابه از مادرید جواب گفته باشد روز چهار شنبه مظاهرة بزرگی را در مادرید برآه انداخت، بین سه صد هزار الی نیم میلیون نفر خواهش و پرا لیک گفته و به طرفداری وی در اجتماعی شرکت کردند که خود فرانکو آنرا مورد خطاب قرار داد.

باین ترتیب (کودیلو) که ۸۳ ساله میباشد و (۳۹) سال میشود که رئیس جمهور هسپانیه است در خطابه چند دقیقه ئی اش توانست همدردی اکثریت مردم هسپانیه را در مقابل سیل احتجاج در دیگر ممالک اروپائی در موضوع اعدام پنج نفر گوریلاها جلب نماید.

اما ممالک اروپای شمالی و غربی از شدت احتجاج خود تا حال نکاسته اند، در دعوت بزرگی که بمناسبت سی و نهمین سال حکومت فرانکو شام چهار شنبه در مادرید ترتیب داده شده بود یازده مملکت اروپایی اشتراک نوردیدند. صدر اعظم هسپانیه (کارلوس ناوارو) احتجاجات ضد هسپانیه را (حمله رزیلانسه خارجی ها) خواند.

## تشنج

اما آیا این اجتماع بزرگ بدون هیچ نوع تشنج خاتمه یافت؟ طبق آخرین راپور چنینکه اجتماع در جریان بود و قبل از اینکه فرانکو بالای ستیز سخترانی ظاهر شود، در سه واقعه پراکنده، اما مسلماً بهم مربوط

وقایع

مهم

سیاسی

مفید



جنرال فرانکو بایوان (کارلوس)

# هزار سیم

## از دوره قدیم

### حجر تادوره اسلامی

تبع از: ر. اشعه

میخورد که محتملا به دوره جدید  
حجر تعلق داشته و ارتباط آن با  
آغاز دوره مفرغ هم بعید نیست از  
روی این ملاحظات چنین برمی آید  
که غار نشینان شکاری هندوکش بعد

از سپری نمودن دوره قدیم سنگ از  
مغاره های ، مرتفع پائین آمده  
وبالآخره در دره ها و دامنه به کشت  
وکار در پارچه زمین های کوچک که  
آبیاری آن آسان و بی درد سر بود  
شروع نمودند .

به عقیده دانشمندان و محققان  
ایطالوی ( هزارسیم ) از فرصتی شکل  
دهنده یا شهر را بخود گرفت که  
کاروان ها در دو طرف هندوکش راه  
هائی برای خود باز کردند و از قلسل  
کوهها بطرف آسیای مرکزی و بطرف  
شمال و جنوب به حرکت در آمدند ،  
همچنان از هزار سیم راه های بطرف  
تخت رستم ، سرخ کوتل ، بغلان و  
کندوز و از تخت رستم یعنی سمنگان  
بطرف خلم و بلخ و هم از هزار سیم  
بطرف با میان و کابل راه های کاروان  
رو بوجود آمد که این راه ها از بیج  
وخم دره ها و کوتل های هندوکش  
گذشته و به راه های کاروان روفدیم  
بین هندو چین و صل میشود .

داشته که بقایای آن دوره تا حالا قابل  
تشخیص است .

قرار تحقیقات که هیئت باستانشناسی  
ایطالوی در سال ۱۹۶۱ در  
این منطقه به عمل آوردند معلوم شد که  
هزار سیم و دره های فرعی آن از دوره  
های قدیم حجر تا دوره اسلامی پیش  
از مغل یکی از مراکز مهم و آبادان  
هندوکش بشمار میرفت و وجود  
افزار سنگی و چقماقی بشکل تیغ های  
دو دم و افزار نوک تیز و همچنان  
افزار و آلات کوچک نسبتا مسدور  
و دندانه دار نشانه از زندگانی عصر  
( پلیستوین ) مربوط به دوره قدیم  
حجر است که ازین مغاره هابست  
آمده که معرف مغاره نشینی انسان  
هاست .

هیئت ایطالوی معتقد است که غار  
های علیای « هزارسیم » برای رهایش  
مردمان این دوره و همچنان برای  
شکار حیوانات خیلی مساعد بود ،  
زیرا رهایشگاهها در ارتفاعا تی قرار  
داشت که باشندگان آن از حمله  
ناگهانی حیوانات در امن بودند  
و حیوانات وحشی برای شکار در  
گرد و نواحی آن بکسرت پیدا میشود  
در دامنه های نزدیک غار ها بعضی  
افزار سنگی مخصوص سوراخ کردن  
و بریدن استخوان یا چوب به نظر

از دوره قدیم حجر تادوره اسلامی  
از نظر موقعیت جغرافیائی ( هزارسیم )  
دره فرعی است که در قسمت های  
سفلی دره خلم واقع شده است .  
هزار سیم بین دو مرکز مهم بودائی  
یعنی تخت رستم ایبک یا سمنگان  
در شمال و با میان در جنوب هندوکش  
نقطه وسطی است که در دل این  
سلسله کوه بزرگ جا دارد .  
این نقطه را از جهتی ( هزارسیم )  
میگویند که هزار سیم مخفف هزار  
( سموچ ) است که آنجا در کنار هم  
واقع شده اند .

هزار سیم نامی است که خاطر  
آبادی های این دره را به حیث یک  
( شهر بودائی ) هم بیادمی آورد  
و سموچ هائیکه قطار ، قطاردر امتداد  
دره تا اکنون باقی مانده رهایشگاه  
مردمان بودائی بوده است ، چنانچه  
آثار بعضی نقاشی های رنگه آن عصر  
تا اکنون نیز در درو دیوار ایسن  
سموچ ها به مشاهده میرسد .  
قراریکه مؤرخین می نویسند ،  
هزار سیم پیش از عصر بودائی ( از  
حوالی قرن اول تا اواسط قرن هفتم م )  
بعد از آن آبادی ها و باشندگانی

ایطالوی ها ( هزارسیم ) را در دوره  
بودائی به حیث یک شهر بزرگ  
شناخته که با دره های فرعی ساحه  
به وسعت ( ۲۵۰۰۰۰ ) متر مربع  
را در بر میگرفت ، چون آثار زندگانی  
دوره های مختلف بصورت مغاره های  
طبیعی ( مکالیت ) یاسنگ های  
بزرگ طبیعی ولی چیده شده بشکل  
دایره در زمین سموچها به صدها و شاید  
به هزارها مشاهده می شد همچنان  
محوطه های بزرگ با دیوار های  
سنگی و بالاخره آبادی زیاد از گل  
پخته ، شواهدیست که اشکال  
مختلف زندگانی بشر را از دوره های  
قدیم و جدید حجر گرفته تا دوره  
مفرغ و سپس زندگانی زمین داری  
و باز شدن راه های کاروان روانبساط  
آیین بودائی و دوره اسلامی همه را  
در آنجا می توان مطالعه کرد تا اینکه  
هجوم چنگیز رونق آنرا شکست  
و بازار آن دیار را کساد ساخت .



یکی از جلسات شورای عالی قضا

مصاحبه از: ع. و

# قرارهای شورای عالی قضا قاطع و واجب التعمیل میباشد شورای عالی قضا عند الزوم وظایف محاکم و تادیب قضات را انجام میدهد



چهار محکمه اختصاصی تا حال در چوکات شورای عالی قضا تاسیس شده است. شورای عالی قضا به حیث محکمه قضات عند الزوم تشکیل جلسه می دهد و مطابق فرمان شما ره سوم جمهوری وظایف محاکم و تادیب قضات را منحیث محکمه اختصاصی اجراء می نماید.

صفحه ۸

مولانا عنایت الله ابلاغ منشی و عضو شورای عالی قضایی وزارت عدلیه این مطلب را ضمن مصاحبه ای به راپورتر ژوندون اظهار داشته گفت: با اساس ماده چهارم فرمان شماره سوم دولت جمهوری افغانستان مورخ ۴ مه ۱۳۵۲ که صلاحیت های مندرج فصل قضا قانون اساسی لغو شده، تا

زمان تدوین و انفاذ قانون اساسی جمهوری به مجلس عمومی عدلی (شورای عالی قضا) منتقل گردیده واجد تمام صلاحیت های می باشد که در قانون تصریح شده است. وی اظهار داشت که تصاویر و قرار های شورای عالی قضا قاطع و واجب التعمیل است، احکام و قرار به اکثریت آرا اتخاذ میگردد، مگر در

مواردیکه در قانون طور دیگری تصریح شده باشد. بناغلی ابلاغ ضمن اشعاره به وظایف و اجراءات شورای عالی قضا افزود شورای عالی قضا که در عین حال مطابق ماده پانزدهم فرمان شماره سوم دولت جمهوری به حیث محکمه یک مرحله ای حل و

ژوندون



# مرستون در آستانه تحول

## گام برداری های صنعتی در مرستون نوید انکشاف است

پنجاه و پنج فامیل شا مل مرستون میباشد. ۳۲۰ نفر ذکور و اناث آن در دستگاه های مختلفه انجام مصروف فرا گرفتن تعلیمات مسلکی اند.

مشمولین مرستون که ذکاوت، استعداد و قابلیت از خود در یک رشته مخصوص صنعتی نشان بد هند برای انکشاف استعداد شان و به منظور تربیه پرسونل مسلکی که در آینده بتوانند هر کدام شخصا به پایستاده از قوه جسمانی و استعداد هنری و مسلکی خود امرار معاش نمایند تربیه میشوند. فعلا به تعداد (۳۲۰) نفر مشمولین ذکور و اناث مرستون در دستگاه های گلدوزی، خیاطی، شبکه کاری، نجاری و موبل سازی، حجاری و آرت میناتورری، حلبی سازی، تخیکی مصروف فراه گرفتن تعلیمات مسلکی اند. اینها در بهلوی آنکه به صفت پرسونل

لطفا ورق بزنید



از بالا به پایین طعام خانه مرستون  
اطفال کودکستان حین اجرای یک نمایش

سپر پرست مانده بودند در آن شامل ساخته شده بودند با گذشت زمان و ایجابات عصر و نیاز مندی مردم در مورد شا ملان این ساز مان نیز تحولات بمیان آمده و اکنون مشمولین مرستون را اطفال یتیم شا گردان بی بضاعت و ناتوان، افراد معلول، فامیل های متاهل و آن ها نیکه شخصا نمیتوانند حیات خویش را تا مین کنند تشکیل میدهند و بی بجا سوال که: در شعبات صنعتی این موسسه چه تعداد اشخاص شامل کارند و موفقانه بیش میروند اضافه کرد؟

دستگاه های صنعتی ریاست مرستون اصلا جنبه تربیوی داشته نجات وطن به شهادت رسیده و بی تبدیلی محاکم که تصمیم آن از طرف شورای عالی قضا ع گرفته میشود علاوه کرد، بعد از تشکیل

سینار روسای محاکم منعقد ه - وزارت عد لیه و تصا میمی که به منظور هما هنگ شدن اجرا آت - قضای و اداری در سینار والیان منعقد وزارت دا خله، بعمل آمده بود، در تسریع اجرا آت قضایی موثر واقع شده ازینرو گراف تبدیلی محاکم با بین آمده و خسوش بختانه قرار آخرین احصایه های دست داشته، مطالبات تبدیلی محاکم روز به روز در کا هشیس میباشد.

در مورد چگو نکی تشکیل جلسات و تعدد آن در هفته، بنا غلی ابلاغ گفت شورای عالی قضا هفته دو روز تشکیل جلسه داده، بر موضوعات مربوط رسیدگی می نماید. جلسات دیگر و قتی انعقاد می یابد که ضرورت آن از طرف وزیر عد لیه و یا منشی شورا یعالی قضا مطا لبه شود.

وی اضافه کرد به هر یک از اعضای شورا یعالی قضا یک روز قبل از انعقاد، خلاصه قضیه فرستاده میشود، اما حالات فوق العاده - عاجل ازین امر مستثنی میباشد.

فصل جرایم منسوب به قضا ت می باشد دارای وظایف ذیل است: تاسیس و تشکیل ادارات قضایی، تعیین اعضای شورای عالی قضا ع غرض احراز کرسی دیوان های عالی تمیز تصدی اداره محکمه عالی قضا ت، انجمن تنازع صلاحیت، تفسیر احکام قانون، تبدیلی محکمه مطابق روحیه فتره پنجم ماده سیزدهم قانون صلاحیت و تشکیلات قضایی منع تطبیق احکام قوانین مخالف فرامین جمهوری، تنظیم قواعد مربوط به تشکیلات و اجراء محاکم تسوید پروژه های قانون در ساحه قضا ع و ارسای شکایات و اطلاعات وارده در مورد قضا ت، تثبیت و تعدیل رویه های قضایی، اتخاذ قرار در مورد انفصال مومست قضایی که تحت اتهام قرار می گیرند به منظور تکمیل تحقیق و پیش نهاد عزل قضا ت غرض تقدیم به محاکمه و دیگر اجراء آت که در قانون تصریح شده است از جمله وظایف آن شو را میباشد.

وی در مورد تشکیل محاکم اختصاصی جدید التاسیس گفت از تاسیس شورای عالی قضا تاکنون چهار محکمه اختصاصی در چوکات آن شوری تشکیل شده است. محکمه اختصاصی گدام های دولتی غرض حل و فصل دوسیه های که از سالها بدینسو تحت اجرا قرار نه گرفته بود، تشکیل و یکتعداد - دوسیه های مربوط را، بعد از ارزیابی و مطالعه حل و فصل نموده است.

منشی شورای عالی قضا اضافه کرد محکمه اختصاصی بولیس که بدو مرحله جرایم منسوب ببولیس و همردیفان آنرا در مورد غورو - مذاقه قرار میدهد.

محکمه اختصاصی فامیلی که جهت حل و فصل موضوعات از قبیل نکاح، طلاق، نفقه و غیره مسایل مشابه تاسیس شده است فعلا یکی آن در ولایت کابل و - دیگرش در ولایت هرات به فعالیت آغاز نموده اند و محکمه اختصاصی حسابی، غرض حل و فصل دوسیه های که از طرف ریاست تفتیش دیوان محاسبات صدارت عظمی تهیه گردیده تاسیس گردیده است.

وی در زمینه کاهش و افزایش

مایحتاج مورد نیاز سایر مشمولین نیز قسما سهم می گیرند .  
حالا که صحبت از کارگران شعبات صنعتی است لطفا بگوئید کارکنان شعبات صنعتی آیا از مدرك کارخویش کدام مدد معاش هم دارند؟  
رئیس موسسه مرستون اظهار داشت :

به منظور اینکه بین شاگردان دستگاه های صنعتی مرستون از یکطرف منحیت رو حیه آمو زشی حسن رقابت تولید گردد و هریک بکوشند استعداد خود را تبارز داده از دیگران پیش برود و کمیست و کیفیت کار و تولید بهبود یابد و از جانب دیگر از کار و زحمت کشی شاگرد با وجود آنکه سایر مایحتاج اولیه حیاتی وی از طرف مرستون برایشان تهیه و توزیع میگردد تقدیر بعمل آمده باشد و هم به روحیه دریافت مزد در مقابل کار آشنا شوند يك اندازه پول بنام مدد معاش برای شان داده میشود که البته مطابق بدرجات معینه و باسامی ساعات کار روزانه هر شاگرد مستحق آن شناخته میشود مناصفاه مدد معاش شاگردان صنعتی دربانک به حسابات پس انداز شان ذخیره میشود تا وقتی از موسسه خارج میگرددن بحيث يك زیر بنای اقتصادی از آن استفاده نموده میتوانند .

ایشان از رئیس مرستون پرسیدم .  
درباره گرام های تعلیم و تربیه مرستون ورزش هم برای شاگردان در نظر گرفته شده یانه ؟  
در پاسخ میگوید : به منظور رشد قوای جسمی شاگردان و استفاده بهتر و سالم تر شان از اوقات فراغت و بخاطر ایجاد مصروفیت سر گرم کننده اطفال این کانون بینوایان ، پروگرامهای سپورتی مد نظر گرفته شده است و در تیم های والیبال ، فوتبال ، باسکتبال یا سپورت های انفرادی و اتلتیک ، تحت نظر معلم سپورت مصروف فعالیت میباشند .  
- مریضان مرستون بکجا تداوی میشوند ؟

- ریاست مرستون درچوگات تشکیل خویش يك روغتون (۱۵) بستر دارد که تحت نظر مدیر صحیه و پرسونل طبی فعالیت می کند مریضان یومیه به یولی کلینیک شفاخانه مراجعه نموده و معاینه میشوند آنهایکه مریضی عادی داشته باشند ادویه لازمه از مدیریت صحیه برای شان توزیع میگردد مریضان گرونیك به



شعبه گلدوزی در مرستون که تعداد از دختران در آن مصروف کاراند .

خانه مذکور مدنظر است امید داریم به همکاری ریاست کتابخانه های عامه این مامول را بر آورده ساخته بتوانیم .

وقتی از ایشان در مورد بلان های انکشافی مرستون پرسیدم ؟  
گفت : بصورت نسبی هر موسسه نیاز مند انکشاف میباشد و انکشاف دادن يك سازمان وابسته به توان مالی و نیاز مندی عاجل آن اداره میباشد . فعلا تعمیر مرستون نیازمند به ترمیم میباشند که به کار ترمیم عمارت آن از آغاز تا بستن اقدام عملی صورت گرفته است .  
دکتور بار کزوی به سخنان خود اینطور ادامه داد :

در شرایط فعلی و تاسیسات کنونی انکشاف موسسه منحیت جذب جدید الشمولان بنا بر کمبود جای رهائش و نبودن تجهیزات لازم مقدور نیست زیرا تهیه و سایل زندگی و رهائش يك جدید الشمول برای مرستون درسال اول شمولش بیشتر از سی هزار افغانی مصرف را ایجاب مینماید پس در بهلوی اینکه فعالیت های عظیمی ما را فعلا بهبود وضع داخلی و ایجاد شرایط بهتر حیاتی برای مشمولین در بر می گیرد تدابیر برای انکشاف مستون منحیت ، کمیست و اخذ جدید الشمولان برای آینده بقیه در صفحه ۱۲

بودجه ریاست مرستون که مبلغ شانزده ملیون افغانی میشود ازطرف جمعیت افغانی سره میاشت تمويل میگردد . همچنان اداره امداد غذایی ملل متحد از طریق پروژه (۴۲۳) با مرستون سالانه تخمین معادل مبلغ (۱۹۰۰۰۰۰) افغانی مواد غذائیی امداد مینماید و موسسات کدام معاونتی با مرستون بعمل نیاورده اند .

- کتابخانه مرستون چه تعداد کتاب برای مراجعین خویش دارد ؟  
در کتابخانه مرستون تقریبا دوهزار جلد کتب مختلف موجود است که در قرائت خانه آن شاملان مرستون از آن استفاده مینمایند انکشاف کتاب

شفاخانه های مربوط و زارت صحیه ریاست صحتی و سر طبابت نا در شاه روغتون جهت تداوی و بستر شدن اعزام میگرددند .  
آمر مرستون علاوه کرد :  
خوشبختانه روغتون های مذکور منحیت رو حیه بشری و نوع خواهانه همکاری صمیمی با روغتون مرستون داشته خدمات قابل قدری را برای تداوی مشمولین این کانون بینوایان انجام داده و می دهند که در اینجا ازین همکاری شان به نیکویی یاد میکنیم -  
لطفا موسسات و اشخاص خیر- اندیش را که در امور مالی بسا مرستون معاونت دارند نام ببرید؟  
دکتور عبدالاحد جواب داد:



کتابخانه مرستون که تا اندازه نیاز مندی شاملان آنرا مرفوع میسازد



از چپ : هدف - ایمن - روشن - کامران و قدیری

## خنده نمک زندگی

وقتیکه این عکس جالب بدست ما افتاد تصمیم گرفتیم تا این هنرمندان را از نزدیک ببینیم، از ایشان بخواهیم تا تغییراتین خنده دسته جمعی حرف دیگری هم اگر برای گفتن داشته باشند بگویند. از اینها که در قالب جک دل آغا، شیرآغا فریدون، گل آغا یوسف خواب آلوده زاده و سایر قالب هاوتیپ ها درآمده اند، پهلوی های مختلف زندگی را که همه روزه با آن سروکار داریم ولی بعنوان یک تماشاگر عادی متوجه آن نیستیم بهمانایانده اند چیزی بشنویم و حرف های شان را روی این صفحه بریزیم. رفقای خنده رو نیز ناچوانی نکرده بدفتر مجله آمدند ولی لحظه ای بعد نزدیک بود دفترزوندون به تیا تر رادیویسی مبدل شود، کاش می بودید و آنها را از نزدیک میدیدید.

هدف، روشن، ایمن، قدیری و کامران در همه جاودهر حال کمید بن هستند، با ایسن هنرمندان نقش های کمدی همه آشنایی دارند، همانطوریکه آنها تیپ های مختلف را تمثیل میکنند. خودشان نیز تیپ های بخصوصی هستند. بفکر فرورفتن هدف، چسرت زدن

کامران حرف زدن روشن و تیپ فیلسوفانه ایمن و تبسم قدیری هر کدام قابل عکس برداری است ...

انسان تصور میکند که غم و اندوه و یاتاز در زندگی اینها راهی ندارد، و لی این امریست ناممکن زیرا هر آن اگر خوشی دارد غم هایی هم دارد، نمیدانیم تا تیر و آلوده این پنج نفر چگونه خواهد بود. از همین لحاظ از ایشان خواستیم یک عکس دسته جمعی گریه آلود هم بگیرند.

بپتر است حاشیه پردازی را کنار گذاشته شمارا با یک های این پنج قیافه خندان تنها بگذاریم.

### کامران:

از شما چه پت و پنهان ... خود تان بپتر می فبجید که خنده اقسام و انواع مختلف دارد. از قبیل خنده ساختگی، زهرخند، تبسم هم یکنوعی از خنده است و خنده ای که اذدل ما برآید. شاید انواع دیگر خنده از قبیل خنده کشمس و غیره وجود داشته باشد که من ازان آگاهی ندارم.

بهر صورت باید بگویم که خنده نمک زندگیست. اما خنده ای که اذدل می خیزد

شما اطمینان داشته باشید که هدف، روشن، قدیری و ایمن و من (مخلص شما کامران) از خنده های ساختگی در مقابل دوربین کمره پوز گرفته ایم. آرزو مندیم که به ایسن اعتراف من دیگران (روشن، هدف و قدیری و ایمن) برانگفته نشوند و نمایشانه مفتش گوگول را بگذارند و افکار مرا فغش کنند. فکرمیکتم آنچه میگفتم گفته باشم، همین مختصر را قبول کنید. اختیار دارید اگر قبولش ندارید. باز هم اختیار دارید.

### اکبر روشن

اسلامن هنرمند تیا تر هستم.

ولی با تریبعضی از عوامل مجبوسوم دور از ستیژ تیا تر زندگی کتم اگر برای ماهی بی آب زندگی ای متصور باشد.

ولی با اینهم ... همکاری من با دو پروگرام شنیدنی بازار هنر و رادیوئی تیا تر عطش هنری مرا تاجانی فرومی نشاند.

این دو پروگرام مربوط اداره هنر و ادبیات است.

### قدیری:

زندگی بارتک هایش و با فرازو نشیبش همانند موجهای آب دو گریز و جریان است شبها زمان پسرده سیاه و ظلمسان اش را می گستردهمه جارابه تاریکی هامیوشاند. ولی زمانی مهتاب جلوه گز و فروزان

آن شبها رازیبا ودل انگیز میسازد پس زندگی رنگها دارد و خاصتا زندگی یک هنرمند که ایده و هدف و خدمتش همانند بسیار شکوفان و شمرده است خودش ازین همه زیبا نیابره ندارد بلکه در این بهاران خودش خزان است و آهسته آهسته برگ های زرد و گلزنده از شاخه حیاتش جدا شده و دقایق زندگی را پشت سر می گذارد من هم از گذشته ایسن مسلک فروزنده را بر گزیدم و در پرتو آن در حالیکه رنج هاودرد های زندگی وجودم را تسخیر کرده بودند دهانم پرازلبخند بودلم غصه داشت اما می خندیدم و دگران را برای لحظه شادمان نگاه می داشتم ایسن برای من یک جهان بود و یک دنیا برای اینکه توانسته بودم حتی اگر برای یک لحظه زودگذر بوده باشد دیگر هارا خوش و مسرور نگه داشته بودم و دردها و غم های آنها را به شادی و خوشوقتی مبدل ساخته بودم این برای من ارزش بی پایان داشت، پلی سایر هنرمندان این کار را همیشه خود ساخته اند بعضی آنها همچو قطره های شمع میریزند تا بود میشوند بی سوزاند اما اطراف خویش را فروزان میسازند من همانجائیکه شما مشاهده میکنید در تصویر لبخندی بر لب دارد و از ته دل این لبخند را در قالب این تصویر گسجانیده ام.

لطفا ورق بزنید

تشکیل مید هد چنانچه پلان های انکشافی آن نیز تحت غور و بحث بود مشورتی ریاست مرستون و جمعیت افغانی سره میاشت قرار دارد .

مرستون گنجایش چه تعداد فامیل را دارد ؟

رئیس موسسه اظهار نمود : در شرایط فعلی با وجود ضیق جی و نبودن امکانات گنجایش به تعداد پنجاه و پنج فامیل شامل مرستون می باشند و طوریکه در فوق عرض کردم بنا بر نبودن جی و گنجایش شمول فامیل تازه فعلا مقدور نیست .

در باب رخصتی شا ملان بخانه های دوستان شان معلومات بدید؟ وی چنین تبصره کرد :

رخصتی شا ملان تابع مقررات جداگانه است در آغاز شمول هر مشمول یک فورمه را خانه پری میکند که در آن وابسته های آن ازینکه مشمول به خانه آنها می رود تصدیق مینماید بعدا هر وقتی که خواسته باشند با اجازه تحریری رخصتی رفته میتوانند ؟؟



دسته از ورزشکاران مرستون قبل از آغاز بازی .

## خنده نمک زندگی

میگن خنده نمک زندگی است اما من میگم خنده بورد زندگی است شیرین ، لطیف ، و مطبوع هم چنانکه گل بته قشنگ به آب ضرورت دارد و اگر دوزی ازین نیازمیرم حاصل نبرد برکهای خشکی شده و پریر میشود انسان عاقل به خنده نیاز دارند و لبخند است که غبار و ناامیدی را از چهره های گسترده و دلها را مملو از امید و آرزو میسازد همیشه میخندم در مقابل زندگی و در مقابل ناملایماتش زیرا زندگی سراسر میدان مبارزه است مبارزه من خندیدن و خندانن است و البته تا آخرین دقایق زندگی و تا غروب عمر شاید این خنده ها از لبان من دور نباشند این است دیده من . خنده . خنده . خنده . از قدیری :

چادری چاپلین کمپ خوب و مقبولی گفته است او میگوید :

(- بزرگترین افتخار من خندانن مردم گریان است) آنچه من میگویم تأیید گفته این مرد بزرگ هنریست .

خندانن مردم مشکل است و آنکه بتواند یک دهن خنده بدیگران عرضه کند کاری کرده است در غور توصیف و یادآوری ، این کار ، کار

راملحظه مینماید) خنده یک فرد وقتی باخنده دیگران همراه باشد از صداقت ، شدت و آزادی بیشتری برخوردار است . طبق این اصل است که تمام کسانی که دست اندرکار تیاتر هستند ، متوجه شده اند که در آثار کمیدی ، هنگامی که تماشاگران از ته دل خنده سر میدهند که تالار نمایش از تماشاگران مملو باشد . در آثار کمیدی که توسط هنرمندان ورزیده تمثیل میشود این هنرمندان بر سالت اجتماعی خود آگاهانه عمل میکنند و تماشاگران از حرکات کمیدی ، طرز صحبت طنز آمیز و انتقادی آنها بی مهابا و آزادانه می خندند بیانگر آنست که انسان برای خندیدن احتیاج بشاهد دارد . البته شاهدهی که هم طبقه او باشد ، در شادمانی او شریک باشد و بارو حیه باز و دور از گرفتگی غصه در خنده او شریک شود . روی باز نوعی دعوت به خنده و شادمانی است .

نمایش آثار کمیدی تما شاگرا مطمشن میسازد که آسایش و تنعمی که از آن برخوردار است حق مشروع اوست ، همین کسب اطمینان است که باو امکان میدهد تا با خاطر شاد به تماشای کمیدی بشتابد .

نمایش آثار کمیدی تما شاگرا مطمشن میسازد که آسایش و تنعمی که از آن برخوردار است حق مشروع اوست ، همین کسب اطمینان است که باو امکان میدهد تا با خاطر شاد به تماشای کمیدی بشتابد .

نمایش آثار کمیدی تما شاگرا مطمشن میسازد که آسایش و تنعمی که از آن برخوردار است حق مشروع اوست ، همین کسب اطمینان است که باو امکان میدهد تا با خاطر شاد به تماشای کمیدی بشتابد .

نمایش آثار کمیدی تما شاگرا مطمشن میسازد که آسایش و تنعمی که از آن برخوردار است حق مشروع اوست ، همین کسب اطمینان است که باو امکان میدهد تا با خاطر شاد به تماشای کمیدی بشتابد .

بنحوی بیانگر واقعیت های عینی اجتماعی و نمایانگر تمایلات ، بلند پروازی ها و نیازمندی های زمان و اسیل جامعه خودما باشد .

در تیاتر که انسانها در پر خورده نخستین بمشابه تماشاگران یک اثر تراژیدی هستند ، در وضع ثانوی بمشابه تماشاگران آثار کمیدی یک کمیدی انسانی که در آن واقعیت های عینی در لافاه طنز انتقادی و کوبنده و آگاهانه علاوه بر آنکه تماشاگران بخنداند و آنها را شاد و سر مست نگهدارد ، بازگوکننده بسیاری عقده ها محرومیت های ناشی از فقر و بیچارگی زندگی روزمره آنها مایه گرفته باشد . ازین رهگذر است که نمایش (کمیدی) همواره واقعیت گراتر از (تراژیدی) است و از مایه های رئالیستی بیشتری برخوردار .

از اصل سخن دور نرویم . اکثر روانشناسان (خنده) را (انفجار نیرو های متراکم ناشی از ترس) تعریف کرده ، عقیده دارند که احساس ترس مقدم بر خنده است . بعبارت دیگر ، اگر احساس ترس نبود خنده هرگز بسروز نمیکرد . در طبیعت انسانی ملاحظه میکنم که کودک قبل از آنکه اولین لبخندش را که تظاهر نوعی احساس است نشان دهد ، باگریه آشنا است اگرچه گریه و فریاد او نتیجه ناراحتی های جسمانی است .

عده ای هم خنده را پدیده دسته جمعی میدانند (مثل خنده دسته جمعی ماکه شمالان

کمیدی نویس است و بازیگر کمیدی که نوشته و روح می بخشد ، اینکه من و رفقایم درین راه چقدر موفق هستیم خودم نمی توانم چیزی بگویم ، بهر حال کمیدی وطن را دوست دارم ، زیرا این وسیله ایست که هم خودم را شاد میسازد و هم دیگران را . بازی کردن نقش های کمیدی در روی ستنیز و از عقب میکروفون رادیو بهترین لحظات زندگی مرا ساخته است ، لفظانی را که من در آن احساس زندگی کرده ام . عزیزالله هدف :

چهره تماشایی و خندانن من باجمعی دوستان هنر مندیکه در عکس از نظراتان گلشت حالت عجیبی را تمثیل و نمایندگی میکند . حالتی که آنها را میتوان خنده تلخ و خشم آگین یک هنرمند تلقی کرد شاید هم این خندیدن مستانه و کمیدی بر آنگونه آثار ارزشمند و پر مایه تیاتر اصطلاحیست که کسی بدان بنظر قدر و خریداری نیانداخته است بهر صورت . حالا که باصطلاح معروف کمپ از کمپ میخیزد ، بدنیست سخن چند پیرامون تیاتر و آثار کمیدی که همیشه موجب خندانن دیگران میشود و آثار غم و غصه را از چهره شان میزداید صحبت نمائیم :

در قلمرو تیاتر در مرحله نخست را از موفقیت آثار پر مایه و ارزشمند تیاتری در آنست که

برگ ريزان آمد و در برگ خزانی خواندم  
که يکي برگ دگر کنده شد از دفتر من  
بیم آنست که تا چشم زخم پیرشوم  
خستگی آید و پیری ونشیند بر من

# خود آزاری

## بیماری خیالبا فان

صحبت هفته گذشته به مبحث «رویا در بیداری» که در اصطلاح  
عالم میانه و مروج در ضرب المثل عوام به «خیال پلو» معروف است خاتمه  
یافت و نمونه ای از يك قطعه شعر زیبا را که برای روشنی بیان افاده  
صریح داشت تقدیم کردیم اینک ادامه مطالب گذشته :

بنابه تشخیص علمای روانشناسی ناکامی و محرومیت یکی از علل  
فراوان و اساسی رویا پرستی و درون گرایی پنداشته شده است . متکی  
باین ارزیابی و تحلیل روشن گردیده است که شخص خیال پرست  
و خیالبا ف با تخیلات فریبنده و رویاهای چرب و نرمی که می بیند جزء  
آنکه عنکبوت وار به دور خود مشق تنیدن کند موقع نمی یابد اجتماعی  
بشود و یا بعبارة دیگر موقع و فرصت آمیزش و رجوع با اجتماع را از دست  
میدهد و ازین لحاظ بسختی قادر خواهد شد با مردم در آمیزد و در بر تو  
دانش اجتماعی ، بكمك اجتماع مشکلات زندگی را بطور مثبت حل کند  
و از دنیای رنگین و لی موهوم خیالات و تصورات مبهم و دور از امکان خود  
بیرون شود .

از این جهت نقشه های افراطی خیالی و واهی او همانطوریکه غالباً  
با واقعیت امکان مطابقت نمی یابد مشکلات و ناگواری های دیگری را  
نیز در برابر او ایجاد میکند و وی راهنگام عمل و اقدامی که پایه های  
منطقی و اساس و بنیاد سلیمی ندارد با گرفتاری های نا مطبوع  
مشکلات و نا کامی های تازه ، تبارزونوبه نو رو برو می سازد .  
گروه خیالبا ف و رویا پرست در ارضای نیاز های طبیعی نیز به ناکامی  
هایی مواجه می شوند که در برخی موارد بنا بر حجب و کمروزی منفی ،  
بعبارات و روش های که مایه و منبع بیماری های اخلاقی و عامل علالت  
و امراض جسمی نیز میگردد پناه می برند و معتاد می شوند از همیمن  
جاست که خیال پرستی را منبع فساد اخلاقی و عامل بیماری گو نا گون  
روحي و جسمی می پندارند .

خیالبا فی و رویا پرستی گاه صورتی کینه جویانه توام با آزار و شکنجه ای  
موجودات خیالی یا حتی رنج و شکنجه ای خود شخص دارد .

بیماران «مازویست» یعنی آنانی که بر خلاف «سادیست» ها دارای  
تمایلات اندوه پرستی و خود آزاری و شکنجه دوستی هستند یعنی از  
رنج بردن و شکنجه دادن خود لذت می برند ، غالباً در رویا های خود ، در  
تاروپود خیالات خود ، صحنه هایی را دنبال و مجسم می سازند که  
بوسیله آنها اسباب آزار و رنج و عذاب خود را فراهم ساخته در عالم  
خیال خود را تسکین بخشند و به ارضا های از نوع خود آزاری دست  
یابند و با این تخیل موقت و در دنیای تصورات خویش فراغت حاصل  
و آرامشی احساس نمایند .

روی این علت است که بسیاری از رویا پرستان و خیال با فان گاه  
خویشتن را قربانی تصادف ، قتل ، یا اندوهی مرگبار در نظر می آورند  
که باز هم نمونه ای از اینگونه تمایلات منفی یا مثالی از خود آزاری رامیتوان  
درین شعر مطالعه کرد .

من کیستم ؟ ز مردم دنیا رمیدای  
چون کو هسار ، پای بد امن کشیده ای  
از سو ز دل ، چو خرمن آتش گرفته ای  
وز اشك غم ، چو کشتی توفان رسیده ای  
چون شام ، بی رخ تو بما تم نشسته ای  
چون صبح ، از غم تو گریبان دریده ای  
سرکن نوای عشق ، که ازهای وهوی عقل  
آز رده ام ، چو گوش نصیحت شنیده ای  
رفت از قفای او دل از خود رانیده ام  
بیتاب تر ز اشك بدامن دویده ای  
ما را چو گرد باد ، ز راحت نصیبت نیست  
راحت کجا و خاطر نا آرمیده ای  
بیچاره ای که چاره طلب کند ز خلق  
دا رد امید میوه ، ز شاخ بریده ای  
از بسکه خون فرو چکد از تیغ آسمان  
ماند شفق ، بدامن در خون کشیده ای  
با جان تابناك ، ز محنت سرای خاک  
رفتیم ، همچو قطره اشکی ز دیده ای  
دردی که بهر جان رهی آفریده اند  
یار ب مباد قسمت هیچ آفریده ای

همچنان درین شعر تابلوی دیگری از نوع خود آزاری و یا ارضایی  
که توسط «شکنجه خود» فراهم میگردد می بینیم :

کاش چون پائیزم بودم  
کاش چون پائیزم بودم  
خاموش و ملال انگیز بودم  
کاش چون پائیز ،  
برگهای آرزو هایم ، یکایک زرد میشد  
آفتاب دید گانم سرد می شد  
آسمان سینه ام ، پر درد میشد  
ناگهان توفان اندوهی  
بجانم چنگ می زد  
اشکها یم همچو باران  
دا منم را رنگ می زد

پیش رو یم - :

چهره ای تلخ زمستان جوانی

پشت سر - :

آشوب تابستان عشق نا گهانی

سینه ام - :

منزلکه اندوه و درد و بد گمانی

کاش چون پائیز بودم

کاش چون پائیز بودم

# مصاحبه باد و ستاره طناز و جذاب هند

## نظریات این دو هنرمند محبوب سینما را جمع به پسران



زینت : دوست بدارید و ترک نکنید قبل از اینکه او شما را ترک کند

قدم می زنی اولین پیشنهاد ازدواج ...

زینت امان :-

وقتی که در کودکی بودم رو زی پسر  
همسن وسالم دستم راکشید وگفت: من  
زمانیکه بزرگ شدم با تو ازدواج می کنم .

ریکا :-

نه سال داشتم که اولین پیشنهاد ازدواج  
را از طرف پسرخاله ام که بیست و چهار سال  
داشت دریافت کردم .

بهترین مشوره که آقایان به شما داد  
است ....

زینت :-

دوست بدارید و ترک کنید قبل از اینکه او  
شما را ترک کند .

ریکا :-

روزی میناکامی برایم گفتم: اگر مردی  
ترا دوست میدارد تو همه زندگیت را برایش  
بخش، محبت، قلب، روح، فکر، جسم، لباس  
جوهرات، افتخار شهرت همه و همه ولی  
هیچوقت عمرت را برایش نبخشی زیرا هر  
قدر که یک مرد به زنی علاقه داشته باشد  
بعد از مرگ زن محبوبش نهایت تا مدت ده سال  
به خاطر وی صبر نماید و بعد دوباره به فکر  
زنی تازه می افتد چونکه این جز طبیعت مرد  
است .

بهترین هدیه که تا بحال دریافت کرده اید...

زینت :-

(۱) یک توپ گشنگ تینس که در کالغلی  
فوق العاده زیبا بسته بندی شده بود برایم  
رسید و در کالغلی بالای بسته نوشته شده بود:  
(این توپ در محکمه عشق تو خواهد بود .)

(۲) یک شاخه گل مغیک زیبا و بایک بوتل  
شامپاین .

(۳) یک انگشتر برلیان .

ریکا :-

(۱) یک دسته گل خیلی زیبا با گل های

...

زمانیکه چهارده سال داشتم برای اولین بار  
ساری پوشیده و با دوست پسرم به وعده گاه  
رفتیم . ولی چند دقیقه نگذشت که ساری در  
دستم پیچیده شده و دوباره به خانه مراجعت  
نمودم برای اینکه نتوانسته بودم ساری را  
به صورت صحیح بسته نمایم . بعد از چند  
دقیقه باز شد خیلی خجالت کشیدم و زیادتر  
از من دوست پسرم که پانزده سال داشت .

ریکا :-

این يك راز است . ولی بازم برای شما  
تعریف می کنم . وقتی برای اولین بار با دوست  
پسرم برای يك دورگردش در موتور رفتیم .  
بعد از چند دور موتور دوستم مرا دوباره به خانه  
آورد وگفت: ترا دوست دارم و من با تعجب  
به سویش نگاه کرده گفتم منظورت را نمی فهمم .

در جوابم گفتم منظورم اینست که میخواهم از  
این دوستی بهره بگیرم و من از شنیدن این  
جمله دروازه موترا به شدت باز نموده  
پائین آمدم . دوست پسرم بی آنکه نیمنگاهی  
به من بیندازد راهش را گرفت و رفت و اشکهای  
من از چشمانم پائین لغزیدند. زیرا ملتفت شدم  
که دوستش دارم .

اولین بوسه ....

زینت امان :-

اولین بوسه ام در عقب عمارت مکتبم بود .  
و تا خیلی وقت متوحش بودم که نکند با بوسه  
حامله شده باشم .

ریکا :-

واقعا خاطره اولین بوسه برای من فراموش  
ناشدنی است . در یکی از روزهای فلمبرداری  
(۱) مرا به اتاق میک آپ صدا کرد و دستهایم  
را در دستانتش گرفته و لبانم را بوسید وگفت :

ریکا دوست دارم و من قربان قلبم را به  
وضاحت می شنیدم و فکرمی کردم در بهشت

ریکا :-

واقعا خاطره اولین بوسه برای من فراموش  
ناشدنی است . در یکی از روزهای فلمبرداری  
(۱) مرا به اتاق میک آپ صدا کرد و دستهایم  
را در دستانتش گرفته و لبانم را بوسید وگفت :

ریکا دوست دارم و من قربان قلبم را به  
وضاحت می شنیدم و فکرمی کردم در بهشت

ریکا :-

واقعا خاطره اولین بوسه برای من فراموش  
ناشدنی است . در یکی از روزهای فلمبرداری  
(۱) مرا به اتاق میک آپ صدا کرد و دستهایم  
را در دستانتش گرفته و لبانم را بوسید وگفت :

ریکا دوست دارم و من قربان قلبم را به  
وضاحت می شنیدم و فکرمی کردم در بهشت

ریکا :-

واقعا خاطره اولین بوسه برای من فراموش  
ناشدنی است . در یکی از روزهای فلمبرداری  
(۱) مرا به اتاق میک آپ صدا کرد و دستهایم  
را در دستانتش گرفته و لبانم را بوسید وگفت :

گلاب ، در دعوت شام اولین فلمم از  
طرف سنجیت کمار دریافت کردم .

(۲) کارت نفیس و زیبای که توسط دست  
ساخته شده بود از طرف اولین دوست پسرم  
برایم فرستاده شد. و در عقب کارت نوشته  
شده بود: (دوست دارم آن لحظاتی را که  
بانو گذارنده ام .)

(۳) یک سنگ خیلی زیبایی از طرف  
محبوبم فن-فنسن (فیثودمپره) .

بهترین وعده ملاقات شما ....

زینت :-

بهترین و مسخره ترین وعده ملاقات من  
روزی بود که با هم فرار گذاشتیم تا بر چوپاتی  
بمانیم و بعد از آن ملاقات کردیم .

زینت :-

بهترین وعده ملاقات شما ....

زینت :-

بهترین وعده ملاقات شما ....

زینت :-

بهترین وعده ملاقات شما ....

زینت :-

زینت امان ستاره محبوب هند در کنار دیوانند .

برین وعده ملاقات شما...

زینت :-

همه چیز بشد . من می خواستم یسه  
رستوران چینی بروم (او می خواست به  
انترکانینتال برود. من می خواستم که به  
دسکیوتک بروم اومی خواست به زیر نور  
شمع موزیک ملایم گوش دهمن دلم میخواست  
حرف بزنم اومی خواست آرام باشد . بالاخره  
کارما به گفتگو و پرخاش کشید و آنشب آخرین  
سبی بود که او را دیدم و بس.

ریکا :-

خسته کننده ترین وعده ملاقات من در تمام  
عمرم عبارت بود از روزیکه من وفن فین  
قرار ملاقات گذاشتم که باهم یکجا غذا صرف  
نموده و بعدا یک فلم انگلیسی تماشا نمایم .  
ومن وقتیکه به آپارتمان فن-فن رسیدم او را  
مصرف ملاقات با توبیه کنندگان فلم دیدم .  
نمیدانستم چه کنم کمی موزیک شنیدم موزیکی  
که اصلا مورد علاقه ام نبود و بعدا تلفن های  
که هر لحظه زنگ می زدند. جواب گفتم .  
دفعتا به خاطر رسید که سری به دوستانم  
که نزدیک آپارتمان فن-فن زندگی می کردند  
بزنم رفتم منزل، انیل داوون، موشومی چترچی  
نیون نیشچل و دوپاره برگشتم دیدم باز هم  
فن-فن سرگرم حرف زدن با توبیه کنندگان  
است . وشما می توانید تصور کنید که واقعا  
برایم غیرقابل تحمل بودو کم بود اشکهایم  
از چشمانم فروریزند و بعداز آنهمه حرف زدن  
دیگر حالی برای فن-فن باقی نمانده بود که  
باهم بیرون برویم و غذا بخوریم چه برسد  
به فلم !!

- بهترین مردیکه تا بحال ملاقات کرده اید؟

زینت :-

ستر گان سینبا وقتی من پیشنهاد  
ازدواجش جواب (نه) دادم او خونسردانه  
پاسخ داد (خوب باشد حالاتو گفتمی (نه) ولی  
همشه این جواب را نخواهی گفت اگرچه سالها  
بگذرد و او عروسی کنی. طلاق بگیری و بساز  
هم عروسی کنی نه یکبار بلکه ده بار ولی  
روزی به پیشنهاد من خواهی گفت (بلی) ومن  
فکرمی کنم شتروخیلی مودب است .

ریکا :-

یاش گولی ، هر وقتیکه اشکهایم سرا زیر  
میشود او مودبانه دستمالش را برام پیش  
می کند .

جذاب ترین مرد به نظر شما کی است ؟  
زینت :-

روبن مپتا، زیرا شباهتی عجیبی به پدرم  
دارد . ووران بیٹی با آن چهره گرم و آفتاب  
خورده اش و آن لبخند زیبا واقعا جسدا ب  
است آه !!

ریکا :-

اندر کیور ، به خاطر اندام جاق و گوشتی اش

ومن همیشه برایش می گویم لافل لباسی  
کمی تنگتر بیوش

مردویا مردانیکه شما آرزوی دوستی بسا  
ایشان راداشته باشید ؟

زینت :-

رابرت فورد و سنجی گاندی (که مناسبانه  
عردو قبلا ریزرف شده اند .)

ریکا :-

دیوانه .



ریکا ستاره مشهور سینمای هند

نظریه شما راجع به ازدواج ؟  
زینت :-

یک ورقه کوچک قانونی که اختیار را از  
انسان سلب می کند آزادی است و بهترین  
طریقه مطمئن ساختن نفقه برای آینده .

ریکا :-

ازدواج امری ساده و سهل نیست . هر  
چندکه یک نفر بخواهد آزاد زندگی نماید ،  
بقیه در صفحه ۶۳

نظریه شما راجع به عشق چیست ؟  
زینت :-

عشق یعنی قطرات باران در هوا، قطرات  
باران در زیر قدمها و روی پستر .

ریکا :-

زمانی که با عشق سپری می شود زمانی  
بر ارزشی است و عشق احترام خاصی به کسی  
میدهد که شما او را دوست میدارید اگر چه  
این عشق به شکست مواجه گردد .

يو عشقي او پوليسي داستان

جونز او شلپت

دوهمه برخه

تر څو د زيات غر ها به نسبت يې دغوږو پردي نه وې شلپدلي جونز نه پوهيده چه د الوتکې مزا حمت د خه د باره دې او بيا به د جونز د تصميم نه څنگه پوهيد لي وي.

الوتکه دومره اوږو ته نژدې وه چه نژدې وو ماشينونه يې داوږو نه ډک شي خوداسې نه وه الوتکه په چا لاکي سره داوږو د سطحې نه پورته شوه اود جوړ د ډيپري په سر تيره شوه جونز په چا لاکي سره ډيپري په منځ کښي وغزیده او لاس يې خپل ټوپک ته وروړاندې کړ الوتکه ددې عمل دا جراته وروسته ډيپري نه ليري شوه او بيا بيابې به ډيپري باندې خپلې حملې شروع کړې او په کښتې باندې يې ډزې وکړې که چيري «جونز» د کښتې نه ځان غور ځولې وای نو بې له کوم شک نه به ټوټې ټوټې شوي وای بيا هم الوتکه د کښتې په سر تيره شوه اود باره راگرځيد لو ته يې تياري ونيو «جونز» هم خپله وسله په لاس کښي واخستله د جونز کميس په اوږو کښي لوند يوندوو اود جونز قوي بلي او غړي ترينه له ورايه ښکاريدل «جونز» په خپلو لاسو وپښتانو لاس تير کړ اود کښتې جلويي خو شې کړې وکله به کښتې پوي خواته او کله به بل خواته روانه وه جونز د کښتې جلو بيرته به لاس کښي ونيو او په هغه تناب باندې يې وتاړه چه په کښتې کښي پروت و اوس نو کښتې به مستقيمه توگه

په ټاپو کښي مخ په وړاندې روانه وه اونور د درياب د څپو ويره ورسره نه وه نو ځکه «جونز» په پنځو دقيقو ځان هغه ځای ته ورساوه الوتکه چه زېره به يې درلوده بيا هم د «جونز» په لور به حرکت کښي شوه خود ا ځل ددې په ځای چه خپله وظيفه به بريالي توگه سرته ورسوي د جونز د ټوپک دخو لي لاندې يې ځای ونيو «جونز» د ټوپک په ماشي گوتنه کښيښوده اودالو تکی «پيلو پ» يې د هدف لاندې ونيو خو گولي يې ورباندې واکړې چه د الوتکې مخکښې هنداره سوري سوري شوه الوتکه به داسې حال کښي چه د جونز کښتې ته يې جزوي خساره هم نه وه رسولی شاته لاره داسې معلو میده چه دالو تکی جلو «پيلو پ» دا اختيار نه وتلی دې داځکه چه دالو تکی انحراف ترينه ډير ښه معلو میده کله به يو خوا کړه شوه او کله به بل خوا دغې الوتکې زيات وخت ونه نيو اوالوتکه د ځنگل په منځ کښي راولویده اود دونه ترينه پورته شول د ځنگل څو ونې وسو خيدلي اوزياتې برخې يې اورو هم واخيسته خودا چه د ځنگل ونې ټولي تازه وي نو دا ور معلو زيات وخت ونه نيو.

«جونز» چه به ډيري سختې سره ځان ټاپو ته رسولی و کښتې هم سوري سوري شوي وه چه اوبو ته به ډکه کيدله خوده به په يو لاس کښي د کښتې جلو نيولی او په بل لاس به يې

د کښتې نه اوبه ليري کولی جونز په دې پوهيده چه که چيري د ټاپو هغه لياره تعقيب کاندې نو هغه خلک به چه د کښتې د ليد لو د باره دلته راغلي دده د فعاليت مخه ونيسي.

نودايې ښه وگڼله چه خپله لياره بدله کړې همدا سي يې وکړل او خپله لياره يې تعقيب کړه کله به د درياب په گرداب کښي او کله به په ټيټو هسکو کښي روان واوبه ډيري سوري وي د «جونز» ټول کالی يې لاندې کړي وو غوښتل يې چه درود غاړې ته ځان ورسوي او ځنگل ته ننو ځي سوري به مسلسل ډول د ښځې سر اوښي له نظره تيري کړي او ورته ډير ځل يې ځان برابر کړ چه پلسي شي خودرود د غاړې اغزيو به د ښکته ليدلو اجازه نه ورکوله به ډير تکليف درود ځنډې ته لاړ خپل ټوپک يې وچي ته غوځار کړ د کښتې نه کښته شو او کښتې يې به پوي ونې پوري وتړله.

په پوهيده چه څه وکړي او په دې زخمي او ټپي ځان باندې کومې خوا نه پناه يوسي که د خپل هدف نه سترگي ټپوي دا هم ورته سم او درست کارنه ښکاري به همدغه چرتو نو کښي وچه د ځنگل د ونو پاني وڅو څيد لي جونز حيران پاتې شو او ويري ونيو داسې ورته ور معلومه شوه چه ارومرو په ځنگل کې څوک شته اودا به هغه خلک وي چه زه ددوي به نيو او پسي راغلي يم ټوپک يې راواخيست اود پوي ونې شاته يې ځان غلي کړ دخو دقيقونه وروسته د جونز سترگي به هغو ښځو ولگيدې چه شمير يې پنځو سو تنوته رسیده ددوي تر شا يو نقاب لرونکی سړی چه اوه ډزې ټوپک يې په ځنگل کښي نيولی وو.

روان و «جونز» ټکان وڅوړ اود ځان سره يې وويل:

ارومرو به يې زه ليدلی وم نو غوښتل يې چه ددې ځای ته وښتې دا به دې يوه وکه چيري ورسره مخامخ مجادله وکړم ارومرو وژل کيرم چه به دې صورت به ددوي د آمر د نيولو نه هم بې برخې پاتې شم.

نامعلوم سړی چه اوه ډزه ټوپک يې په لاس کښي نيولی و ورو جونز ته نژدې کیده ددې په ځای چه به اوه ډزې ټوپک «جونز» د ښځو نه وغور ځوي خپل ټوپک يې ليرې غوځار کړه کو چنی آوازو نه پورته شول او په ناڅاپي توگه د ځنگل يوه يوه لويه ونه دوه نيمه شوه او يو شمير زياتې ښځې اوناړينه ترينه معلوم شو چه چراغونه ځنگل او په

راووتل چه دخپل امر دخوا اوشانه به گر زیدل نقاب لرونکی سړی هم ددوي سره يوځای شو او په يولوی سوري کښي سره ننوتل ددوي په ډله کښي يوتن چه ډير ورو روا نو ددوي تر شاو جونز ورته وکتل او داسې ورته معلو مه شوه چه دده اندام کې مې دجو نر داندام په څير دی نو سملا سي يې به مغز کښي نقشه وايستله په ډيري چالا کې سره دوشو اوږو ټو نه ووت خپل کمر بند يې دملا ته خلاص کړ اود وروستني نفر خواته ورغی کمر بند يې په غاړه کښي ورته واچاوه خو له يې ورباندې بنده کړه او په کشو لسو کشولويي ځان به ونواو اوږو کې ددوي له نظره نه پټ کړ مری يې ورباندې تنگه کړه سترگي يې ټيغې شوي او په ځمکه راولویده جونز دوخت څخه په استفادې سره دده د غاړې نه جامي وايستلي او په خپله يې واغو سنلسي دده ټوپک يې دمر يو سره يو ځای دملا نه خلاص کړي او په خپلې ملا پوزي يې ټپلي و دده خو لي يې په خپل سر کښيښوده دده د فعاليت په پوري وتاړه ترڅو دده د فعاليت په مخه کښي نه وي ځنډ شوي له دې نه وروسته يې به هغه سوري کښي دنورو جنايت کارانو به ډله کښي ځای ونيو د همدغې ډلې نه يو ورته وويل چه ولي دومره وروسته را غلي خو جونز به ډير دقت سره به خبرو شروع وکړه او ويې ويل:

څه نوي خو آواز می واوریده ورغلم چه کوم بردي سړی نه وي مقابل طرف بې له دې چه کو مه اشتباه ورته پيدا شوي وي په خواب کښي ورته وويل.

عجب احمق سړی يې ته به دې باندي نه پوهيري چه بې له مونږ اوتاسي نه بل څوک دلته رانللی شي جونز خپل سر کښته و اچا وه او وروبي ورته وويل:

آه په ياد می نه وه.

نور نو ددوي سره يوازي دزیني نه کښته شو.

دزیني اړکي شلو ته رسیده بدل خو کوم وخت چه ترينه ښکته شونو جونز دې ته متوجه شو چه زيات خلک هلته راغو نه شوي او ولاړ پاتې دی اخرنی سړی چه دزیني نه رانښکته شو دسوري دروازه به خپله وتړل شوه اود مطلقې تاريخي سره مخامخ شو دې وضعې خو دقيقې وخت ونيو ترڅو يو ځولوی چراغونه ولگيدل. داراز جونز ته ډير ښه معلوم شو چه چراغونه ځنگل او په



خه ترتیب رویشانه شول، په بیسې  
 حوایی یوه نری اونسبیا اوژده لپاره  
 ولیدله، چه په قوی چراغونو باندی  
 رویشانه شوی وه دخلکو لوی کنترشم  
 چوپ شوی وداهم په کنتر کنیسی ودرید  
 شانهمی چه وکتل نوورنه معلو مه  
 شوه چه دلمور پنخوتنو زیات نفرنه  
 لیدل کیږی او هغه سړی چه په اوله  
 لحظه کنیسی ورسره خبری کړی وی  
 هغه هم دده شان و لاپ وده ته به یی  
 باوار خطا وارخطا سره کتسل او  
 داسی معلو میده چه اشتباه یی نه ده  
 رفع شوی.

چونز نه هم ثابت و ه چه به دغه جار  
 او جنجال کنیسی باید خیلو حر کتونو  
 نه متوجه شی تر خو دوی ورباندی  
 ښه نه وی یوه شوی دلته یوه بله  
 دروازه وه چه هر خوک به به نو بت  
 او نمیر باندی ورننول خود هغه  
 چا پرمخ باندی به ضرور تړل کیده  
 چه یابه یی نمیر غلط کړی او یا به یی  
 نوبته ورباندی تیریدل، په پای کنیسی  
 دا ټول جنا یتکاران داخل شو ل او  
 نوبت دهغه سړی راورسید چه په  
 «چونز» باندی یی اشتباه کړی وه  
 هغه د دروازی به درشی باندی ښه  
 کښیښوده چه ننوزی چه به نا خایی  
 توگه په سالون کنیسی چیغی گډی شوی  
 «چونز» به دی پوهیده چه ارومرو  
 بیژندل شویدی او اوس ورته زیات  
 مشکلات پیدا کیدو نکي دی.  
 وروپی دکمر بند نه توماچه را  
 وایستله تر خو د ضرورت به وخت  
 کنیسی دخان نه دفاع وکولی شی او  
 بی خایه ونه وژل شی کوم وخت چه  
 دخطر زنگ په چیغو شو نو لو په  
 دروازه ددوی پرمخ و تړل شوه او هغه  
 نفر هم د دروازی په څنگ کنیسی  
 پاتی شو چه په چونز باندی اشتباهی  
 شوی و.

خو په دی ترخ کنیسی پونفر دهغه  
 جنایت کارنه چه د «چونز» په څنگ  
 کنیسی ولاړو پوښتنه وکړه او ویی ویل  
 -ستا نمیر خو دی؟  
 نوموړی به ښځینه او ازورته وویل  
 -زما؟ زما نمیر خلویښت دی.  
 سړی چه ورباندی اشتباهی شوی  
 وښکته پورته یی ورته وکتل او ورته  
 یی وویل:  
 -ښه نو په خپل نوبت او نمیر  
 باندی ولی تگ نه کوی.  
 «د چونز» نه مخکیتی سړی چه  
 نوی دلته ولاړ و او کړه وړه یی د  
 ښځی به خیر معلو میدل چونز ته  
 وکتل او داسی معلو میده چه څه  
 مرسته ورسره کوی.

«چونز» متوجه شو چه دغه ښځه  
 هم د همدغو ددلی نه نه ده اودلته خه  
 ماموریت ورته ورکړ شوی دی ددی  
 ښځی ستر گډ نورو ښځو په خیر  
 کړی نه وی او نه یی زنگ دوی ته ورته  
 ودریږه. ؟  
 سړی چه د ښځی دمسلسلا ودریدو  
 سره مخامخ شوی و په قهر جنسه  
 لهجه یی ورته وویل:  
 څه ولاړه شه به خپل نمیر باندی  
 ودریږه. ؟  
 ښځی به اولنی کتنی سره چونز  
 ته وکتل خو هغه په لومړنی سترگت  
 سره هغه وپو هوله او ورته یسی  
 وویل:  
 -دا ښځه خوزما څخه وروسته ده  
 څنگه تر مخه شوه.  
 -سړی ورته وختدل او ویی ویل:  
 -دیره ښه ده څه به خپلی نومری  
 باندی ودریږه او په دی هم باید پوه  
 شی که چیری درنه بیا خطا یی وشوه  
 نو غاښونه به دی در باندی میده کړم  
 -ښځی به جا لاکي سره ځان  
 د چونز څنگ نه تیر کړ او وروپی ورته  
 په غوږ کنیسی وویل:  
 کورودانی درته وایم.

اوله هغی وروسته دهغه شا ته لاپ  
 او ودریده او چونز دشمیر د دستگه  
 به منځ کنیسی ځای ونیو او انو ت.  
 وروسته خوانه ښځه سا لون ته  
 ننو ته او کله چه نور نفر هم ننو تل  
 دروازه و تړل شوه هغه سا لون چه  
 دوی وردننه شوی وو دومره لوی نه  
 و.

نوریا



# فریادهای

## مرگ

- در مورد آن زن اسرار آمیز آبا براستی این خانم لسترانگ بیوه است؟ یا آنکه شوهرش در جاهایی دور از وی کار میکند؟ - راستش من ازین مطلب اطلاعی ندارم. خانم لسترانگ درینباره حرفی نزد.

- خیلی عجیب است. در موقع صحبت میتوانست بر احوالی این موضوع رابه میسان بکشد. معلوم میشود چون ازین موضوع حرفی زده، حتما وازی در کار او هست.

- من اینطور فکر نمیکنم.

- آه، اما شما واقعا چنانکه مس مارپل میگفت خیلی ساده هستید، پدر محترم. خوب حالا بگوئید ببینم این خانم لسترانگ، دوکتور بایدولا واز مدت هاجل می شناخته است؟ - از دوکتور هیچ حرفی نزد، لدامنهم چیزی میدانم.

- راست میگوئید؟ بسیار خوب در آنصورت روی چه موضوعی صحبت میکردید؟ حقیقت رابه او گفتم: روی رسم، موسیقی و کتاب ها.

ولی مس هارتل که غیر از شایعه چیزی نمیدانست باشبیه بروی من نگاه کرد. با استفاده از تردد او بعجله راه خود را پیش گرفتم و بسوی خانه دیگری که در آنسوی دهکده قرار داشت، حرکت کردم. هنگام مراجعت بخانه وقتی از در حیات داخل می شدم با خود فکر کردم خوبست بروم و سری به آئینه رسام که در آنسوی بانچه منزل ما واقع بود بزنم و ببینم کار بر تره گریز لدا بکجا رسیده است.

تصور میکردم کسی در آئینه نخواهد بود

زیرا هیچ صدایی از داخل بگوش نمیرسید و من موقعیت را بخوبی تشخیص داده نتوانستم. شاید هم چون از روی کیلپا پیش میسر قدم آنانیکه داخل آئینه بودند متوجه آمدن من به آنسو نشدند. زیرا در داخل آئینه دو نفر بود زیرا بمجرد کشودن در، من در داخل آن خشک شدم. يك زن و يك مرد بهم چسبیده بودند و مرد باشوق و حرارت بی حساب، زن را غرق بوسه میکرد:

مرد لئورانس رسام وزن (آن پروتیرو) بود. بسرعت عقب نشینی کرده هر چه زود تر خود را بدتر خود رساندم و آنجا خود را روی کوچ خود افکنده پیچم را روشن نمودم. فکرم تماما متوجه این قضیه شده بود. صحنه ای که دیدم مرا بشدت تکان داده بود. وضوح خراب بنظر میرسید و در دل بی آنکه خودم را باشم مس مارپل را تحسین می کردم.

بیرزن واقعا مطلب را خیلی خوب تحلیل کرده بود و تنها این من بودم که معنی نگاه های معنی دار او رابه به گریز لدا غلط استنباط نمودم زیرا منم از شما چه پنهان باین عقیده بودم که رسام با لیتیس مناسبات عاشقانه دارد و مشکوک شدن به خانم آن پروتیرو حتی به عقلم خطور نمی کرد. حقیقتا این بیرزن دیدی عمیق داشت و تفوق خود را در مطالعه و نتیجه گیری صحیح بر ماحول خود به اثبات میرساند. درست در لحظاتی که من غرق این اندیشه ها بودم، درب شیشه بی جانب حیات اتاق من دق الباب شد و آن پروتیرو نفس نفس زنان وارد گردید و در همان حالت خود را روی یکی از کوجها برتاب کرد. بنظر من اینطور جلوه کرد که گویی این زن را تا آروز اصلا ندیده

بودم. آن زن آرام و متکی بر نفس از نظرم غایب شده جای خود را به زنی که نوید و خجلت زده بود، خالی میکرد. يك لحظه با خود فضاوت کردم که آن پروتیرو واقعا خیلی قشنگ است. چهره ای سپید گونه، مو های قهوه ای و چشمهای درشت و زیبا داشت ولی اینک رخسار او از فرط شرم کاملا قرمز بنظر می آمد. من نظیر يك مجسمه ای که یکی یکبار جان گرفته باشد، پلکهایم را آرام آرام از تماشای او فرو بستم.

آن سکوت را شکست:

- فکر کردم بهتر است نزد شما بیایم. انکار نکنید... مطمئنم ما را دیده اید.

سرخود را پائین افکندم وزن به آرامی ادامه داد: ماهمدرگر مانرا دوست داریم.

با گفتن این مطلب علی رغم تمام نگرانیهای که داشت، لبخندی روی لبان او دیدم. تبسمی که روی لبهای زنی در نهایت زیبایی و دل انگیزی می شکفت.

من باز هم خموشی را ترجیح دادم و آن دو باره سکوت را با این سوال خود به هم زد:

بی سببه کاری راکه ما انجام داده ایم از نظر شما نادرست جلوه میکند؟

- مگر انتظار دارید چیزی غیر از این فکر کنم، خانم پروتیرو؟

- خیر... خیر... در حالیکه سعی میکردم خیلی به تر می صحبت کنم به سخنان خود اینطور ادامه دادم: شما یکنوزن شوهر دار هستید...

فورا حرف مرا قطع کرد: آه، این را میدانم... میدانم... مگر شما تصور می کنید آیا مدتها روی این موضوع فکر نکرده ام؟ در اصل من زن بدی نبوده ام و نیستم و حقیقتا هم نیستم... علاوه هر چیز... هر چیز چنانکه شما فکر میکنید بالحن جدی گفتم: ازین جهت ممنون شدم. زن جوان با صدای لرزان پرسید: آیا به شوهرم خواهید گفت؟

- کسانیکه نمیدانند کشیشها مردمان جنتلمنی هستند، تعداد شان کم نیست ولی در اصل اینطور نیست.

باحق شناسی بمن نگاه کرد و گفت: من بقدری بدبختم که حدی برای خود ندارم. اما این وضع نمیتواند دوام بکند... نمیتواند. و خودم هم نمیدانم چکنم.

آوازش تیز تر شده اندکی از جای خود بلند شد و ادامه داد:

شما نمیدانید زندگی من چسان می گذرد! در همان آغاز با شوهرم لوکیوس خو شبخت شدم. اصلا هیچ زنی نمیتواند در کنار او خوشبخت باشد. کاش بمرید و جانم راحت شود. آری این آرزوی وحشتناکی است اما من آنرا از دل و جان میخواهم. در وضع فوق العاده نویدگنی قرار دارم. باور کنید خیلی نوید قشربیرونی آن وجود نداشت لاجرم ماری آنها را با قشر بیرونی آن یکجا پخته بود.

سوی در شیشه بی نگاه کرده پرسید: این چه بود؟ بنظرم کسی آمد و شاید لئورانس باشد.

بر خاسته بسوی در رفتم. بیرون کسی نبود اما بنظر من هم چنین می آمد که يك لحظه قبل صدایی شنیدم. یا اینکه اظهارات این زن مرا بحضور کسی معتقد ساخته بود.

برگشتم. آن پروتیرو پاسری افکنده سر جای خود نشست بود. از هر حرکتش اینک واقعا زن نویدی بود، پیدا بود. بمن نگریسته گفت: نمیدانم چکنم؟

بسوی او پیش رفتم و کلماتی راکه وظیفه خود می دانستم بر او فرو خواندم. ولی در عین زمان این را بغض آوردم که در خود همان روز من گفته بودم ازین رفتن پروتیرو کار صوابی است. از خانم پروتیرو خواهش کردم کاری دور از احتیاط از او سرزنزنده تر که خانه و شوهر در هر حال کار معقولی نمیتواند شمرده شود.

تصور نمیکنم او را قانع کرده باشم چه من در سن و سالی قراردادم که بتوانم بفهم نمودن راه صحیح به يك فرد دلباخته کار عیبی است. اما اینقدر فکر کرده میتوانم که کلماتم تا حدودی زن جوان را متسلسلی ساخته بود.

وقتی برای رفتن از جا بلند شد، از من تشکر کرد و قول داد که در مورد نصایح من، بدرستی بیاندیشد. مع ذلك وقتی او از خانه ما خارج شد، اندیشه های من فزونی گرفت زیرا باین نتیجه رسیدم که تا آن موقع گر کتر خانم آن پروتیرو را بدرستی دریافته بودم. زن در حالت نویدی قرار داشت و خود نیز از تپهایی بود که اگر احساساتی میشد میتوانست بر اقدامی متوسل شود. در عین حال به لئورانس ریدینگ رسام که چند سالی هم از وی کوچکتر بود، دیوانه وار و کور گورانه عشق میورزید.

از این جریان هیچ خوشم نیامده بود. روی همین اصل این راکه آنروز لئورانس ریدینگ رابه شام دعوت کرده ام، کاملا از خاطر برده بودم. گریز لدا شتابزده داخل شد و تقریبا فریاد زد: مادودقیقه است سر سفره نشسته و انتظار ترامی کشیم. و من سخت شگفتی زده شدم.

موقعی که من بعجله از زینه ها بالا میرفتم، همسرم از دنبال من صدا زد: امیدوارم همه کارها رو براه شود. گفته های ظنر امروزت را بدقت مورد مطالعه قراردادم و باین نتیجه رسیدم که چیز های قشنگ و قابل تحملی است.

لست غذا ها واقعا ایدال بود. ماری هم خیلی خوب میدانست که کدام يك از آنها را خام بماند و کدام هارا بسوزاند. مع الاسف متوجه صدف هایی که فرمایش گریز لدا بود نشدیم. زیرا در خانه وسیله ای برای باز کردن قشر بیرونی آن وجود نداشت لاجرم ماری آنها را با قشر بیرونی آن یکجا پخته بود.

من تصور میکردم جوان رسام آنتسب بدعوت  
مانخواهد آمد ولی ازاینکه سر ساعت حاضر  
شد پی بردم که بقدر کافی پوست رویش  
باید کلفت باشد. چهار نفر در اطراف سفره  
قرار گرفتیم. رسام واقعا جوان جذابی بود.  
فکر میکنم حدود سی سال داشت. موهای  
سیاه فیرگون، وچشمان درخشنده وآبی او  
انسان رابسوی خودمی کشید. رویبهرفته  
ازآنهایی شمرده میشدکه تیبی مکمل دارند.  
نیس را خوب بازی می کرد، در نشانه زدن  
استاد بود، یک اکتور کامل آماتور بحساب  
می آمد وداستانسرای حیران کننده نیز بود.

تصور میکنم دررگهای خودخون آیرلندی داشت  
ودرعین حال بیک رسام هیچ شباهت بهم  
نمیرساند وبوجود آن بهترین رسام مودرن بود  
گرچه من از رسم چیزی نمی فهمم.

طبعآنتسب رارسام ناحودوی خوددرازمضیقه  
احساس میکرد. من این وضع رابطور عادی  
تلفی کردم وبوجود آن دراداره و گرم  
نگهداشتن محفل مختصر ماهیج کوتاهی نشان  
نداد. بعدی که تصور نمیکم گریزدا ودنیس  
متوجه این خلاء اندک شده باشند واگر من  
خودم هم در جریان نمی بودم شاید متوجه  
اینمطلب نمیشدم.

نشه گریزداودنیس تخت بود ومخصوصا  
راجع به خانم کرام ودوکتور ستون پرزه پرانی  
میکردند. یکباره متوجه اینموضوع شدم که  
گریزدا ودنیس ازلحاظ سنی خیلی بهم نزدیک  
ودارای تفاهم بیشتر بودند. چنانچه دنیس  
مرا (عمولن) صدا میزد وگریزدا رابنام او  
می خواند.

شاید هنوز ازبابت خانم پروتیرو اعصاب  
ناراحت بودچه درغیرآن من عادت نداشتم به  
این مسایل بدیهی زیاد بیاندیشم. درحالی  
لثورانس ریدینگ رسام باعلاقه به صحبت  
های گریزدا ودنیس شرکت میکرد مع ذلک  
متوجه بودم که گاهگاه ازبیرچشم بمن یک نگاه  
می اندازد. ازبجهت موقعی که پس از صرف  
طعام مرابه هزارویک بهانه به دفتر کارم  
فرستادند، تعجبی بمن دست نداد. همینکه  
من ورسام تنها شدیم، اوصحبت را شروع  
کرد:

- آقا شما برازمایی بردید. درینمورد چه  
اقدامی درنظر دارید؟

باریدینگ میتوانستم آزادتر صحبت کنم.  
همینطور هم کردم وبرعملی که از او سرزده بود

اعتراض نمودم  
حرف مراتآخر بدقت گوش داد وبعدگفت:  
- البته شما وظیفه تان بود اینمطالب رابمن  
یادآوری کنید. شما یک فرد متدین هستید و

افزود: اگر این یک جریان رومانیتیک می بود  
انگاه بیرفردمی مرد وهرکس باین ترتیب  
بمراد خود میرسید.  
به او اعتراض کردم ولی اوتوضیح داد:  
من نگفتم که میخواهم ازعقب کاردربست  
او فرو می کنم ولی اگرکسی پیدا می شد  
که این کار رانجام بدهد ازجان ودل به او  
مدیون می شدم. یکنفر پیدا نمیشود که حاضر  
باشد یک کلمه خوب رابه پروتیرو نسبت  
بدهد. راستش من ازاینکه آن تاهنوز جراین  
کاررانکرده خیلی تعجب میکنم. من سالهاقبل



# اسهال و علل بروز آن

چرا زیاد تر اسهال در ایلام تابستان و شروع خزان در بین مردمان پیدا میشود ؟

فرااموش نکنید که دست پاك ، غذای پاك ، آب پاك و اتاق پاك و يك حایل ضعیفی در مقابل شیوع اسهال است

+++++

های تولید کننده مرض می تواند به آسانی از حایل دفاعی فزوی لوزیکی عبور کرده و مریضی مد هشی را باعث شوند .

حالا در نزد شما این سوال پیدا خواهد شد که میکروب تسو لید کننده اسهال چه قسم در وجود انسان سبب مریضی می گردد ؟ این میکروب مد هشی امعانی فقط انسانها را تحت حمله خویش قرار میدهند و یگانه منبع پیدایش آن انسانهای مریض و یا انتقال دهنده های باکتری است یعنی آن اشخاصی است که مرض را انتقال داده و به تولید میکروب ها هم ادامه میدهند . میکروب ها با مکس ها ، آبها و سبزیجات ناشسته همراهی می نمایند . مگر خط السیر انسانی انتقال میکروب اسهال دست های کثیف می باشد . اگر شخص مریض و یا انتقال دهنده باکتری کثیف و ناپاک باشد در آنصورت تحریر يك کننده اسهال به آسانی از دست های کثیف آن در مواد غذایی ، نان ، میوه جات و شیر افشیده و به بسیار سرعت تکثیر میشوند . شیر برای تکثیر میکروب ها يك محیط بسیار مساعد بشمار میرود . در يك مقدار شیر يك باکتری اسهال در جریان چندین ساعت می تواند نسل های زیاد را بوجود آورده و تعداد آنها به صد ها میلیون میکروب خواهد رسید و فعلا شما فکر کنید که از همان شیر نفر های زیاد نوشیده باشند در آنصورت بسرعت بسیار زیاد تعداد مریضان مصاب به اسهال فزونی می گردد .

در سال گذشته در یکی از قریه ها در يك زمان ۲۷ نفر از درد معده شکایت داشتند و حرارت وجود آنها از اندازه نور مال بلند رفت . وقتیکه آنها را تحت تدای قرار دادند

بعضی اقسام از امراض ساری بصورت عمومی در يك وقت معین سال باوج قدرت خود می رسد . بطور مثال ریزش و سر ما خوردگی بالعموم در اواخر خزان و شروع زمستان و یا در نزدیکی بهار پیدا میشود . همچنان اوج امراض ساری معدوی وازان جمله مرض اسهال در دوره تابستان و خزان زیاد تر میباشد . و وقوع این قسم امراض البته تصادفی نیست .

برای میکروب های اسهال که میتواند به سرعت تکثیر نماید فقط درجه حرارت ۲۵ - الی ۴۰ درجه سانتی گراد وجود انسان و مقدار مواد کافی غذا ضروریست . غیر ازین در حرارت بسیار گرم طریق انتشار امراض ساری بسیار ساده و آسان می باشد . در تابستان مگس زیاد پیدا میشود و اینها ذریعه وجود و یا های خود اقسام زیاد میکروب ها را انتقال میدهند . همچنان در تابستان ما و شما مقدار زیاد سبزیجات ، میوه های تازه و حیوانات را صرف مینمائیم و گناه عظیم دو این جا است که میسوه های مذکور بصورت لازم شسته نمیشود .

در عین زمان تابستان وقت شنا و آب بازی است و بسیاری از مردم در محلات جمع شده آب های کثیف آب بازی می نمایند . اگر شما خوب متوجه خود شوید در هوای گرم به نوشیدن زیاد آب تمایل نشان می دهید و باید بگوئیم که مصرف زیاد آب که شما آن را می نوشید فعالیت با معات معدودی را ضعیف تر می سازد نیز آب نمک معده شما کمیتر شده و تاثیر فعال هلاک کننده آن بالای میکروب های اسهال کمتر می گردد . بدین سبب میکروب



برای اطفال همیشه در ظرو ف پاك آب بد هید

تواند از ۲ تا ۷ روز را دربر میگیرد و وجود انسان با میکروب ها مجادله و مبارزه می نماید مگر هر قدر که شخص دارای مقاومت کمتر باشد (ضعیف باشد) به همان اندازه مقدار زیاد میکروب ها به روده ها رسیده و به بسیار سرعت سبب توسعه و پیشرفت مرض میگرددند. شروع این قسم امراض شدید است. در مرض بصورت ناگهانی درجه حرارت وجود بلند رفته و در معده آن درد و بیخوش پیدا میشود و حتی بعضی اوقات دل بندی و استفراغ برایش پیدا میشود. اسهال شخص مرض بصورت زمان تند تر شده و حتی بعد از چندین ساعت خون و بلغم می نشیند. باید این را هم خاطر نشان بسازیم که درین اواخر شکل مرضی تغییر کرده است. درجه حرارت جسم مرض درین جا قدری از حد نورمال بلند رفته و درد، مرض را حتی به تکلیف نمیسازد و اسهال حتی بعد از یک روز ختم می گردد. با وجودیکه جریان مرض اسهال آسان است مگر این شکل اسهال در همان ساعت خطرناک زیاد را بوجود آورده می تواند.

مریضی که مبتلا به اسهال عادی باشد بالعموم آن را به شفا خانه انتقال داده و تمام اقدامات لازمه در خانه آن باید اتخاذ گردد که تا کدام نفر دیگر در همان فامیل و حتی در فامیل همسایه آن با این مرض مصاب نشود. و اگر اسهال برای مدت کم باشد و درد شکم همچنان ضعیف باشد در آنصورت فامیل مرض درین مورد بسیار توجه نکرده و حتی گوشش شود که ذریعه انتی بیو تیک ها و داروهای دست داشته خویش مرض را تداوی نمایند. ازین قسم تداوی ضرر دو جانبه بوجود می آید یک ضرر بمریض و نقص دیگر به محیط اطراف مرضی است. بطور مثال یک حادثه را مربوط به موضوع به شما می نگارم:

درد شکم دچار شده، درجه حرارت وجودشان بلند رفته و اسهال شدند و معلوم شد که همه شان اسهال بودند. در اثر تحقیقات معلوم گردید که مادر طفل یک هفته قبل اسهال بوده و درجه حرارت وجود آن بلند رفته بود و آن فقط چنددانه تا بلیت تترا سکلین را خورده بود. تقریباً بعد از دو روز تکلیف آن خوب شده و حرارت وجود آن به حالت نورمال رسیده وضع آن بصورت عمومی خوب بوده است. لیکن تحقیقات باکتریولوژی نشان داده است که زن خانه خودش منبع میکروب ها بوده است. ما در فامیل به شکل بسیط اسهال دچار شده بود. علایم کلینیکی مرض بعد از خوردن چندین انتی بیو تیک از بین رفت، مگر تحریک کننده های مرض (میکروب ها) در امعاء باقی مانده و از وجود زن مذکور به هر طرف انتشار کرده است. اسهال میکروب ها به هر طرف مشکلی نبوده و به شکل بسیار عادی در هر جا پراکنده میشود بطور مثال شما به تشناب رفته، دست های خود را نه شسته و بعد به غذا دست میزدید. باین ترتیب تشناب دست های شما و غذا سبب انتشار میکروب میگردد. صرف انتی بیو تیک خود بسند و بصورت غیر منظم (بدون سیستمی) از آن جهت خطرناک است.

بقیه در صفحه ۲۵



مکروب در دستها، سبزیجات و میوه جات ناشسته اسهال بسوده میتواند.



در وقت آبیازی دقت کنید که آب پاک باشد

معلوم شد که تمام شان بمرض اسهال مصاب شده اند و در نتیجه تحقیقات معلوم گردید که مرضیان از یک نفر شیر خریداری شده آن را صرف کرده بودند. تحلیل و تجزیه لابراتواری نشان داد که زن فروشنده شیر دارای صحت کامل بود. مگر دختر آن نقل دهنده باکتری بوده است و قصه ازین قرار است که هر روز خود زن گاو های خود را دوشیده و شیر را بفروش می رسانید و در یکی از روزها آن زن به شهر رفته و دختر آن گاو ها را دو شیده و شیر را بین مشتریان خود تقسیم کرده است. بوسیله دست های ناشسته آن میکروب در شیر افتیده و بدین ترتیب بواسطه یک نفر دیگر مرض شدند.

یک قسمت از میکروب های اسهال در دهن انسان از بین می روند در بالای آنها لعاب دهن تاثیر فوق العاده کشته دارد. یک قسمت زیاد میکروب ها در معده انسان بواسطه تاثیر تیزاب نمک بوده از بین می روند. آن قسمت از میکروب ها که دارای ارگانیزم قوی می باشند به امعاء رسیده و در آنجا به سرعت شروع به تکثیر می نمایند. زهریاتی که درینجا بوجود می آید قابلیت نفوذی جدار های امعاء را بلند می برد. آنها مثل اینکه قشر مخاطی روده ضخیم را برای تکثیر میکروب های اسهال آماده ساخته و اولین حایل فیزیولوژیکی را دور مینمایند. این مرحله و یا دوره مخفی که هنوز مرض خود را ظاهراً ساخته نمی

# تا دو سال آینده احتیاجات ورزشکاران مامر فوع خواهد شد

## غازی استدیوم در آینده گنجایش ۳۵۰۰ تماشاچی را خواهد داشت

خوانندگان ارجمند ژوندون آگاهی دارند که کار تخریب لوژغازی استدیوم چندی قبل آغاز و بزودی نهاد تعمیر جدید در همان محل گذاشته خواهد شد.

تعمیر جدید که تا سومین جشن جمهوریست بیایه تکمیل خواهد رسید جزء پروگرام کاریست که از طرف دولت جمهوری برای رنگ و رخ بخشیدن ورزش در کشور منظور گردیده است.

مطالب فوق را بناغلی و حیدر اعتمادی سرپرست ریاست المپیک ملی مصاحبه به خبرنگار ژوندون اظهار داشته و چنین ادامه داد: از آنجائیکه در دو سال اخیر توجه خاصی برای بهبود ورزش در کشور گردیده دولت جمهوری با در نظر داشت ایجابات عصر و امکانات مالی پلان های را روی دست گرفته و آنرا منظور نمود که ساختمان استدیوم لوژجمهوری و ملحقات آن جزء پروگرام مرتبه ای است که دوباره تذکر رفت این پروگرام خیلی وسیع طرح ریزی گردیده که از آن جمله تشکیل يك اداره بنام ریاست ورزش و تفریحات سالم بوده که با تاسیس آن فعالیت های ورزشی در سراسر توسعه دندان های غازی استدیوم را نیز با کشور تعمیر یافته و احتیاجات مردم نظر به تعمیر آن یکجا منظور و الحاقیه نیز بر غازی ایجابات، یکدین مطالعه و در رفع آن کوشش استدیوم که یکی از مهمترین چیز هاست بر آن

بعمل خواهد آمد که از آن جمله اعمار استدیوم افزود که شامل همین پلان میباشد با اعمار پولیس و يك تعداد نندارتون ها موقعیت که عده زیادی از تماشاچی را گنجایش داشته باشد نیز جزء پروگرام خواهد بود ولی اگر دیده شود در شرایط کنونی برای اینکه تعداد زیادی از هموطنان مخصوصا شهریان کابل جذب شوند در مرحله نخست کارنوسازی استدیوم در سال گذشته آغاز و استدیوم گذشته را که از یکطرف شکست نموده و از جانبی گنجایش عده ای کمی راداشت نه تنها دندان ها عمارت تازه اعمار گردید به ظرفیت آن نیز افزوده شد و چراغ ها برای آن و ارد که هم اکنون از ۱۸۰۰ الی ۲۲ هزار تماشاچی میتواند در یک زمان از مسابقات ورزشی در غازی استدیوم دیدن نمایند از همه مهمتر اینکه میدان غازی استدیوم هم به شرایط بین المللی ساخته شده بود که همزمان با تخریب و آبادی دندان ها میدان استدیوم نیز مطابق اساسات بین المللی ترتیب و اعمار گردید با اینهمه وقتی امسال تعداد زیادی رادر استدیوم دور هم دیدیم و عده بر شماری را هم سراغ کردیم که از دیدن مسابقات بی نصیب شدند دولت توسعه دندان های غازی استدیوم را نیز با یکجا منظور و الحاقیه نیز بر غازی استدیوم که یکی از مهمترین چیز هاست بر آن

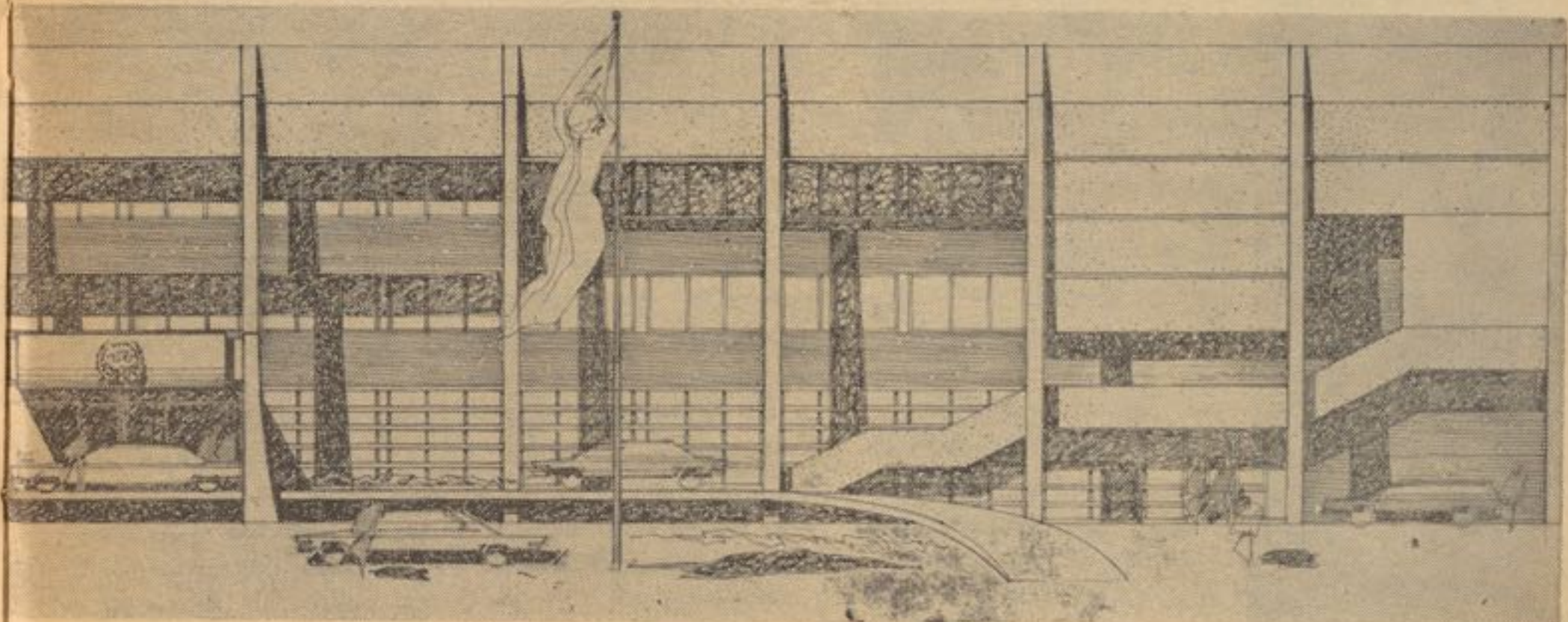
چند دندان دیگر ظرفیت غازی استدیوم به ۳۵۰۰ الی ۴۰ هزار تماشاچی بلند خواهد رفت. در مورد لوژو تعمیر جدید استدیوم بنا غلی اعتمادی چنین گفت: تعمیری را که هم اکنون بدست ویرانی سپرده شده تقریبا ۳ سال قبل اعمار گردیده که در موقع نقشه و دیزاین آن اقداماتی خواهد شد.

برایم ورزشی و احتیاجات ورزشکاران در آن از بناغلی اعتمادی پرسیدم که میدان فوتبال مدنظر گرفته نشده بود یا بطور خلاصه باید بگویم که شکل يك دایره رسمی و یادواره يك موسسه دولتی راداشت که هیچگاهی با خواسته های ورزشکاران و جهان ورزش ساز گاری بهم نرسد از طرف دیگر در ظرف این چند سال چون خامه کاری بود شکست نموده و خطر فروریختن آن میرفت ازینرو در بخش اول کار تخریب و اعمار مجدد آن رویدست گرفته شد که تا سرطان سال آینده بیایه تکمیل خواهد رسید.

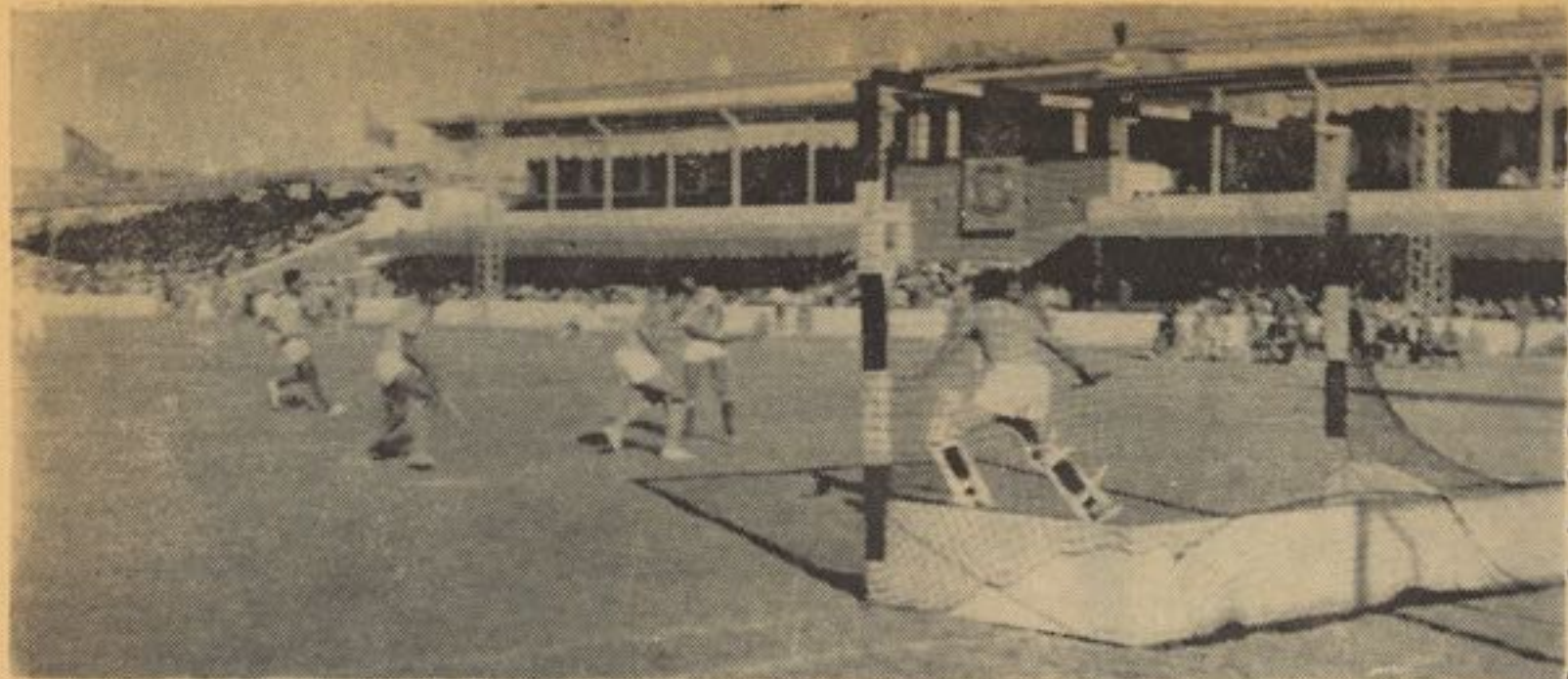
در مورد الحاقیه غازی استدیوم بناغلی و حیدر اعتمادی گفت: الحاقیه غازی استدیوم که در بزرگ برای بوکسنگ، پینک پانگ، پهلوانی و غیره وهم دارای میدانهای باسکتبال، والیبالی و قسمت شرقی غازی استدیوم که اعلام موریت

تینس و فوتبال خواهد بود ولی از آنجا نیکه اعمار حوض های سرپوشیده و سرباز آبی سازی مصارف هنگفتی را ایجاب میکند فعلا از آن صرف نظر شد که در آینده درین مورد نیز با امکانات مالی اقداماتی خواهد شد.

در الحاقیه غازی استدیوم چه معنی دارد در حالیکه خود استدیوم دارای میدان خوب فوتبال است چنین جواب داد: به همه معلوم است که میدان های استدیوم همیشه برای بازی های است که قهرمانان در آن بیازی بپردازند و بیایه اصطلاح در مسابقات فاینل و مسابقات بین المللی مورد استفاده قرار میگیرد در غیر آن از میدانهای عادی استفاده بعمل می آید روی همین منظور در جوار غازی استدیوم میدان دیگری برای تمرین و برگزاری مسابقات عادی از آن استفاده بعمل خواهد آمد. دلیل اینکه استدیوم ها کمتر مورد استفاده قرار میگیرند این است که سبزه میدان یا چمن استدیوم ها اگر همیشه و متواتر مورد استفاده قرار گیرند خراب شده و شادابیت خود را از دست خواهد داد زیرا همانطوریکه يك



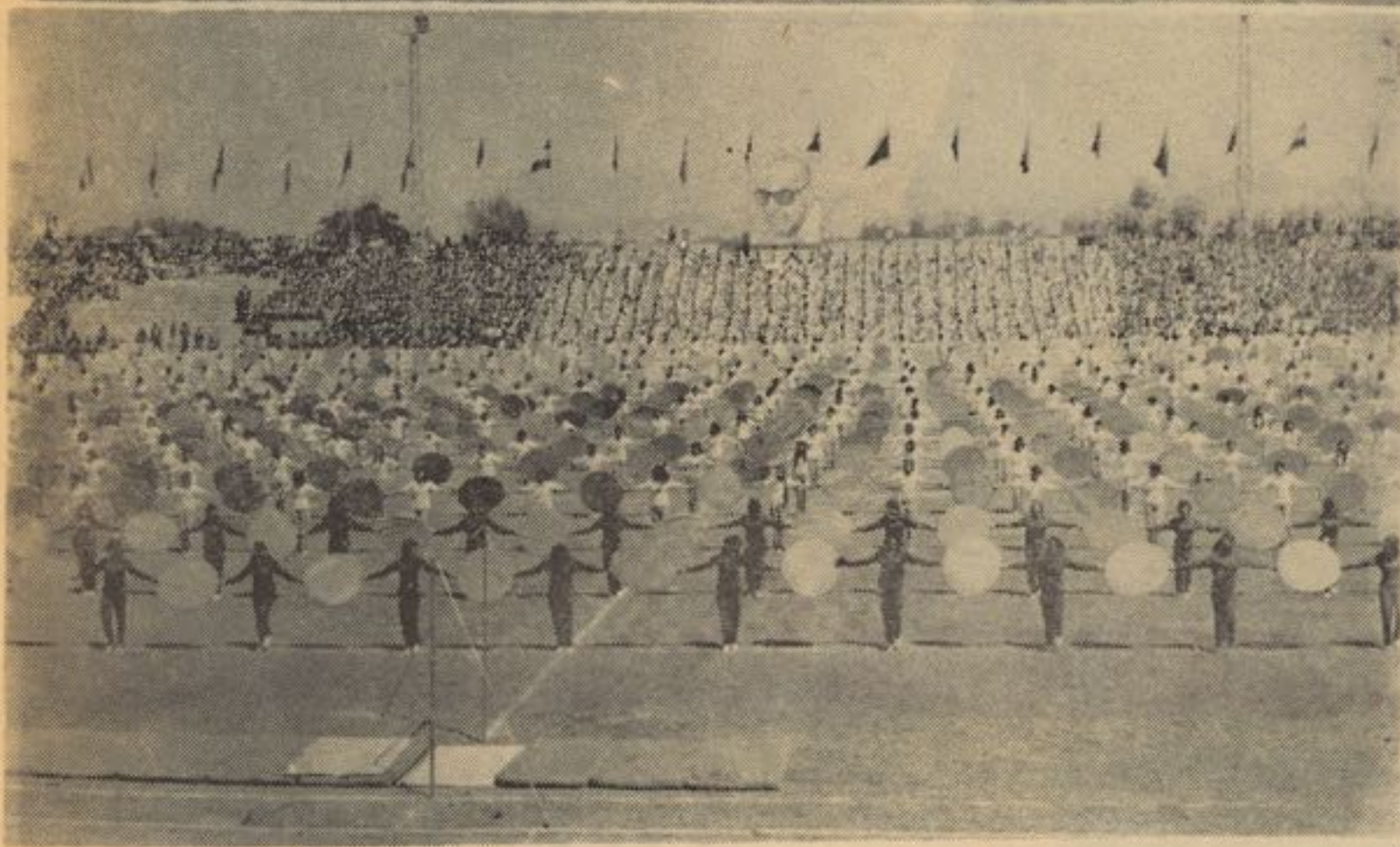
لوژ جمهوری در غازی استدیوم در آینده این شکل را خواهد داشت.



باغ به آراستن و پیراستن و آبیاری و واریسی ضرورت دارد يك چمن نیز شرایطی را لازم دارد که در صورت سهل انگاری باید از آن چمن دست شست ، روی همین منظور که چمن جزء بسیار ضروری و اساسی ستدیوم را تشکیل میدهد از آن رو با وزارت زراعت مفاهمه صورت گرفته تا با تکمیل تعمیر غازی ستدیوم از چمن آن نیز بصورت اساسی يك واریسی صورت گرفته در ترمیم آن گوشیده شود که این کار نیز جزء پلان های کنونی ریاست المپیک است که در دست اجرا گذاشته خواهد شد.

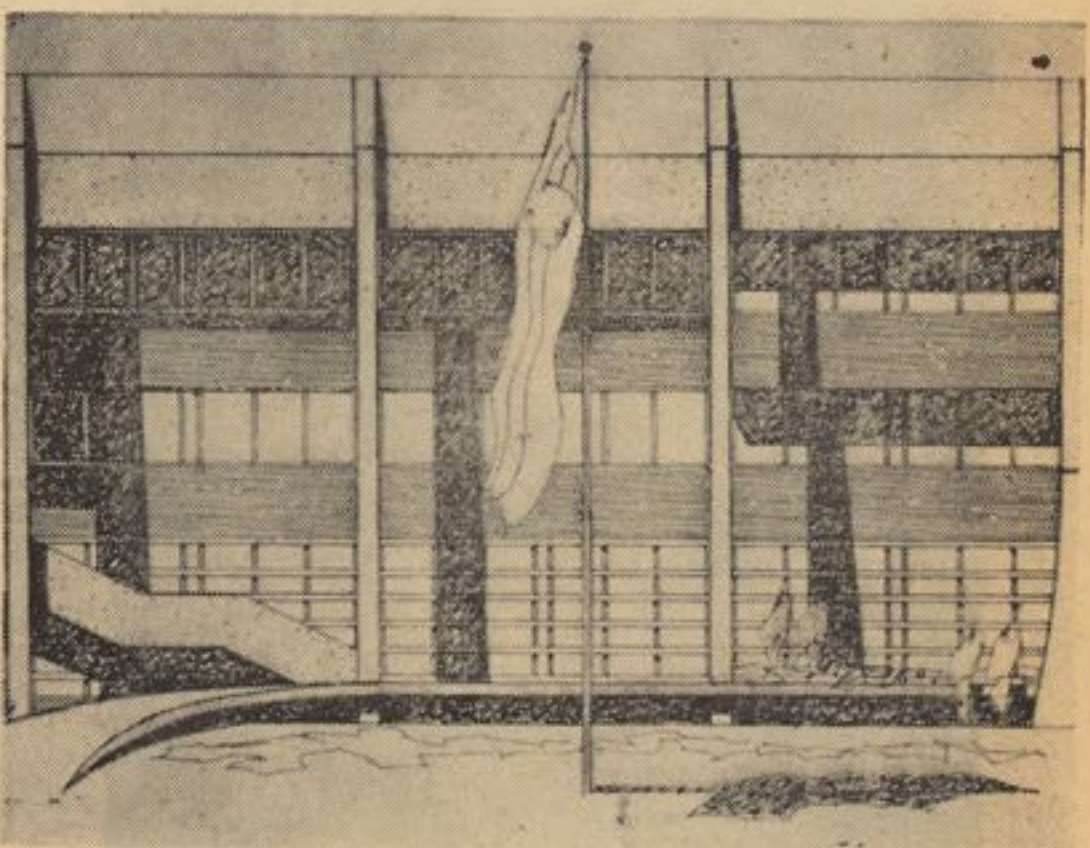
از شاغلی اعتمادی راجع به تعمیر جدید غازی ستدیوم سوالی کردم که به پاسخ چنین گفت: تعمیر جدید غازی ستدیوم که جدیداً اعمار میگردد در ظرف کمتر از یکسال به پایه تکمیل خواهد رسید دارای سه طبقه بوده در آن لوز ریاست جمهوری و در وسط و لوزهای برای مامورین عالی رتبه و کوردیپلوماتیک که مجموعاً گنجایش یک هزار و پنجاه نفر را خواهد داشت، همچنان اتاق های برای ورزشکاران - تشناب ها و اتاق های با هوای گرم که بعضاً ورزشکاران به آن ضرورت دارند و اتاق انسانسر و خبرنگاران رادیو - تلویزیون و آژانس هم در نظر گرفته شده سالون های ملاکرات و دوایر ریاست المپیک در نظر گرفته شده است .

که با اعمار آن همه مشکلات کنونی ورزشکاران ماکه از نواحی مختلفه موجود است رفع خواهد شد. ولی از آنجائیکه همه روزه مشکلی بس مشکلات بخاطر تسهیلات ورزشکار افزود میگردد این تعمیر و ملحقات ستدیوم تنها برای چند سالی میتواند تکافوی احتیاجات ورزشکاران و تماشاچیان را بکند ازینرو دولت در نظر دارد



دو صحنه از نمایشات جمناستیک درستو دیوم که تحت تخریب است

باتاسیس ریاست ورزش و تفریحات سالم  
مطالعه اعمار يك ستدیوم بزرگ و عصری را که  
گنجایش یکصد هزار نفر را داشته باشد  
رویدست گرفته و در ظرف پلان هفت ساله  
آنرا نیز بیایه اكمال رساند البته که با اینکار  
دولت جمهوری علاقمندی که با جهان ورزش همه اعضای پهلوانی ، پینگ پانگ و غیره که  
منحیت سالم ترین سرگرمی جوانان دارد  
آرزوی تاسیس مراکز ورزشی را در نقاط  
مختلفه شهر کابل و ولایات کشور داشته و برای  
اعمار ستدیوم هایی دوشهر های بزرگ نیز  
دست خواهد زد .  
شاغلی و حیدر اعتمادی سرپرست المپیک به  
جواب این سوال که آیا با تخریب و اعمار دوباره  
ستدیوم دوبروگرام های ورزشی مرتبه که  
معمولاً در هر سال باید آن تعقیب و مورد عمل  
قرار گیرد کدام سکتی رخ خواهد داد یا خیر  
چنین جواب داد: ریاست المپیک قبل از آنکه  
در تخریب ستدیوم بپردازد این مشکلات را  
حضور ی دایر خواهد شد .



کرد .

درین فلم دوشیزه جوانی میخواست بسر مشکلات روزگار فایق آید ازکوه ها میچسور بودباریسمانی فرود آید ویابالا رود از روی امواج خروشان دریا ببرد ازپنجره هابهپالین افتد وپاموترهای سریع السیر تکر کند .

درناتالیا آوتیستیزم طبیعی موجود بود . چنانچه رژیسور لیونیدگایدای علاوه می کند که اوتام حرکتانی که مربوط به خودش بود بامهارت اجرا می نمود .

تماشاچیان ومطبوعات بایک آوازه موفقیت های اکتروس جوان تبریک گفتند :

(نقش نیتارا ناتالیاوارلی بصورت شگفت انگیزه اجراء نمود).

سرکس نقش عمدهای درحیات هنرسینمایی نتانسا داشته است چنانچه اوخودش بارزیایی فعالیت نخستین سینمایی خود مدعی است که: «من فقط خودم میتوانستم وظیفه ام را ایفاکنم نه شخص دیگری» ولی مو فقیهت فلم سه سناریست ها. رژیسور ها وبارترهایکمیک ناتالیا نیز تعلق میگیرد .

بعزاز فلم «محبوس قفقازی» سوالسی نزد نتانسا وارلی پیدا شدکه چه باید بکند؟ کسی

ناتالیاوارلی اکتروس محبوب .



من تمام رول هارا میپذیرم ولی به سرکس علاقمندم .



# ناتالیاوارلی: ترجمه : هن

## سرکس برای من همه چیز است

دختر خوش اندام ، خوش قیافه وبانزاکتی است گرچه اوتاکتون فقط بانزده نقش رادر سینما وتلوویزیون ایفا کرده ولی همیتقدر کافیت که اوخودش رابه علاقمندان معرفی نماید .

حادثه ای اورابه سوی سینما کشاند . هیچ آرزویی نداشت اکتروس سینما بشود . بعزاز آنکه از (مکتب سیورت اطفال) فارغ التحصیل شد درمکتب متوسطه هنر های سرکس ماسکو شامل شد . بعزاز ختم آن دوسال درسرکس

کارکرد ودر شهرهای ولگاگراده، سراتف، کیف وبالاخره در شهر ادیسه که ازهمانجا پایش به سینما کشیده شد هنرنامی هایی نمود .

تاخیر فلم توانست تماشاچیان راجلب کند . اوتقش خودرا بدون آنکه دبلیوری درکارباشد به تنهایی درمقابل لیزگمره فلمبرداری ایفاء

ازهنر سرکس استفاده می نمود توانست رقص های اسپانوی رابامهارت کامل اجرا نماید . ناتالیا درفلم (محبوس قفقازی) نقش هیروئین داستان رابازی کرد وبجیت نینادختری که شاد وخنندان بانرزی وراضی اززندگی بود







ناتا لیا واری : سرکس برای من بطری ابتکارات من است

علاقه زیادی داشته و میگوید که خوبترین هرگز نمی توانم فراموش کنم . سرکس برای من (سرکس برای من بطری ابتکارات من دوستان من درسکس اند . بوی سرکس را من همه چیزاست . (زنده بادسرکس ) است .)

باید باشد؟ هنرمند سرکس ویااکتیس . تلاش اودامه دارد. اودر (مکتب تیاترشوکین) شامل شده است .

سرکس از او میخواهد که وظیفه اولیش را اذامه دهد .

او هنگامی دیپلومش رادر مکتب تیاتر دفاع میکرد نقش دخترک برقی نوشته استروفسکی رابازی نمود واومدی است که توانسته این نقش خودرا به سویره ژولیت شکسپیر بازی کرده است ودرین فکر است که بتواند معادل آنرا روی پرده سینما نیزایفاکند .

نقش دومش رادر مکتب (دادازقلب اووف) بازی نمود .

درین دوران ناتالیا وارلی توانست استعداد خارق العاده خودرا درفلم (وی) نشان بدهد و نظرهه علاقمندان هنر رابخود جلب نماید. این فلم ازیکي از آثار گومول گرفته شده ویاچهان فانتیزی تماس حاصل نموده است . به همین ترتیب این آرتیست پایش به جهان هنر گشاینده شد . و باهمین علایق ناتالیوارلی درفلم های (طلا) ، (سغاری سیاه) ، (هفت نامزاد پرستار زبولیف) درخشید .

درفلم های (طلا) و (سغاری سیاه) این اکتیس نقش های قهرمانی جدیدی راتوانست پیدا کند .

اوهر نقش را که متقبل شده با مهارت بازی نموده و استعداد خویش رابکارانداخته است. فعلا ناتالیوارلی یکی از اکتیس های تیاتر مسکو بنام ستانی سلاوسکی میباشد .

اونقش های لوئیژارادر درامه (نیرنگ عشق) اثر فروریس شیلر و رول دخترکولی را در فلم (جسد زنده) اثر لیف نالستوی بازی می کند . نقش ژولی رادر درام (مسیو دوپرسونیاک) اثر مولر و رول تانیا رادر درامه (وداع درچون) اثر الکساندر وامپلوا ایفای نماید.

ناتالیوارلی باوجود این هم به سرکس

## اسهال و علل بروز

که تحریک کننده های اسهال در مقابل این دواها مقاومت پیدا می نمایند و در نتیجه مریضی دوامدار میشود . در پهلوی آن قبول انتی بیوتیک ها نظیر به فیصله خود همان شخص مریض برای وجود آن بی اثر نبود ، و امکان آن موجود است که تکالیف زیادتری را نسبت به خود مریضی اسهال بمیان بیاورد. در غیر ازین خوردن بدون کنترل انتی بیوتیک می تواند تاثیرات کشندهئی را در بالای میکروب های سفیدامعاء که عبارت از حایل طبعی درسرزره

میکروب های تولید کننده امراض میباشد وارد نماید .

مراعات نمودن قوانین و مقررات ساده و قایه صحی برای جلوگیری از انتشار و قوع مرض اسهال کفایت میکند . طوریکه من فکر میکنم تمام این مقررات را همه مردم میدانند مگر بسیاری شان آن را حتمی نمی شمارند . مگر ما بخود اجازه میدهیم که این موضوعات را بازم تکرار نموده و در تطبیق آن در تمام موارد کوشش کنید ؛

۱- میوه جات ، سبزیجات و دیگر دانه های تازه را باید با آب نل و یا آب جوش شده خوب بشوئید

و بعد نوش جان کنید

۲- شستن دست های خود را بعد از خارج شدن از تشناب و قبل از نان خوردن هیچگاه فراموش نکنید .

۳- اگر شما برای نوشیدن آب و یا شستن ظروف از آب دریاها، دریاچه ها و یا چوچه ها استفاده می نمائید باید قبل از استعمال آن را جوش بد هید .

۴- هیچگاه شیر خام را که از گاو ذریعه دست دوشیده باشد نوش جان نکنید .

۵- غذای باقی مانده را سر باز

نگذارید ز پرا در بالای آنها مگس ها خواهند نشست و تا اندازه ممکنه از د خول مگس بخانه خود جلوگیری کرده و بیلر کثافات را باید شماو مقامات مسئول همیشه سر بسته نگهدارند تا از پیدا شدن مگس ها تا حدی جلوگیری بعمل آید .

۶- در اخیر لازم است که تمام مفردات طب و قایوی در خانه گرفته میشود واگر مریضی در خانه مصاب به اسهال است باید آنرا به شفاخانه انتقال داده و در خانه تمام ظروف وسامان استعمال مریض را خوب شسته و اتاق را پاک نمائید .

# انکشاف امور زراعتی، مواصلاتی، عمرانی در غورباستان

\*\*\*\*\*

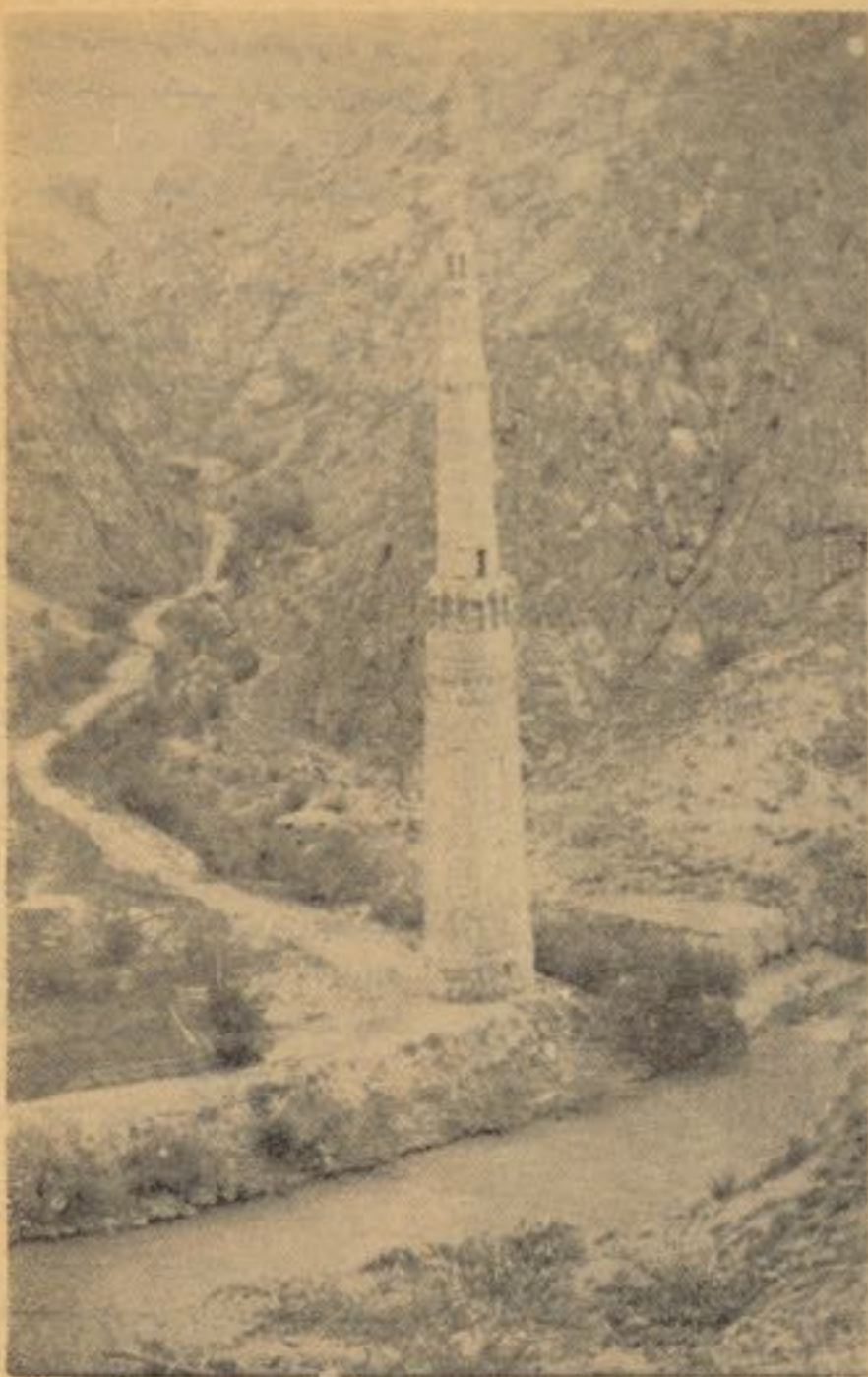
قسمت دوم

همچنان والی غورد در قسمت هتل و قهوه خانه پروژه الیچ گفت: که قهوه خانه مذکور در سه عمارت هتل بشاروالی چغچران که سی سال قبل طبق شرایط آزمون اعمار گردیده بود، بعد از استفاده مدت چند درازایی توجه بی شکل و آماده استفاده میباشد، قهوه خانه (پوزه الیچ) اولی خود را از دست داده شکل تحویلخانه و در مسیر سرک عمومی (کابل - چغچران) در محل محافظت ذخایر کارآمد دوایر رابه خود کنار دریای هریرود در محلی ساخته شده که گرفته بود در طی سال گذشته بدون آنکه از منظره بسیار زیبا و خوب طبیعی دارد .

به همین ترتیب باید گفت که به سلسله عمرانات جدید پارکی در شهر چغچران بشام پارک (۲۶) سرطان در اوایل امسال ساخته شده که به سویه چغچران تفرجگاه خوبی محسوب میشود، به همین ترتیب باید علاوه کرد که درین اواخر کار ساختمان کلوب پارک (۲۶) سرطان هم که بصورت پخته و اساسی در ساحه شرقی پارک تحت ساختمان است به پایه تکمیل خواهد رسید، مصارف ساختمان عمارت مذکور هم از بعضی منابع خود ولایت بدون کدام تخصیص معین پولی کارسازی شده است .

بناغلی (حکیم) والی ولایت غورد در قسمت

همچنان باید تذکر داد که به سلسله



منار جام

پیشبرد امور عمرانی و ساختمانی مسجد جامع شهر چغچران و سیستم نل دوانی اخیرا به پایه اگمال رسیده است .

بناغلی (حکیم) سبم گیری مردم ولایت غور را در پیشبرد پروژه های فرهنگی تمجید نموده افزود باوصف آنکه اقتصاد مردم ولایت غور نسبت به سایر ولایت ها آنقدر خوب نیست با آن هم نسبت علاقه سرشاری که به نظام مردمی و مترقی خود دارند در طول سال گذشته و امسال در حدود معادل یک و نیم میلیون افغانی با معارف ولایت غور مساعدت نموده اند.

والی غور در برابر این سوال که آیا در ولایت غور ذخایر مواد معدنی موجود است یا نه ؟ گفت: که در این ولایت مانند اکثر ولایات کشور عزیز ما امکان آن موجود است که مواد معدنی زیاد داشته باشد چنانچه علاوه از معنن (زغال تولاک) ذخایر معدن سیماب در ولسوالی تیوره هم کشف شده است که امور مربوط آن توسط انجیران وزارت معادن و صنایع جریان دارد، به همین ترتیب تقریبا تمام مناطق ولایت غور از نگاه تفحصات کشف

ژوندون



مردم غور به موسیقی علاقه بسیار دارند

# مجاهده منظمه و

## آگاهان زنانه

باتوجه و بررسی از موقف اجتماعی زنان و احترام گد اشتز به حیثیت و مقام و لای آن از جمله اقدامات نیکو و مفید است که موسسه ملل متحد آنرا به تصویب رسانیده و سال ۱۹۷۵ را به حیث سال بین المللی زنان شناخته است.

در برگذاری سال جهانی زن، موسسات ملی، بین المللی، شخصیت های برجسته گیتی و پیشاهنگان نهضت های دموکراتیک زنان - ضمن مبارزه منظمه و آگاهانه در راه تامین حقوق حقه زنان، مطالب، اندیشه ها و گفتنی های سپرد - مطبوعات کشورها نموده اند که مجموعه نشرات در روزنامه ها، مجلات، رادیو و سایر نشرات جهان از اهمیت بسزا و قابل اهمیت زن در جامعه سخن می گویند.

زنان که برابر و موافق تاریخ طولانی اجتماعات بشری رنج برده اند به یاری جدی مجاهدان راه ایجاد جوامع فارغ از تناقضات و تفاوت های اجتماعی نیازمندند و بسا همکاری صمیمانه ایشان برین ظلم و تعدی پیروزمی شوند.

بی عدالتی هایی که در مورد زنان صورت گرفته و تا هنوز هم متأسفانه در اکثر ممالک جهان ادامه دارد، علت و معلولی دارد که در چهره کنفرانسها و اجتماعات

نمایندگان روشنفکر زنان اکثراً انعکاس یافته و در لابلای صفحات روزنامه ها، مجلات و امواج رادیو و غیره برای خود راهی ناز نموده که آینده خوبی را نوید میدهد.

آنها بیکه آزادی واقعی کتله های بشری را آرامی و خوش بختی همگانی تشخیص نموده اند - علت های عمده همه مظلوم اجتماعات و از آن جمله بی عدالتی در مورد زنان را تسلط مناسبات غیر عادلانه تولیدی میدانند.

لینذا روی همین منظور است که همیشه بر موقف و حیثیت اجتماعی زن به دیده تحقیق نگریسته شده و تاکنون نیز تأثیرات منفی آن باقی مانده است از جمله روایات تاریخی میرساند که زمانی روی یک سلسله عقاید نادرست و خرافی دختران رازنده بگور می سپردند و یا ایشانرا سپرد امواج سیل خشم دریاها می نمودند و یا اینکه در میان چار دیوار مغاره ها، منازل و یا قصور با شکوه و قفس های طلایی محصور می نمودند و - ازین گذشته همیشه مورد تحقیر و سرزنش مرد قرار می گرفتند - همین طور زنها از سواد و سایر مزایای اجتماع انسانی محروم میساختند، چنانچه می بینیم فیصدی بیشتر بی سوادان جوامع را زنان تشکیل میدهند و از همین رو - زنان نسبت بمردان کمتر در -

### نوشته: راحله راسخ

در منزل باشد و اگر راهی به مکتب هم یافت باید ضمن پیشبرد دروس و وجایب آموختن علم و دانش به همه امور منزل رسیدگی کند، در حالیکه پسران چنین مکلفیتی را نداشته و بپایست در همه احوال چه برادر است یا پدر و یا هم شوهر، چون مرداند، حاکم اند و آقا و زنان و دختران مجبور و مکلف اند امروزی نبی ایشانرا مؤذبانه بپزیرند و بی اطاعتی از اوامر ایشان گناهی است تا بخشود دنی.

لینذا این دید معلولی است از علت و علت همان روابط نابرابر و استثماری تولیدی که باز هم رنگ های دیگری از تبعیض و ستم بر زن را می رساند و تشریحات هر گوشه و هر بخش آن البته بد راز خواهد انجا مید.

بطور مثال به بینیم چرا کارمندان موسسه ای که در آنجا همصنفا نویا اشخاصی دارای درجه مساوی تحصیلی اند، برای مردان تسهیلات و امتیازاتی فراهم است که برای زنان بسیار کم میسر میگردد لینذا دیده می شود که باز هم در جامعه سهمگیری زنان بنا بر عللی که از گذشته باقی مانده مساویانه بمردان نیست!!

و این همه تا برابری هممظالم و حق نشناسی ها زمانی از بین خواهد رفت که سازمانی در صدد دفاع ازین قشر همیشه محروم شکل گیرد و مبارزه بگیرد همه جانبه را بر او اندازند تا زنان افغان بتوانند در قطار سایر زنان جهان به حقوق انسانی خویش که سالها تحت شکنجه - (مرد) رنجهای بی شماری رامتحمل شده اند نایل گردند.

انکشافات و اختراعات مهم و علمی سپم داشته اند.

هرگاه زنان از تعلیم و آموزش علم و فرهنگ، مساوی با مردان در جامعه برخوردار می بودند اگر مساعدت های محیطی و اجتماعی برای زنان فراهم می بود در جمله عیالت های رهبری و نمایندگان سیاسی چون اندرا گاندی و بندرا نایکه و غیره که عده انگشت شماری اند دهها و صد های دیگر را سراغ نموده می توانستیم.

اگر مناسبات عادلانه استوار می بود در پهلوی دهها و صد ها مکتب برای پسران، برای دختران نیز به همان تعداد مکاتب و سازمان های آموزشی موجود می بودیقیناً زنان نیز استعداد آنرا داشتند تا در پهلوی مردان سواد آموزند و - خویشتر را از قید زنجیر های خرافی و عقاید نادرست رهایی بخشند و در مقابل تعصبات و ناملایمات بر زمیند و تبارز نمایند.

اگر بناء باشد که برخورد ها و پیشاهنگی فامیلی را که تحت تأثیر مناسبات اجتماعی صورت میگیرد بر شمیرم از جمله دیده میشود که در قدم اول تولد دختر در یک فامیل آنقدر خوشایند نیست تا یک پسر قسمیکه از گذشته ها به میراث مانده تولد دختر را فال نیک نمی گیرند و قدمهای بعدی نیز با همین روحیه برداشته میشود. دختر فامیل باید همه کار های خانه را انجام دهد و خدمتگذار شادروزی

# زلزله

تتبع و نگارش از :  
میر صفر علی «دماوند»  
زلزله زمین در یک  
لحظه گاورا بلعیده  
ودهانش را بسته  
کرد

گرفتن قلم را نیز برای نوشتن آن ندارد و این همان زلزله های یازده تادوازه باله است که بنام دنیا تباہ کن یاد شده و تخریبات آن غیر قابل تصور است. ناگفته نماند بگذریم طوری که تاریخ پیاد دارد وقوع این زلزله همان حادثه مرگبار جاپان است که قبلا یاد آور شدیم. علاوه بر تباہی و ویرانی تغییراتی که در سطح زمین وارد می نماید اشکال مختلف دارد که بطور خلاصه از نظر تان می گذرانیم.

اول ایجاد شکستگی های بزرگ را که از زلزله بوجود می آید می بینیم که حتی تا صد کیلو متر نیز رسیده است بطور مثال در اثر بروز زلزله در سویزرلند شکستگی بوجود آمد که طول آن صد کیلو متر بوده و از بزرگترین شکستگی های جهان تعیین شده است. عرض این شکستگی دو متر دهان باز کرده است و بعضی اوقات ندرتا دیده شده که در اثر وقوع زلزله درزهای ایجاد و دو باره مسدود گردیده باشد بطور نمونه در منگو لیا همچنین واقعه ای رخ داد که قصه آن شنیدنی بوده و از خاطره نمی رود.

در منگو لیا دهقانی در مزرعه مصروف کار بود و گاو شیری اش در گوشه دیگری می چرید که در زمین لرزه شدیدی بوقوع پیوست دهقان سراسیمه شد و خواست خودش را به گاوش برساند ناگهان متوجه شد که در یک چشم برهم زدن گاوش نا بدید گشت.

ازین حادثه چندین سال گذشت تا اینکه درین منطقه حفريات صورت گرفت و حفر گران همان گاو دهقان قدیمه را بصورت یک ورق بر سر شده در عمق زمین در یافتند و

زیر زمین آن لرزه است که ما بنام زلزله یاد می کنیم. نقاط که آنجا انفجار صوت میگیرد بنام (مرکز عمیق) نامیده شده که درین مراکز تراکم انرژی باعث فشار فوق العاده ز یاد بطرف سطح زمین شده و بنام امواج زلزله یاد میشود. این امواج از ۳۹۹ الی ۱۳۵ کیلو متر فی ثانیه سرعت حرکت دارند بطور مثال اگر به ۴۰ کیلو متری عمق زمین زلزله صورت بگیرد بعد از ده ثانیه امواج آن به سطح زمین میرسد و هر قدر سخره ها یا اجزایی که در مسیر امواج زلزله قرار بگیرند و هر قدر مقاومت کند به همان اندازه امواج زلزله سریعتر شده به سطح زمین میرسد.

امواج زلزله را بدو شکل یاد میکنند شکل عرضانی و شکل طولانی. شکل طولانی آنرا تشریح کرده اند که در هنگام حرکت امواج زلزله ذرات اجسام موانع به موازات وجهت امواج زلزله یکسان در حرکت می آید که این شکل زلزله قوی تر بوده و به تناسب ۱۷ مرتبه نیرومندتر از شکل عرضانی است و در شکل عرضانی حرکت امواج زلزله عمود به ذرات اجسام عمل کرده و چون قدرت در هم ریختن اجسام به کندی نشده بناء از قدرتش گاسته و نسبت بشکل طولانی ضعیف تر است.

آله ای که امواج زلزله را در سطح زمین ثبت میکنند بنام (سایزموگراف) یا زلزله سنج یاد می کنند. آله مذکور در وقت وقوع زلزله از ضربات زلزله خطوطی بشکل گراف ترسیم می نماید که از روی آن شدت و نوع زلزله را میتوان تعیین

کرد. نوع آنرا درسطور بالا بنام عرضانی و طولانی صحبت کردیم و حالا می بردازیم به تشریح شدت و قدرت آن.

قدرت زلزله را که به مقیاس (بال) تعیین می کنند از بال یک شروع شده الی دوازده بال که قدرت اعظمی آن است قدرت لرزش دارد. زلزله یک باله الی سه باله را انسان و دیگر موجودات کره زمین حس کرده نمی توانند تنها از روی گراف وقوع پیوسته است زلزله های چهار تا شش باله را بنام زلزله عادی یاد می کنند که اینرا انسان و دیگر موجودات درک کرده می توانند اما باعث خسارات شده نمی تواند زلزله هفت بال بنام زلزله قوی یاد شده که باعث تخریب منازل کهنه و اماکن گلی می گردد. زلزله هشت باله بنام زلزله تخریبی نامی مسمی گردیده خانه هائیکه از نقطه شدت زلزله در نظر گرفته نشده باشند بسرعت تخریب می گردد. زلزله های نود تاده باله تخریبات بزرگ را بوجود آورده و امکان تخریب مستحکم ترین عمائر شده و خطوط آهن را بشکل منحنی در می آورد. کانال ها را خراب میکند و شکستگی های بزرگی را در سطح زمین باعث میشود.

درین قسمت زلزله که بعدازین تشریح میشود حتی انسان قدرت

کره خاکی ما را بلا های عظیم تحدید کرده و می کند و بشر همیشه در مقابل وقوع این بلا ها عاجز بوده در تلاش است تا برای نجات خود ازین حوادث چاره ای بجوید. این بلاها گاهی بشکل سیلابها. امراض تباکن، قحطی ها، طوفانها آتش فشان ها، آتش سوزی ها و زلزله ها انسان بی پناه و مظلوم را از وحشت لرزانیده است از جمله این ها در بحث فعلی ما موضوع زلزله است که انسان برای نجات خود ازین بلا تحقیقاتی نموده که آگاهی ازین تحقیقات خواندنی بوده و عاری از مفاد نیست.

قبل از آنکه به تشریح این بلا آسمانی بپردازیم داستان دلخراشی را از سر زمین جاپان این سرزمین افسانوی زلزله خیز حکایت میکنیم. در شامگاه یک روز زمستانی و سرد سال ۱۹۲۳ سردی زمستان بیداد میکرد و بیداد گرانه مردم را در چارچو کات منازل شان اسیر نگاه داشته بود حادثه دلخراش و شومی این گوشه از جهان را در عذاب و ماتم شاند این حادثه شوم و فراموش ناشدنی (۱۲۸۰۰) خانه را که دست رنج انسان آن منطقه بود ویران کرد و دست رنج (۱۴۲۰۰۰) ما در آن سرزمین را که فرزندان آنها بود تحویل گورستان کرد. و این حادثه را تا پایان عمر کره زمین تاریخ و نسلها فراموش نخواهد کرد.

و حالا می بینیم که این حادثه چگونه و چگونه بوجود می آید: طوری که از تحقیقات علمی بر می آید، انفجاراتیکه منشأ آن آتش فشان های زیر زمینی بوده در عمق زمین منفجر میگردد و باعث تولید انرژی میشود که این انرژی از تجمع مواد رادیو اکتیف بوده و تخریبات



مناره زیبا مسجد تاریخی شهرردوان، در ترکیه که یکی از افتخارات تاریخی مردم شهر بود که در اثر زلزله شدید یکه در آن شهر رخ داد مناره مذکور به خاک یکسان گردید.

کشفیات ثابت ساخت که در اثر حادته همان زلزله زمین دریک هان گاو رابلعیده و دهان بسته بود همچنان درز هائیکه توسط زلزله بمیان می آیند دیده شده که قسمت از گوه ها یا صحرها را از محل اصلی اش تغییر داده است بطور نمونه باز هم از منگو لیا مثل می - زمین ، در منگو لیا بطور موقت محلی را بعد از آرامش زلزله ملاحظه نمودند که سه صدو بیست و هشت متر حرکت کرده بود این چنین تغییر محل احجار ، بطنی زمین را متراکم کرده و بقسم دائره وی بطرف عمق زمین فرو می برد . برای روشنی این مطلب باز هم مثالی از سر زمین چلی داریم در سال (۱۹۰۹) در چلی جنوب امریکا لاتین زلزله ای رخ داد که یک شهر از جمله شهر های چیلی به اندازه ده متر بشکل دائره وی به زمین فرو رفت که فعلا نیز شکل گودال دائره وی نما دارد . لغزش گوه ها یکی از عوامل دیگر است که توسط زلزله صورت می - گیرد این غلطیدگی ها گاهی باعث سد مسیر دریا ها شده و مسیر آب را تغییر میدهد بطور مثال نمونه آنرا در کشور باستانی خود ما دیده می - توانیم ، دریای سرخ آب را که تاریخش ثبت نشده است لغزش گوهی به طول ( ۵۰۰ ) متر و عرض ( ۴ ) متر سد شد و شکل یک جهیل را به او داد . در پهلو ی خرابی ها و ایجاد فاجعه ها ناگفته نباید بگذریم که مفادی نیز بمیان می آورد مثلا اکثر دیده شده که تکان های زلزله باعث باز شدن اکثر چشمه های مسدود گردیده و آبهای زیر زمینی را فوران داده است . خلاصه برای معلومات مزید

شما اگر ما قدرت انرژی زلزله متوسط را بسنجیم می بینیم که دستگاه بر قیکه قدرت تولید انرژی ( ۴۰۰۰ ) کیلو وات برق زاردر یک شبانه روز داشته باشد مدت ( ۳۰۰ ) سال بدون وقفه ادامه تولید انرژی کند معادل اندازه انرژی یک دقیقه ای زلزله متوسط است که بشر تاکنون با تأسف بگوئیم موفق نشده است ازین انرژی سرشار و سرسام آور استفاده کند امید است در آینده بشر بتواند این نیرو عظیم را تحت تسخیر خود بیاورد و از آن استفاده کند .



آدولف هایشمن در تیرا قبل از پرواز بطرف اسرا نیل

# پیوسته بگذشته ماجرای اختطاف آدولف هایشمن

من حرکت کرد در بین مو تر به  
ریکار دو کلمنت گفتم آرام باش  
و گرنه فیر میکنم گابی در دهن کلمنت  
یک دستمال را داخل نموده و یوفال  
دست های او را بسته کرد بعد او را  
در سطح مو تر گذاشته بالای ا ر  
کمپل را انداختیم .

۵ دقیقه مانده بود که خود را به  
تیرا برسانیم مو تر ها را توقف داده  
نمبر پلیت آنها را عوض کردیم در  
بین راه کدام حادثه رخ نداد .

وقتی که به تیرا رسیدیم ا سحر  
نیش دروازه ویلا را باز کرده هر دو  
موتر داخل باغ ویلا گردید مو تر  
اول داخل گراج شد و ما دو نفره  
کلمنت را از مو تر خارج کرده به  
اطاق بردیم هر دو مو تر دو باره از  
باغ خارج شده به شهر برده شدند  
زیرا بودن آنها در آنجا لازم نبود .

کنت افزود : ما کلمنت را بالای  
چپر کت آهنی قرار داده دست و پا  
های او را در آن محکم بستیم بعدا  
لباس او را از بدنش خارج کرده  
و دریشی خواب را که قبلا خریداری  
شده بود به جان او نمودیم دستمال

را از دهن او خارج کرده اما عینک  
های مخصوصی هنوز در چشم او  
بود کلمنت ما را دیده نمی توانست  
مادهن و دندان های او را کنترل  
کردیم کلمنت گفت شما تصور می  
کنید که من هنوز هم در دندان خود  
امبول کشنده را پنهان کرده ام ؟

گابی ، یوفال و عشت جسم او را  
کنترل کردند زیرا دختر من اس اس  
گروپ خون خود را در زیر بغل خود  
خال کو بی میکردند ا ما آنها  
موفق نشدند علامه را در جسم او  
پیدا کنند .

بعدا یوسف کنت یک است را  
گرفته و از کلمنت سوال میکند .  
بزرگی کلاه شما چند است ؟  
جواب : ۶۱  
بزرگی بوت ؟

عشت فوراً بر گشته به طرف مو تر  
رفت بانث را پائین کرده چراغ های  
آنها روشن گردانید چراغ های  
موتر دوم سرک را روشن ساخت  
و طوری روشنی می انداخت که  
ریکار دو کلمنت مو تر اول را دیده  
نمی توانست ریکار دو کلمنت دست  
های خود را در جیب داشت و مافکر  
کردیم که در جیب او تفنگچه است  
او خیلی با نزدیک گردید کیسرن  
بانث ماشین را پائین زده به او گفت  
حرکت نکن و بعدا به او حمله کرد  
ریکار دو کلمنت به زمین افتاد کیسرن  
دوباره حمله کرد یوفال نیز کمک  
شد و گابی نیز از مو تر پائین شده  
ریکار دو کلمنت را داخل مو تر کردند  
و خود شان نیز در داخل مو تر  
خود را بالای او انداختند من مو تر  
را حرکت دادم و مو تر دوم بتعقیب



انتقال یهودیان به کشتار گاه او شو بت در اثناء جنگ دوم

گفت برایت شراب می آوریم .  
آدولف هایشمن افزود که من در  
ابتدا فهمیدم که شما اسرا نیلی  
هستید من تا اندازه زبان عبرانی را  
میدانم من در نزد زابی لیبو بست  
یهودی آموخته بودم بعدا آدولف  
هایشمن کلمه مقدس یهودیان را  
قرائت کرد .

اسرائیلی ها خا مو ش مانده  
بودند و نفرت انگیز او را میدیدند .  
هر یهود رو زانه سه مرتبه  
کلمه مقدس را به زبان می آورد  
خصوصاً در وقت مرگ این کلمه  
به آواز بلند قرائت میشود چپا ر  
اسرائیلی فکر میکرد که این مسرد  
ملیون یهود را به کشتار گاه های  
مرگ روانه میکند و کلمه مقدس را  
از زبان آنها میشنید .

اسرائیلی ها اجازه نداشتند  
آدولف هایشمن را مزاحم شوند  
آنها نتوانستند دیگر در نزد او باقی  
بمانند اطاق او را ترک گفته او را  
تنها گذاشتند .

آدولف هایشمن در تیرا خیلی  
آرام بود و از گفته های پاسبان های  
خود اطاعت میکرد در ۲۶ بعد از  
اختطاف هیچکس اجازه نداشت تیرا  
را ترک بگوید . یوسف کنت .

جواب : ۹  
نمره کارت حزبی شما چند بود ؟  
جواب : بدون توقف ۸۸۹۸۹۵  
شما چه وقت به ار جنتا نسن  
آمده اید ؟

جواب : ۱۹۵۰  
کلمنت میفرزید اگر چه واضح  
بود که دارنده کارت حزب نازی با  
نمره ۸۸۹۸۹۵ آدولف هایشمن  
بود اما کنت به سوالات خود ادامه  
میداد .

اسم شما چیست ؟  
ریکار دو کلمنت  
اسم حقیقی شما چیست ؟  
او تو هینگییر

نمره اس اس شما ۴۵۳۲۶ و  
۶۳۷۵۲ نبود ؟  
بلی بود  
پس بگوئید که شما چه سم  
درید ؟

اسم اصلی من آدولف هایشمن  
است .

و خیلی عصبانی به نظر میرسید  
وزبان بندهش میکرد آدولف هایشمن  
گفت لطفاً بمن یک اندازه شراب  
سرخ بدهید تا من بتوانم اعضاء  
خود را تسکین بدهم یوسف کنت



آدو لف هایشمن

دیده را فانی را گفتیم که در شفاخانه بگوید که او می خواهد بایک طیاره که عیات نمایندگی اسرائیل را درین جاه آورده به اسرائیل مسافرت میکند و آنها تصدیق کند که او پرواز کرده میتواند تلمی را فانی را به هتل برده و را فانی به مدیر هتل گفت او به دوکتور ضرورت دارد مدیر هتل دوکتور را تلفون کرده وقتیکه دوکتور را فانی را معاینه کرد او را به شفاخانه روانه کرده را فانی در آنجا بستری گردید .

باقیدار

پلان دوم : هر گاه در تر میشل میدان عمله طیاره قبل از سوار شدن به مو تر کنترول کرد از ما میگوئیم که او در شهر تصادم کرده و سر او مجروح گسردیده است و نمی تواند حرف بزند . چون در نزدیک تر میشل طیاره شرکت هوایی ارجنتائن آماده پرواز میشود پولیس و گمرک مشغول کنترول سزا فرین آن میباشد ممکن کسی عمله ما را کنترول نکند .

مسلماً این دو پلان نواقص هم داشت اما ما دیگر راهی ندا شتیم و باید تا اندازه هم خود را به بخت و طالع خود میسپار دیدیم .

دریک رستوران من با دوکتور ما مذاکره کردم و از او پرسیدم اگر مسافری در سر خود ضربه دیده باشد و آیا اینکه قلب او تحت تاثیر ادویه قرار گرفته باشد آیا او میتواند پرواز کند و دوکتور فوراً بهمید که هدف ازین سوال چیست .

دوکتور بمن فهمانید که قرار دادن قلب تحت تاثیر ادویه کار خطرناکی است اما در مورد مجروح بودن سرازنگاه طبیب آن نقدر قابل تشویش نیست .

تلمی یک نفر یهودی را بنام را فانی پیدا کرده نزد من آورد من به را فانی گفتم که مایه کمک اوضورت داریم او باید برای ما یک تصدیق بیاورد که او میتواند پرواز کند .

دوکتور به را فانی هدایت داد که او نزد دوکتور رفته بگوید که در مو تر تصادم کرده و وقتیکه بستری شد حرکاتی از خود نشان بدهد که تصور شود در تصادم سر او ضربه

ازین جا نقل بد هیم . من بفکر پلان خارج کردن او از ارجنتائن و بردن او به اسرا نیل بودم ایفیض مو ظف گردید سنا حه میدان هوایی وجاده هارا که از تیرا به اینجا متصل میگردد تحت مطالعه قرار بد هد او چند مر تبه با مو تر از میدان به تیرا رفت و دو بساره بر گشت .

هارون نماینده شرکت هوا نوردی در میدان هوا یی بو ینس آیرس درین مدت میدان هوایی را دقیق مطالعه کرده بایک تعداد پولیس ها و ما مورین گمرک میدان رفیق شده بود هارون بمن اطلاع داد که طیاره ما در نزدیک تر میشل میدان پارک نمیکنند و در گوشه در نزد یکی خط رنوی تو قف خوا هد کرد .

هارون افزود من بعضی دلا یل به مامورین میدان گفتم و آنها قناعت کردند من دو پلان آماده سنا ختم .

پلان اول : چون طیاره ما نزدیک تر میشل نمی باشد لهذا عمله آن میتواند توسط مو تر از عمارت تر میشل خود را به آن برسانند . ما آدو لف ها یشمن که لباس یونیفورم عمله طیاره را به تن دارد به تر میشل آورده یکجا با عمله طیاره سوار مو تر کرده به طیاره میبریم و دو نفر آنرا در اثنا رفتن کمک میکنند اگر کسی پرسید می گوئیم که او مریض شده .

عشت ، تلمی در تیرا نبودند آنها در خارج مشغول کار خود بودند . گروپ تیرا در روز اول قطعاً با خارج رابطه نداشتند و نمیدانستند در بیرون تیرا چه سخن است منم نمیدانستم که فامیل ها یشمن در مورد مفقودی او چه عکس العمل نشان خواهد داد من هر روز روزنامه هارا ورق میزدم که شاید خبری آدو لف هایشمن در آنها طبع گردد اما هیچ چیزی در باره او نشتر نشد . من او ضاع را چنین تحلیل نمودم که فامیل هایشمن ابتدا بگو شند او را پیدا کند به فابریکه که او کار میکرد بروند از او احوال بگیرند و قتیکه در آنجا خبری بدست نیاورند به شفاخانه ها و ماموریت های پولیس خواهند رفت و ممکن به پولیس نیز مفقودی او را اطلاع بد هند فامیل هایشمن هر گز حاضر نخوا هد شد به پولیس هو یت اصلی او را بگوید .

تحلیل من صحیح بود چنا نچه چند ماه بعد پسر بزرگ آدو لف هایشمن طی مصاحبه بایکی از مجلات داستان را چنین تعریف نمود .

من بالای بام آنتن تلویزیون را نصب میکردم که برادرم دیشتر نرد من آمد و گفت پدر ما مفقود شده با شنیدن این خبر پیچ تاب از دست من به زمین افتاد .

مادوروز متواتر تمام شفاخانه ها ، ماموریت های پولیس ، مرده خانه هارا گشتیم از او اثری نبود یک دوست پدرم که نیز افسر اس اس بود توسط دو ستان خود تمام بنادر و میدان های هوایی ارجنتائن را کنترول نمود از او خبری نبود و حتی دیگر رفقای او که نیز افسران اس اس بودند از ارجنتائن به یوروگوای فرار کردند ماهمه جا را پالیدیم از او خبری نبود .

واقعا فامیل آدو لف ها یشمن هر کار کرد اما به نزد پولیس نرفت یک گروپ جوانان پرو نیست به فامیل ها یشمن پیشنهاد کرد که با ید سفیر اسرا نیل در بوینس آیرس اختطاف شود اما فامیل هایشمن این را رد کرد .

آدو لف هایشمن تحت کنترول شدید افراد ما بود یک نفر همیشه نزد او در اطاق می بود و یک نفر دیگر در باغ ویلا اطراف تیرا را کنترول میکرد در گراج یک مو تر آماده بود تا در صورت لزوم او را



میدان هوایی بوینس آیرس





# بخاطر عشق

دو کتور دونالد هوول یکی از دوستان ازان فابریکات ادویه سازی « بریسکو » روزی از جانب رئیس رودمان اینطور مورد خطاب قرار گرفت: شما موجب ورشکستگی فابریکات ما خواهید شد. در حالیکه هنوز هم مدعی هستید که این دوا کامل ترین ادویه شده است. یک سال قبل وقتی با این کشف خود بما مراجعه کردید نگفتید که چنین اثرات نامطلوبی هم دارد و ما بنا اعتماد به سخنان شما سر مسایه بزرگی را وقف تولید آن کردیم و دوارا نه تنها در داخل امریکا بلکه به تمام نمایندگی های خود در سراسر جهان فرستادیم.

مخاطب این مطالب سرد، یعنی دوکتور دو نالد از دانشمندانی بود که علی رغم سی و چهار سال سن خود با کشفیات جدیدش در تمام دنیا معروف شد و انتی بیوتیک جدیدش در سراسر جهان او را پر آوازه کرده بود. در باره این دوا اعلان شده بود که خطرناکترین بیماریها را میتواند معالجه کند. دو نالد از جا بلند شده بجسواب اظهارات رئیس گفت: « من قبل از آنکه فورمول این

دوارا بشما پیشنهاد کنم در کتوره طبی آنرا طرح و تایید شانرا گرفته بودم. همچنین گروهی از اطباء معروف اثرات مثبت آنرا در معاينه بیماریهای میکروبی تایید کرده اند که همه این مدارک قبلا بشما ارائه گردیده است.

در مورد عکس العمل ادویه باید بگویم که ساده ترین دواي مورد استعمال عموم نیز گاهی می تواند خطرناک شود. این بیشتر بسبب ساختن فزونی افسرد ارتباط دارد. اگر مجلات طبی را ورق بزنید خواهید دید که حتم کاربونات هم گاهی موجب بروز حوادثی شده است. دوائی که من بشما سپردم اینک از هفت ماه بسبب اینسو در تمام دواخانه های امریکا مورد استفاده است. از هیچیک آنان تاکنون شکایتی نرسیده است جز در مورد یک دختر که الرژیک بوده در اثر بروز یک واقعه در ده هزار، نمیشود دوا را بد نام و متهم کرد. رئیس گفت: ممکن است در موارد دیگری هم چنین نتیجه های منفی داده باشد ولی چون اشخاص عادی بوده اند، موجب بروز سروصدائی نشده است. اما در مورد شبیلی

برایتون که با استعمال دواي شما دچار فلج شده چون دختر مردمتنغد و سرمایه دار است، سبب شده تا این اطلاع بگوش همه برسد. حتی بخاطر همین قضیه یک موسسه تبلیغاتی بر ضد دواي شما و عذیه موسسه ماتاسیس گردید. ما باید بزودی طی یک مصاحبه و یک کنفرانس به مطبوعات و مردم اطمینان بدیم که این دوا را از بازار جمع کرده ایم.

دوکتور دو نالد با وضع مغرورانه جواب داد: پس ازین سخنان شما دیگر ادامه کار من درین موسسه غیر ممکن است. در خواست استعفاي خود را فردا به معاون شما خواهم داد. دو کتور دو نالد، هنگامی که دوکتور گلن فورد بدو وارد شد. بی اندازه کسل و ناراحت بود. از ششماه به اینسو در این کلینیک کار میکرد و با همکاران مسلکی خود عادت کرده بود. حتی فکر جدا شدن از آنها او را آزار میداد.

وقتی که دو کتور گلن فورد سر طبیب روی یک چوکی قرار گرفت دو نالد ماجرای دواي خود را شرح داده سپس افزود که بعد ازین در

کلینیک هم به کار خود ادامه نخواهد داد. زیرا د ختری که در اثر استعمال دوا دچار فلج شده، در همین کلینیک بستر است.

من نمیتوانم رابطه بستر شدن شبیلی برایتون را در این کلینیک با استعفاي تو، بفهمم؟

فر دا در یک کنفرانس مطبوعاتی افکار عامه را قناعت و اطمینان خواهند داد که دواي کشف کرده من چون باعث فلج افسرد میگردد، آنرا از بازار کشیده اند. طبعا درین مصاحبه از استعفاي من نیز سخن خواهد رفت. در آنصورت خبر نگاران دنبال من و شبیلی برایتون را خواهند گرفت و با آمدن هر روز خود برای مصاحبه، نظم کلینیک را بهم خواهند زد. برای اینکه از حافظه همه فرا موش شوم از تمام موسساتیکه در آنها کاری داشتم استعفا میدهم.

سرطبیب گلن فورد و دو نالد رفقای دوران طفولیت بودند و بعلاوه گلن فورد ارزش علمی دو نالد را بخوبی میدانست بیرون رفتن دو نالد از کلینیک برای او ضایعه جبران ناپذیر بود. لاجرم پس از اندکی تفکر بجواب او اظهار داشت. من یک پیشنهاد دارم. بروزنا مه نگاران خواهم گفت که تو از اینجا استعفا داده ای. تا وقتی که سر و صدای این قضیه بخوابد، یکی دو ماه وقت خواهد گرفت و تو میتوانی به استراحت بپرداز. معاش را به آدرسی که تو بمابده میفرستم. دو نالد سر جنبانیده گفت: من چنین کاری را اصلا قبول نمیکنم چه کار درستی نیست.

سر طبیب گفت: در اینصورت کس دیگری را بجای تو استخدام نمیکنم. هر موقع خودت خواستی برگرد. پست تا آن موقع خالی خواهد بود.

متشکرم جیمز. حال اگر مایلی و اجازه میدهی با سایر همکاران و بیماران خدا حافظی میکنم.

خود دانی. از دفتر بیرون آمده در حصص مختلف کلینیک بگردش پرداختند. دو نالد، وداع با شبیلی برایتون را، از همه بعد تر قرار داده بود. وقتی با دو کتور گلن فورد به اتاق او داخل شدند دو نالد بد ختر بیمار

دیگر هم کر فتاری شمارا تا یسد کرده . فلج شدن نیمی از بدن شما قطعی شده است .  
 دختر جوان شال روی زا توان خود را بیخسوافکنده بسرعت روی پا های خود ایستاد و گفت: نگاه کنید ! آیا من حالت یک انسان مفلوج را دارم ؟  
 دو نالد ، به آنچه میدید باور نمیکرد . شیلی برایتون با حرکاتی تند و در عین حال موزون به اینسو و آنسوی اتاق حرکت میکرد . جست میزد و می خندید تا تا بت کند که کاملا سالم است .  
 درست در همین موقع در باز شده سر طبیب وعده ثی خبر نگار وعکاس وارد شد ند . یکی از آنها موقع جست زدن و بهوا پسریدن بقیه در صفحه ۶۰

شما خواهد برداخت . شیلی برایتون بدون آنکه احتیاجی به پاك کردن اشکهای خود احساس بکند ، جواب داد : من دو کتور دیگری نمی خواهم و غیر از شما بدیگری احتیاج ندارم . زیرا من بیمار نیستم .  
 دو نالد متعجبانه سوال کرد : چطور میتوانید ادعا کنید که بیمار نیستید ؟ غیر از من دو نفر دوکتور

ملیو نر گفت : به اتاق شما برای معالجه نیامده ام زیرا بعد از یسن هر دو کتوری که سرطبیب خواست از شما مواظبت خواهد کرد . من از کلینیک استعفا داده ام .

شیلی برایتون د ختری بغا یست زیبابود که تازه هفده بهار از عمر خود داشت . دو کتور دو نالد انتی بیو تیک کشف خود را در تداوی او بکار برده بود ... ایسنگ تمام این جر یان از همین مر حله آغاز گردید زیرا دختر جوان از کمر بیاین کاملا فلج شد و اکنون پس از چند روز با چوکی چرخدار میتوانست در اتاق خود گرسر دش کند . در این میان تنها یک موضوع بود که عقل دو نالد تا هنوز قادر بحل آن نشد بود . بدینمعنی که بیماری که شیلی بخاطر آن در کلینیک بستری گردید ، کاملا رفع شده جای خود را به فلج سپرده بود تاثیر دوارا هیچکس نمیتوانست انکار کند و اگر او میتوانست تاثیر منفی دوارا ولو یکی در ده هزار بوده باشد ، ازین ببرد ، خدمت بزرگی به بشریت انجام داده است .  
 درست در موقعی که دو کتور دونالد سر گرم این افکار بود می خواست از اتاق دخترک خارج شود ، شیلی برایتون با اشاره دست او را متوقف ساخته گفت : می خواهم چند لحظه باشما به تنهایی صحبت کنم . تصمیم شما مرا سخت متاثر کرده است .

سرطبیب گلن فورد ، از اتاق بیرون رفته بیمار را با دو کتور دونالد تنها گذاشت . دختر همینکه دید تنها مانده اند گفت : خواهش میکنم کلینیک را ترک نکوئید حتی فکر اینکه ز ندگی مسلکی شما بخاطر من زیر و زبر شود مرا رنج میدهد ... گذشته ازان اگر شما نباشید منم نمیتوانم اینجا بمانم من آرزو دارم شما مرا معالجه کنید .  
 - منم این را می خواستم و لی ماندنم در اینجا غیر ممکن است . از فابریکه هم استعفا دادم و می خواهم در منزل خودم یک لابراتوار بکار انداخته برای رفع اثرات منفی این دوا ، کار کنم .

شیلی برایتون با شنیدن این مطلب ناگهان های های بگریه افتاد . دو نالد حیرت زده از او سوال کرد : چرا گریه میکنید ؟ در کلینیک دوکتوران با ارزش تر از من خیلی زیاد اند . یکی از آنها به معالجه



# شعر

## دمت زره

د مجنون ژوندون به څه وی چه لیلا مری  
 څه په کاردی تش کا لبدچه زره د چامری  
 زره دیوه ده داد ختو په قالس کنبی  
 خدایه مه کړه چه به دا دیوه د چا مری  
 چی مرغه لارشی قفس د ساتیدو دی  
 که به زره مری تش گو گل دی لا پخوا مری  
 هیڅ ممکن نه دی یا یبنت دهغه پیږی  
 زره چه چه مری کا لبد مجبور دی خا مخا مری  
 حریت د هر ملت د بدن زره دی  
 که دانه ژ هم ملت مری هم بقاء مری  
 شعر د شاعلی «رشاد»  
 دخالد پاس په انتخاب

## جان بلب رسیده

ای نوردیده ! دیده گرد جهان دویده  
 تا در جهان خوبی یساری چوتو گزیده  
 دل زانستیاق وصلت از جان ملول گشته  
 جن در هوای مهرت از غم بلب رسیده  
 صد بار خار ، هجرت درپای دل شکسته  
 از بوستان وصلت هرگز گلی نچیده  
 تا کنگ صبح ایزد نقش وجود بسته  
 چون تو ملک نهادی هرگز نیافریده  
 جانا خبر نداری کاین خسته فراقست  
 دل رایگان بداده غم را بجان خریده  
 تا چشم نیم مست بر جان کمین کشاده  
 هستم ز بار هجران چون ابرویت خمیده

## شور مساری

شور مسارم از دل بی صبرویی آرام خویش  
 خود ز خود مسافرستانم خود بخود ساقی شوم  
 خود بیار از بی فرادی میبرم پیغام خویش  
 از کف نوشین لبی هرگز نگیرم جام خویش

## شور چمن

شور چمن ز نفیسه آزادی من است  
 عشقم نوید زندگی جاودان دهد  
 روی شکفته سحر از شادی من است  
 آن چشمه ای که گم شده دروادی من است

## جور رقیب

ایدل آن زلف ز کف برده فرار من وتو  
 شد قرار اینکه دگر در پی خوبان ترویم  
 شود آشفته از این پس همه کار من وتو  
 مشکل آنجا فتدای باد گذار من وتو  
 شکوه از خار ، توداری و من از جور رقیب  
 نازکن ناز ، نگارا که دهم جان به نیاز  
 زآنکه در عشق جزاین نیست شعار من وتو

## نگاه آشنا

وفا گر از کسی بینم ز خود بیگانه میگردم  
 من آن شمع که بر گرد سر پروانه میگردم  
 باین جادوگریها احتیاجی نیست چشم ترا  
 که من بایک نگاه آشنایوانه میگردم  
 گناه از من نباشد هر کسی دردم نمیداند  
 که درین جمع خواب آلود چون افسانه میگردم  
 چرا بر خود نلرزم من که در این بزم بر غوغا  
 بدست مردمی بدست چون پیمانه میگردم  
 زمانی همجو آه از خلوت دلها برون رفتم  
 کنون چون نعره مستانه در میخانه میگردم

## گریز و درد

رفتم ، مرا بیخس و مگو اوو فاشداشت  
راهی بجز گریز برایم نمانده بود  
این عشق آتشین پر از درد بی امید  
در وادی گناه و جنونم کشانده بود

رفتم که داغ بوسه بر حسرت ترا  
با اشکهای دیده ز لب شستشو دهم  
رفتم که نا تمام بمانم درین سرود  
رفتم که با نگفته بخود آبرود هم

رفتم مگو، مگو که چرا رفتشک بود  
عشق من و نیاز تو سوز و ساز ما  
از پرده خموشی و ظلمت ، جو نور صبح  
بیرون فتاده بود بیکباره زان ما

رفتم که گم شوم جو یکی نظره اشک گرم  
در لابلای دا من شبر ننگ زندگی  
رفتم که درسیا هی یک گور بی نشان  
فارغ شوم ز کشمکش و جنگ زندگی

من از دو چشم روش و گریبان گر یختم  
از خنده های و حسی طوفان گر یختم  
از بستر وصال به آغوش سرد هجر  
آزرده از ملامت و جیدان گر یختم

ای سینه در حرارت سو زان خود بسوز  
دیگر سراغ شعله آتش ز من مگیر  
می خواستم که شعله شوم سر کشی گنم  
مرغی ، شدم به گنج قفس بسته و اسیر

روحی مشوشم که شبی بی خبر ز خویش  
در دا من سکوت به تلخی گریستم  
نالان ز کرده ها و پشیمان ز گفته ها  
دیدم که لایق تو و عشق تو نیستم

### شگوفه

تاشکوفه سپید سیب  
تازیانه ای بدست باد دید  
ریخت  
ناز نین چه زود رنجه میشود

تو در من مرده ای این سینه گورتست  
کنه کاری که این سان آتش از گور تومی خیزد

## بخت بیدار

میا شد می و ساغر حریم یار بایستی  
بجام باده عکس آن رخ گلنار بایستی  
شبی گفتم بغوابت آیم و مردم من از حسرت  
که چشم من بغواب و بخت من بیدار بایستی  
ز کویش بپردی هر طرف باد فنا چشم  
تن فرسوده چون گاهی برین دیوار بایستی  
مرا پرسید یار و یافتم صحبت چه بیدردم  
ز بهر این عیادت سالها بیمار بایستی  
«فنائی» بی رخس گلهای رعنا دیدم و گفتم  
بجای هر گلی در چشم من صد خار بایستی  
شعر از فنائی هروی از شعرای قرن نهم  
هجری کشور است، وی در هرات به کسب  
تعلیم و تحصیل علوم متداوله عصر پرداخته و  
در شعر قدرت و مهارت تام داشت .

شاه گور اثر

### زخمه

هوا زه پوهیبرم ای زما دزپه  
محبوبه ا دازرینه رو نا چه با نی  
ریوی ، دایه آسمان کنی لا مبو  
وهو نکی مضمحلہ شانتہ وریخ ، دا  
نری و زمه چه زما بر تند ی یخه لکی ،  
تول هیخ دی خو یوشی با تی اوباقی  
دی ستا مینه ،  
دسپار رو نا زما په ستر گو کی  
طوفان جوړ کر همدا سی دی ستا  
پیغام زما د زره دپاره ستا مخ کبسته  
خوانه مائل دی ستا ستر گی له پاسه  
زما تیتو ستر گو ته گوری اوزما  
زره ستا قدمونه بیکلوی ،

## دنیای خموشی

انسوس که اهل خرد و هوش شدند  
وز خاطر يك دگر فراموش شدند  
آنانکه بعد زبان سخن می گفتند  
آیا چه شنیدند که خاموش شدند ؟

ایام بقا چو باد نورو گدشت  
روز و شب ما به معنت و سوز گذشت  
تا چشم نهادیم بهم ، صبح دیدم  
تا دیده گشودیم زهم ، روز گذشت

بگسویت که دستاویز جان است  
بیا قوت تو کان قوت روان است

چو مویت خاطر ی دارم مشوش  
همی بیچم بخود چون مو در آتش  
سر مونی شدم تا از برت دور  
شدم چون تار مویت زار ورنجور

طلب کردم ز گیسوی تو تاری  
که ماند از تو پیشم یادگاری  
تو بر کام دلم ز آن تار گیسو  
فرستادی برم يك حلقه مو

ز گیسوی نمودی حلقه ای گم  
که یکتا ریش همی ارزد به عالم  
درون نامه موی خود نهادی  
و ز آن مو طاقم بر باد دادی

چه مو بود اینکه در آن نامه بستی  
که چون موی ریش گمانم گستی  
تو موی حلقه آن موی دلبند  
مرا با رشته جان داشت پیوند

در یمن رحمت که فرمودی بعالم  
ز دل غم رفت و از خاطر ملام

منزل تمیز کرد چنانچه برای پاک کردن اشیای زینتی طلایی بایست آنها را در بین آب نیمه گرم حاوی صابون قرار داده و با برس نرم و رویش را برس کرد . بعد با آب ساده آبکشی نموده و این شی زینتی را در ظرفیکه محتوی الکل ۹۰ درجه است قرار دهید . پس از بیرون از الکل آنرا خشک نموده و با پارچه ای از بشم شتر آنرا پالش دهید .  
اما اگر جواهرات گرانبهای شما ضرورت به تمیز کردن و پالش پیدا کرد بهتر است آنرا به جواهر ساز دهید .



# زندگی امروز

## به فرزندان آزاد فکر و

### عمل دهید

نشانند و تو همین نکنند ، به ایشان تفهیم کنید که فرزندان شان هم انسان اند عقل و شعور دارند ، توام پارسند جسمی و فکرشان نیز نمو میکند و برای همیشه طفل نمی مانند و از آنها پیر سید که چرا حتی فرزند بیست به بالای شانرا باز هم طفلی بیش نمی بندارند و حفظ حرمتش را نکرده مدام نزد این و آن سرزنش و توبیخش مینماید ؟ و این نامه مشتی است از خروار متأسفانه این مسأله را منگبر عدد زیادی از جوانان ماست که نباید باشد ، چه این شیوه و این چنین طرز تفکر از ایجابات امروزی نیست .

یک طفل هم انسان است و او را نباید حقیر شمرد . تو همین کردن و سرزنش نمودن بیجا ، طفل را کم جرئت و عقده یی بار میاورد . اکثر دیده شد که مادران و پدران به فرزندان شان و لو جوان و بالغ هم به مثل یک طفل مینگرند و حتی هر نوع اظهار نظر و عرض وجود را از آنها سلب میکنند و چنین می بندارند که او لابد نباید بیشتر از پدر و مادر بداند و روی حرف آنها سخنی گوید . برای این چنین والدین فرزند جوان بیست ساله امروز شان همان طفل ده ساله دیروز است و آنها به مشکل درک خواهند کرد که او دیگر طفل نیست و می تواند راجع بمسائل گوناگون زندگی فکر کند و تصمیم گیرد .

این نکته را میشود به وضاحت از نامه یی یافت که جوانی فرستاده و از رویه مادر و بخصوصی پدرش گلّه نموده است ، او در نامه اش نوشته :

... شما را بخدا از قول مسن به پدر و مادرم و امثال آنها بگوئید که این قدر فرزند شما را حقیر

مادران و پدران دانا و عاقل امروز خوب آگاہند که این روش و این چنین تر بیت مال دیروز بود . فرزند امروز را با بیست مطابقت با ایجابات و شرایط امروز بسار آورد چه در غیر آن طفل کم جرئت ، ترسو و عقده یی بار آمده ، نمی تواند خویشتن را با کاروان تمدن وفق دهد و از گیر و دار مسائل زندگی وفق بدر آید .

## رهنمایی های ارزنده

هرگاه میخواهید ظروف و اشیای نقره ای خود را پاک و جلایش دهید آنها را در بین ظرف حاوی الکل صنعتی قرار دهید و سپس با پارچه یی خشک تمائید و در آخر آنرا با پارچه بشم شتر براق سازید .

### پاک کردن جواهرات

معمولا جواهرات پس از مدت نه چندان طویل جلای خود را میبازند مخصوصا انگشتر که بیشتر در تماس اشیای دیگر است و زود بزود کدر میگردد . بعضا میشود آنها را در



## آرایش گیسو

دردنیای امروز که همه چیز در تغییر و تحول است ، مد نسیمز استقراری ندارد . چنانچه سال به سال و ماه به ماه مود جدیدی طرح و عرضه میگردد .

در آرایش چهره و گیسو نیز این امر حکم فرماست ، ولی خانم ها و دختر های شیک و آراسته هیچ گاهی کور کورانه دنبال مود نمی روند و هر مودی را چه مناسب چه نامناسب برایشان ، انتخاب نمی کنند ، بلکه برای آرایش موها و

صورت بدقت و توجه زیاد ابتداء فرم چهره و قیافه خود را دریافته و سپس مدلی را که مناسب شان باشد انتخاب و موهایشانرا مطابق به آن میاریند . شما هم ازین چار مدل ساده ایکه درین جا ملاحظه میکنید ، هر یکی آن که باصورت و قیافه شما بیاید انتخاب و بادقت زیاده و صرف کمی وقت موهایتانرا آراسته سازید .





« امروز چه بخوریم یا برای امشب چه بپزیم؟! »

سوالی است که تقریباً اکثر اوقات خانمهای خانه دار به آن مواجه اند. گرفتن تصمیم و انتخاب اینکه چه باید پخت وقت زیادی دربر میگیرد، در حالیکه اگر خانم خانه برای غذا های چاشت و شب، ایام هفته بر نامه داشته و از روی آن رفتار کند هم از سر در کمی نجات خواهد یافت و هم اینکه در طول هفته غذا های متنوع و مفید را برای افراد فامیل خواهد پخت.

ازین پس درین ستون هر هفته خوراکی هایی را معرفی میکنیم و مقدار و طرز تهیه هر یک را شرح میدیم تا شما خانم های عزیز اگر خواسته باشید آنرا در منزل تهیه کنید و به غذای روزمره خود تنوع بخشید. خوراک این هفته مانان شکمپر است که به سهولت و مصرف کم تهیه میشود.

مواد لازم:

نان دبل گرد سیلو به تعداد نفر، مقداری ساسیج، کچالوی جوش داده شده، باد رنگ، تخم مرغ پخته شده مرغ و نمک به قدر ضرورت. طرز تهیه:

سر نان های دبل را بر داشته میان آنها خالی کنید. ساسیج را حلقه حلقه بریده با کچالوی جوش خورده ریزه شده باد رنگ ریزه شده و تخم مرغ جوش داده خورد شده مخلوط کنید و بالای آن مقداری هم ساس آماده شده را اضافه کرده و این مواد را به داخل نانهای دبل بریزید و سر آنها را

شماره ۲۸

## دیگر ثروت هم در دسترس است!



گریستینای شش ساله در اولین سفر با پدرش

و شهرت خود در قطار دهمین بحریه های بزرگ تجارتنی جهان قرار دارد.

سرمایه بزرگ دیگر اونا سیس عبارتست از طبقه بی وی در خیابان پنجم نیویارک است که بنام (اولمپیک تاور) یاد می شود.

دو وصیت نامه اونا سیس تذکر رفته که عنان کنترل تمام فعالیت های تجارتنی وی باید در دست یک موسسه خیریه سپرده شود و این موسسه پنجاه و دو عشاریه پنج فیصد

مقاد معاملات تجارتنی وی را بپذیرد.

گریستینا اونا سیس دختر جوان انا سیس

متبانی ملاد دارایی پدر را بشمول کشتی

چندین میلیون دالری را که بنام گریستینا یاد

میشود با جزیره عقب در بحیره آیونین و

جایداد های غیر منقول دیگری که در اطراف

دنیا از اونا سیس باقی مانده حاصل میدارد.

این ثروت عظیم و تمول سرشار محصول

دماغ و فعالیت های تجارتنی اونا سیس و افراد

دیگری که با وی درین راه همکار بودند

میشود. کسی که اکنون تمام این دارایی

بزرگ را از وی بارت میگیرد زن چشم

سیاهیست که از یک فامیل متمول بوجود

آمده. اونا سیس نه با گریستینا و نه با برادر

بزرگش الکزاندرو وقت دوازی را سپری

کرده بود. وی هیچگاه از ندانستن فرزنددومی

اظهار ناامیدی نمیکرد. مادر گریستینا که

آئینانام داشت اکثراً در مورد اطفال بیعلاقه

بود و دلچسپی از خود نشان نمیداد.

گریستینا در سنین نوجوانی بیک حیات

بقیه در صفحه ۵۴

دانی اونا سیس که آماده قبول آن نبود و اندر گردانید.

چانس موفقیت وی در تدویر این امور در

شرایط دنیای کنونی آنقدر بزرگ به نظر

نمی رسد. افزایش تعداد تانکر های نفتی

از یک طرف و تقلیل استهلاك مواد نفتی از جانب

دیگر بازار تانکر های بین المللی را به گسار

بی سابقه مواجه ساخته است. شرایط و

اوضاع چنان خراب است که حتی خود

اونا سیس هم اگر زنده می بود نمی توانست

از آن جلوگیری نماید.

بهر حال اکنون گریستینا اونا سیس خود را

در قید کنترل یک ثروت بزرگ و سرشار

یافته است. تمام دارایی امپراطوری

اونا سیس بیک بلیون دالر تخمین می شود اما

نیمه این همه دارایی در گرو دیگران قرار

دارد. بزرگترین سرمایه وی در کشتی های



گریستینا دختر اونا سیس که ثروت سرشار برایش باقی مانده

وی نهفته است.

بحریه اونا سیس مشتمل بر ۵۱ کشتی

می باشد که از آن جمله پانزده آن تانکر های

بزرگ است که حجم شان بین ۱۵۰۰۰ و ۲۶

۰۰۰ تن می باشد ۲۶ دیگر تانکر های

کوچک و ۱۵ کشتی دیگر با بردار است.

این بحریه در زیر لوای (اولمپیک ماریتیم)

مصرف فعالیت های دریایی می باشد.

دسته کشتی های اونا سیس از نگاه بزرگی

دوباره بگذارید. سپس هر یک از این

نان ها را در میان برگ کا هو ای که

به بشقاب چیده شده گذارده و اطراف

آنها بالیمو و بانجان رومی

و گشنیز زینت دهید.

این غذا برای دعوت های عصرانه

و سالگره ها بسیار مناسب و به

آسانی و صرف مدت کمی آماده

میکردد.



گریستینا با اونا سیس در مرگ الکزاندرو برادرش اشک میریزد.

صفحه ۳۹

# پس از پنجاه سالی که از ازدواج میگذرد

## یک تجربه خوب

این مقاله راهسران جوان بخوانند و در حیات زنا شوهری به کارش  
بندند



### پس از نیم قرن

در میان اعضای خانواده دختر مهربان است، مهربان است به پدر و مادرش در مورد برادر و خواهرش و در مسایل متعلق بمنزل بیش از دیگران دخیل میشود و علاقه میگیرد. این یگانه آرزوی من در میان خانواده بشمار میرفت اما وقتی پسرانم ازدواج کردند این یگانه آرزوی من بر ورده شد زیرا دو پسر من برای من در خانواده ام دو دختر آورده بودند و این دو دختر زنان آنها بودند و عروسان من دیدم که این دو عروس، خویشان را دختران من ساخته اند و من آنها را با نند دختر و فرزند عزیز میدارم.

عینا مثل همین روز از پنجاه سال باینسومن وشوهرم بیاد نخستین روز های وصلت و ازدواج خویش، جشن گرفتیم و خود را در میان دوستان و عزیزان شاد و خندان یافتیم نیم قرن گذشت روزها و ماهها و سالها و حتی ساعات و لحظاتی بدنبال هم عجولانه در حرکت بودند، همه میگذشتند و ما را در میان گوناگونی ها و رویداد های تلخ و شیرین روزگار تنها میگذاشتند ما بودیم و این مشکلات، این پافشاری و مقاومت در برابر سختی ها و د

زن پس از سپری شدن پنجاه سال از عمر از دوا جش با یک مرد چه میگوید و چه فکری خواهد داشت مردی را که شیرین ترین و خواستنی ترین مراحل زندگی را با وی بسر برده چسان می یابد؟ در مورد از - دواج چه نظری خواهد داشت؟ آیا نظرش راجع به ازدواج درین طول مدت تغییر کرده و ابر های تیره زندگی که غالباً حیات انسانها گاه بیگانه زیر سایه آن قرار میگیرد او را بد بین و سیاه نگر بار آورده است؟ این زن چه خواهد گفت و چه اندیشه ای خواهد داشت؟ اینها همه جزع خاطرات زندگی زنی است که سال پنجاه دوران ازدواجش را با شادی و شغف جشن میگیرد و طی یا داوری از نشیب و فرازهای زندگی، حرفهای آموزنده ای بدینگونه بر زبان می آورد:

میگویم این روز را فراموش کنم ولی چشمانم حرفم را نمی پذیرد و تصدیق نمیکند و چشم های من بیند که سراسر خانه ما از دوستان و عزیزانی که برای احیای این خاطرات گرد آمده اند پرست و در خانه جای پامانند نیست، بعضی نشسته، برخی ایستاده کف میزنند، آواز میخوانند و میسر قصد اینها همه آدم های بیگانه و نا آشنا نیستند، بلکه فرزندان، نواسه ها و متعلقین ایشان اند و اینها اند که بخاطر یک پیوند پنجاه سال قبل می رقصد و برای من و بخاطر

و خو شبختی او کار می کند و چاره می جوید. درد دنیا هیچ کاری بالا تر از مسئله ازدواج برای یک زن وجود ندارد و این از مهمترین مسأله از مسایل مهم زندگی یک زن بحساب می آید زیرا در مسئله ازدواج است که بایستی زن همه آنچه از عقل و عواطف، درست دارد در این زمینه به اندازد و کمال مواظبت را مر عسی دارد.

این يك تجربه مهم و دشواری است که يك دختر جوان پیش از اینکه معنی زندگی را بتمام جوانی نبیند، درک نماید باید از آن بگذرد. زیرا او غالباً خورد سال تر است نسبت به مرد و غالباً ضعیف تر است به مقایسه مرد و با این حال، این زن و مرد تو پرداز نخستین گام در راه یک سفر طوی لا نی امید دارند و روزه پیش سیر میکنند، سفری که ایشان خود شان بدست خود شان زندگی خویش را بسازند و بایک روحیه همکاری، راه سعادت را بروی خود بکشایند و کشتی حیات خویش را از بحر متلاطم روزگار بسا حل نجات بکشند و مرد درین سفر دریایی، حیثیت محرك کشتی را دارد، اما زن

رول مهم رهنمایی و سوز کشتی بسوی ساحل نجات را بدوش دارد. اکنون این سوال مطرح است که چگونه این زن کو چک و نو پرواز و این زنی که سالهای زیادی را در پهلوی ازدواج پشت سر نگذاشته است بتواند نقش سا زندگی داشته باشد، در حالیکه هنوز حقا یق و اسرار حیات را آنطوریکه هیئت تحلیل و درک نکرده است؟ زیرا اسرار زندگی بیشتر از آن حد و سویه ای است که او در خانه پدرش دیده و میداند من از تجارب جدیدی که پس از ازدواج باشو هرم بعمل آوردم، بسا از چیز ها و اموری را آموختم که اصلاً نسبت به آن فکری نکرده بودم و آن ها از خاطر من بدور بود و ممکن نیست يك زن بتواند این چیز ها را بجز در همین مدرسه و دبستان بیاموزد و اینجاست که من میگویم مدرسه ازدواج مدرسه حیات است. آموختم که چسبان بتوانم شوهرم را بیا موزم.

هر چند او دارای صفات عجیب و غریبی باشد چنانچه او نیز درین راه دست کمی از من نداشت و او نیز اینکار را میکرد، من او را بخوبی

اوو شریک و معاون حیات وزندگی اش باشد انسانها دایماً درین تلاش اند تا کسی در زندگی با ایشان همکاری و یار باشد و هم کسی باشد که در شادی و سروری که در اثر اجرائی برایش دست میدهد، شریک شود پس کدام انسان است که بمرد نزدیک تر از زن و همسرش باشد؟ کدام انسان ممکن است در سعادت کسی که برای مرد در نتیجه انجام کاری رومی آورد شریک شوهرش شود؟ بدون شک این شایستگی ها همه در مورد زن است. زن است که اولتر و افزونتر از دیگران میتواند در خوشبختی و کامیابی شریک باشد و حصه کافی بگیرد چه او در همه اینکارها با شوهرش کار کرده و سهم خود را از حیث اندیشه و عمل فرا موش نکرده است، با هم در اعمار حیات کار کرده اند، در خوب شبختی و شادی نیز شریک اند. هر انسان نیاز دارد مورد اعتماد و اطمینان انسان دیگری واقع گردد تا در پرتو این اطمینان و اعتماد، با افکا و آرزو هایش موافق شود و او را در زندگی تنها نگذارد مشکلات و انفعالات او را

درك کرده بودم، خواستها، تمایل و طبیعت و مزاج او را دانسته بودم و برای درک و شنا سایی بیشتر او هیچ حدود و مرحله را کافی نمیدانستم و همواره در تلاش بودم تا پیش و بیشتر بر مشاعر و طرز تفکر و آرزو هایش وارد گردم. من در جریان این تجارب و این تلاش بخاطر درک بیشتر همسرم، میدیدم که او در برابر من و خوا هشات معقول من، تغییر می کند و افکارش بسوی من انعطاف می پذیرد و از من راضی میشود. من گاه گاهی به آنچه از وی در نظرم درست و پسندیده نبود، انگشت می گذاشتم و محترمانه برویش می کشیدم و همواره از مشا هده خوبی ها در شخصیت او، بخود می بالیدم و آن را مایه افتخار میدانستم و پیشه و وظیفه شوهرم را احترام میکردم و به آن علاقه داشتم زیرا درك کرده بودم که وقتی زن، مردی را به همسری می پذیرد در حقیقت وظیفه و کار او خواسته های او را هم می پذیرد و به آن قدر میگذارد. درین حال است که زن میتواند او را دوست داشته باشد، با او مساعدت نماید و بالاخره همسر

لطفا ورق بزنید



در روز های نخستین ازدواج



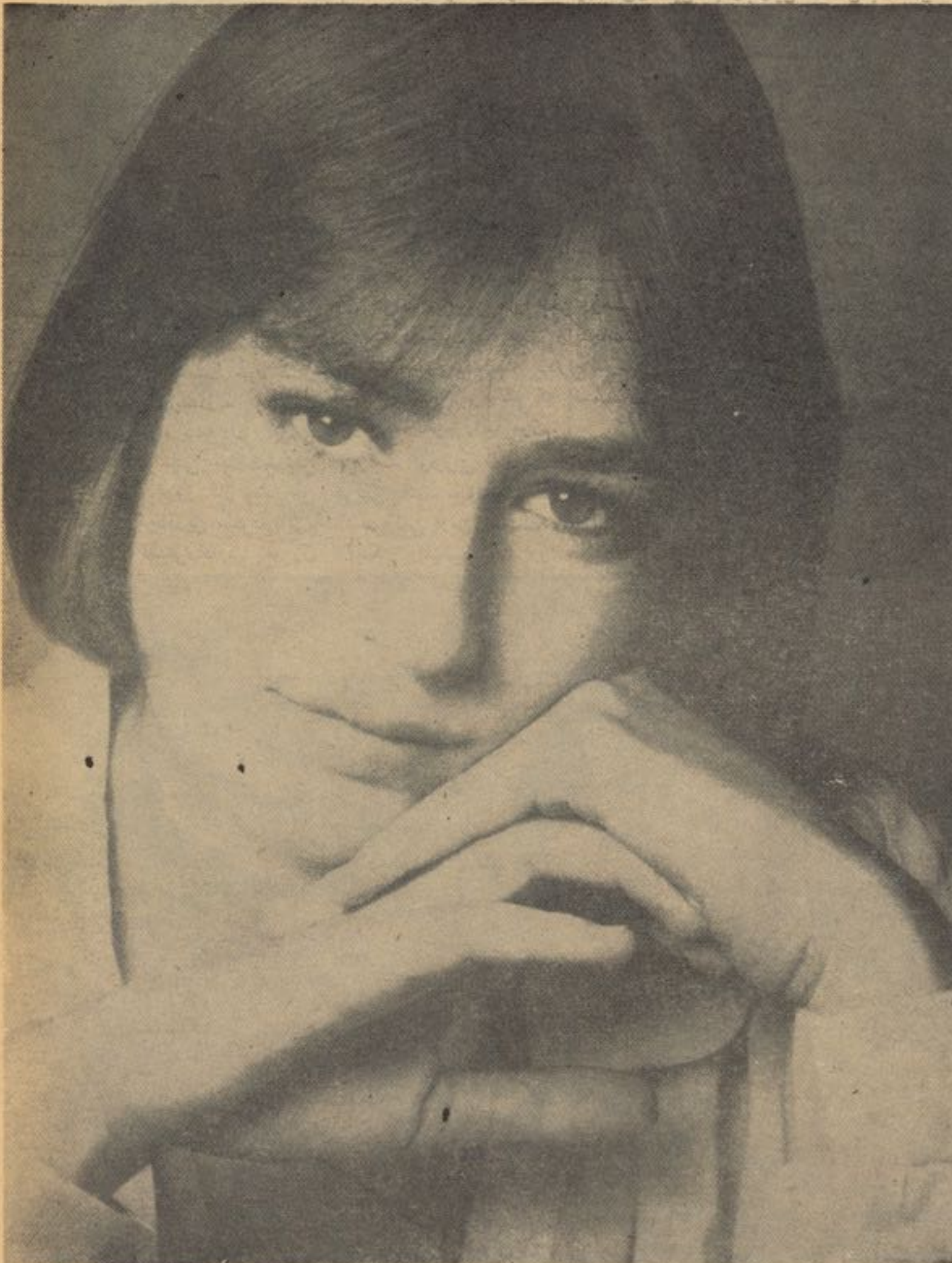
تعلق وابستگی دارد، هر گاه مطمئن برای همیشه و رادوست داری ترکش مکن زیرا گذاشتن شوهر محبوب، در حقیقت اعتراف به شکست تو است.

تو باید بخودت و به نفس خودت اطمینان و اعتماد داشته باشی، تواز هیچ یک دختران زیبای شهر ما، کم

دار تر میشد و جالب اینکه در یسن رسیدم گریه سردادم و گفتم: بیش ازین طاقت زندگی را با او ندارم و وضع زندگی ماقابل تحمل و حتی اصلاح نمی باشد من نمی توانم پیش ازین نگاهای عاشقانه او را به خزان زنا ن قبول نمایم. لطفا مرا رهنمایی کنید که چه باید بکنم و تکلیف من چه خواهد

باشنود و مشا عرش را درك و قبول نماید، پس آبادین مورد چه کسی میتوان قریب تر و صمیمی تر برای مرد، از همسرش سراغ کرد آیا جز او انسان دیگری می تواند بدینگو نه مورد اعتماد باشد که شوهر همه آنچه از شادی و غم و اسرار نهفته زندگی را از کافون قلبش بکشد و پیش وی بگذارد؟.. من دانسته بودم که چگو نه بحر فهای شوهرم گوش بدهم و چطور هنگامیکه افکار و اندیشه هایش را برایم ترجمانی می کند، خاموش بمانم و ساکت باشم. درك کرده بودم که چگو نه سکوت اختیار کنم، چگو نه زبانم را از استعمال حرف زنده که مناقشه را بجنگ و پرخاش تبدیل می کند، نگاهدارم! مسئولیت مرد درین میدان کمتر از مسئول زن نیست و او این همه مسئولیتها را جدی تر و ضروری تر بعهده دارد.. هر گاه نقش مرد در سرسبز ساختن دنیای کو چک ما حوالش قرار بدهیم، نقش زن در ساختن و سرسبز نمودن این مرد است که در شکوفانی این دنیای کو چکش باوی شر یک و همکار است.

لکن آنچه از خلال تجارب طولانی بمن ثابت شده، این است که باید یک مرد، پیش از هر چیز دیگر، درك کند که احساس و خواسته های همسرش چه، و آرزو ها و تمایلاتش چگو نه است و هم درك نماید که مردوزن و یا زن و شوهر، در ساختمان یک حیات سعادت بخش با همی، نسبت به یکدیگر نیاز مساوی و مشترک دارند من احساس غیرت را گاهی فراموش نمی کنم، غیرتی که از آنچه در آغاز ازدواج از همسر م میدیدم، برایم دست داده بود زیرا من در همان روزهای اول ازدواج میدیدم هر گاه دخترش زیبا بی از جلو نگاه او را میشد چشم خویش را بسرا پای او میدوخت و تا آنکه از نظرش پنهان میکردید، بانگاههایش تعقیبش میکرد و از دیدن قیافه های زیبای ایشان در خود می پیچید و بهت دزه می شد شاید این درك پیش هر کس موجود باشد که اینگو نه رویداد ها و حوادث در زندگی زن و شوهر، تاجه حدی سو زنده و ناقابل تحمل است، و تاجه اندازه در جریحه دار ساختن غرور بی آلیش زن، تأثیر بارز بجا میگذارد.



روز هاییکه همسرم بدیگران به چشم طمع نگاه میکرد

نیستی و حتی نسبت باکتر آنها زیبار و قشنگ تر استی و تو باید بخود و همپانی و قبول کنی که از همه آنها زیباری هر گاه تو باینکار موفق شوی در آن صورت است که تشویش تو و

نظر کنم و راه و چاره نجات برای خویش بود؟ مادرم نزد یک نشست و صحبتش را بدینگونه آغاز کرد: دخترم! ایسا آرزو نداری که مشکل تودر مورد شوهرت، حل گردد؟.. این چیز به شعور و احساس تودر باره شوهرت

دختران زیادی مورد توجه و علاقه گرم همسر م واقع میشدند ولی من بودم که میسوختم و تالم می برداشتم و احساساتم جریحه دار و جریحه

بقیه در صفحه ۵۳



داکتر شمع ریز

# پای صحبت شمع ریز

## شاعر معاصر کشور

به نظر شما، شاعر، چه رسالتی را به عهد دارد؟

رسالت شاعر بدوگونه است: نخست رسالت هنری و شاعرانه و دیگری رسالت اتخاذی و آگاهانه او. رسالت نخست، رسالت فطری و هنری شاعر است شاعری به وسیله شعر

خود در تأمین یکی از نیازهای روحی بشری سهمی میگیرد. درین رسالت، شاعر به حیث شعر هدف میباید، و هدف خاص و معین در آن پیرو رانیده نمی شود و به حیث یک پدیده هنری، طور غیر مستقیم به اقتضای یکی از نیازهای روحی جامعه می پردازد.

شاعر با ایفای رسالت شاعرانه و هنری خود در رشد و بالایی بسا از قابلیت های ذهنی و فکری و در تقویت بسیاری از احساسات انسانی، نقش بارز و بی انجام میدهد و توسط شعر خود، اگر چه محض خیالی و بیابانگر احساسات شخصی و عاشقانه وی باشد، میتواند در غنای فرهنگ ملی و بشری نقشی داشته باشد. به شرط اینکه شاعر، قابلیت پذیرش راه در اجتماع حاصل دارد. بسیاری از گویندگان در همین مرحله رسالت هنری و شعر خود باقی میمانند و شعر

را به حیث شعری سرایند. و در آن بیشتر از خود و از تأثرات خود، از تألم ها، شادمانی ها و غصه های خود، سخن میگویند و زیادتر از احساسات فردی و عاشقانه خود، باز گویی میکنند. رسالت دوم و مهم شاعر، رسالت تعمیدی و اتخاذی او میباشد. شاعر با در نظر داشت این رسالت خود و با درک قابلیت های هنری و ادبی خود، شعرا را محض به حیث شعر نمی پذیرد. و شعر را هدف شعری ندارد بلکه در بسیاری موارد، شعرا را به حیث وسیله در راه بعضی هدفهای فکری، اجتماعی، سیاسی ملی، بشری و جهانی ... و غیر آن به خدمت می کشاند. درین رسالت آگاهانه تعمیدی خود شاعر، شعر خویش را تا حد زیاد وقف ابراز اندیشه ها و مطالب اخلاقی تربیتی، عرفانی، فکری، فلسفی، علمی، سیاسی

موفقانه انجام دهد. به اساس این ضرورت شعر چه اثر آمیزش با موسیقی و یا اختلاط با دیگر وسایل تفریحی (چه به شکل مجرد) میتواند نقش موثری در تأمین آرامش و فراغت روحی انسان هیجان زده و خسته امروزی بازی کند. جامعه پیشرفته امروزی نیز انسان را زندگی کار مداوم و یک تداوم نمیگذارد بلکه میکوشد در پهلوی کار و فعالیت و تأمین ضرورت های مادی او امکانات فراغت ها، راحت ها و سرگرمیهای گوناگون ذوقی و تفریحی را نیز برای وی مهیا سازد تا نیازهای روحی و معنوی او نیز برآورده شود. حتی در کشور های پیشرفته امروزی تلاشهای برای محدود ساختن وقت کار و فراغت ساختن بیشتری برای فراغت هادر جریان است. شعر مانند دیگر موضوعات و وسایل ذوقی، هنری و تفریحی در راه تأمین نیاز های باطنی و معنوی انسان امروزی میتواند، خدمتی را انجام دهد زیرا شعر در جامعه امروزی به اثر وسایل انتشارات وسیع همگانی تر شده است و همین عمومیت یافتن شعر، زمینه مداومیت و بقا را در جامعه ارتقای کنونی فراهم مینماید.

جامعه امروزی، کارشاعر را نیز بدستورای کشانیده است. شاعر امروزی برای تأمین زندگی خود، غالباً وظایف و کار های اصلی دیگری را به عهده دارد. آن فراغت های دوازده گانه برای بیشتر شاعران کهن مهیا بود، پس برای او فراهم نیست. مصروفیت ها و مشغولیت های همه جانبه پیچیده زندگی امروزی، فرصت

شاعر را برای شعر گویی ها کوتاه تر ساخته است. کمتر از شاعران کنونی میتوانند، به حیث گویندگان مسلکی و حرفوی، زندگی خود را وقف شعر گویی ها کنند.

بیشترین عده آنان، شاعران اقتضایی، ذوقی و غیر ادبی میباشند که طور تفنن به شعر سرایی می پردازند، زیرا شاعر تأمینگر زندگی مادی شاعر امروزی نیست، اما بازم رسالتی را در برابر جامعه خود دارد، باید آنرا انجام دهد، تا شاعر مقام منزلت خود را در برابر جامعه امروزی حفظ کند.

آقای دکتر شمع ریز، ادبیات مترقی چیست و چگونه ارتقای باید؟

ادبیات مترقی، ادبیات پیشتازانه ایست که با پیوستگی خاصی با شرایط عینی اجتماع و با هم آهنگی با سیر ارتقای زمان، یک جریان تحول سریع و تکاملی را می پیماید. ادبیات مترقی با محتوای برداشت های واقعی از حقایق محیطی و زمانی و با اتصال به احساس و عواطف و اندیشه های ارتقا جوینان بشری با تلاش پیشگراانه بی به سوی ارماتهای عالی انسانی و جانب آینده به روشگوفاتری در حرکت میباشد.



## نکته‌های اخلاقی

خلق خوش ، چراغی است که صفات خوب ما را روشن می کند و بر صفات بدما سایه می اندازد . استحکام اخلاق و استواری می تواند جا نشین سایر مزایا باشد اما هیچ نعمتی جای آنرا نمیگیرد . خلق خوب ، پول را بجای است که با هر نعمتی عوض میشود . تربیت اخلاقی برای فرد ، کافی است اما اگر ملتی علم و اخلاق را با هم نداشته باشد . بد بخت

است . باوج اخلاق نمی توان رسید اما هر چه بالاتر برویم منظره دنیای وسیعتر و زیبا تر و مصفا تر می شود .

مذاهب ، آداب و رسوم مختلف است اما اصل اخلاق همه جا یکی است علم اخلاق از هر علمی واجب تر است ساده و طبیعی رفتار کردن ، از هر خود سازی و خود نما یی پسندیده تر و دلپذیر تر است .

« فرستنده نریمان ، ن »

## چرا خسته می شویم؟



خستگی یکنوع مسمومیت است وقتی یکی از عضلات بدن کار میکند سیدلاکتیک تولید میشود و اگر اسیدلاکتیک بدن خارج شود خستگی از تن در می رود و وقتی عضلات کار میکنند مواد دیگری نیز در بدن ما تولید میشود که به آن ها نام « سموم خستگی » داده شده است چون این مواد به سراسر بدن بخصوص مغز میروند و بدن احساس خستگی میکند .

دانشمندان آژ ما یش های جالبی در مورد خستگی انجام داده اند اگر خون یک سگ را که از خستگی بخواب رفته به بدن سگ دیگری تزریق کنند سگ دومی نیز بلافاصله تبدیل به یک سگ خسته می شود و اگر خون یک سگ سر حال را به یک سگ خسته تزریق کنند ، سگ خسته سر حال می آید .

می کا هد و قتی یک قسمت از بدن خسته است ، فعالیت باعث می شود که سرعت گردش خون افزایش یابد و سموم خستگی بو سیله خون خارج گردد و لی در مورد خستگی عمومی بدن ، بهترین کار خوابیدن است !

ولی خستگی فقط یک رشته فعلی و انفعالات کیمیاوی نیست بلکه جنبه « بیولوژیک » نیز دارد رد کردن خستگی از بدن به راه های کیمیاوی کار درستی نیست ، انسان با یش استراحت کند تا بدن به اصطلاح از نو چارج شود .

گاهی ، فعالیت از خستگی بدن ارسال پیغله آمده

## آیا سنگ های آسمانی نشانه وجود زندگی در کرات دیگر است؟

دانشمندان از مدت ها قبل گوشش میکنند بابررسی دقیق سنگ های آسمانی به اسرار آنها پی برند ، تا هنوز هیچکس بدرستی و وضاحت نمیداند این سنگها از کجا می آیند و لی بی گمان آنها زای در دل نهفته دارند که باید فاش کرد . سنگهای آسمانی را می توان به دو دسته تقسیم بندی کرد . طبقه اول از آهن و نکل تشکیل شده اند و طبقه دوم دارای مقدار زیادی کربن می باشند ، بعضی از این سنگها حاوی اسید های آمینه از مشتقات پروتئین یعنی ماده زنده هستند .

اینکه آیا این سنگ ها نشانه وجود زندگی در کرات دیگر هستند؟ سوالی است که نمی توان با آن پاسخ قطعی داد . زیرا بسیاری از موادی که در این سنگها وجود دارد نتیجه آلودگی آنها در زمین یا هنگام برخورد با اتمو سفر زمین

از: عظیم

## احساس غربت

زبس خوارو دلیل است نام غربت	منم در مانده و ناکام غربت
غربت خدایا گردل حساس دادی	نه اندازش دیگر در دام غربت
جهان از بسکه صد نیرنگ دارد	حوادث های ر نکارتنگ دارد
زبس دارند ه ها بیداد کردند	غریبش از غریبش ننگ دارد
منم درمانده نام غریبی	ذلیل و خوار بد نام غر بست
چشیلیم شربت عشق اما	ولی چون ز هر از جام غریبی
غریبی دشمن جانم تو بودی	بلای دین و ایمانم تو بودی
غریبی قاتل شور و نشاطم	شکست عشق سو زانم تو بودی
غریبی غصه و دردت شریفست	غریبی عالم سردت شریفست
غرور و عزت نفس و صبوری	اگر هست خاصه مردت شریفست

## انیشتاين

دانشمند نامی آيکه در امـور

سیاسی نیز فعالیت داشت

انشتاین در ۱۴ مارچ ۱۸۸۹ در شهر اولم واقع در ایالت ورتمبرگ آلمان دیده بجهان گشود. انشتاین در مدارس مونیخ و شا مهوان به تعلیم پر داخـت و در یو هنتون زوریخ به کسب تحصیلات عالی ادامه داد. سپس تا بعیت سو یسی را پذیرفت و در ۱۹۰۱ بخا طرمعیشت عضو اداره ثبت اختراعات شد. او نتایج فر ضنیه های خود را در محاسبه قوه جا ذبه و نجوم تا آنجا که بیش از نیو تون بتحقیقات این رشته کمک کرد. از کارهای علمی و دانشی او مطالعه در حرکت ذرات حرارت است همچنان قا نون تشعشع و سنجش نور وائسرات فوتوالکتریک نیز از جمله کارهای علمی وی می باشد.

انشتاین با بر سر اقتدار آمدن نازی ها رخت سفر بریست وراعی امریکا گردید. در آنجا مستقر شده تابعیت قبول کرد و در یو هنتون بریستون بکار مطالعه و تحقیق مشغول شد.

او در کارهای سیاسی بخصوص مسایل مربوط به صیهو نیزم نیز فعالیت داشت و هم او بود که نامه ای به روز و لت رئیس جمهور امریکا نوشت و بانی شروع تحقیقات اتمی گردید.

انشتاین در سال ۱۹۵۵ در امریکا در گذشت.

ارسالی : احمد جاوید کلی

نورمحمد « سپیم »

## راه پیروزی رادر جهان

### دانش باید جست

زیرا دانش و معرفت همچون چراغی است که دل شب را می شکافد و به بهترین وجهی طی طریق می کند. و این مشعل فروزان را بسا خود داشتن، مایه خوشبختی و نویدگر پیروزی است.

جهان معرفت چون ستاره درخشان است که به ظلمت پشت پازده و کلك طبیعت را به انکشتن طلایی رنگ خود مزین می سازد و همچون الماس برنده همیشه خود پرستی را شکافته، متوجه حفظ نوامیس جا معه اش می نماید و بالاخره چون بحر است که هر قدر از آن نوشید و هر قدر از آن در آبیاری باغ امید صرف کرد تمام نخواهد داشت.

پس بیایید از یمن آب بنو شیم و ازین انکشتن به کلك خود کنیم و در روشنی و شعله این ستاره درخشان، گشتی فلاح جامعه خویش را در پهنای وسیع این بحر برانیم تا بتوانیم به نقطه مطلوب خود برسیم. و آنگاه است که از تیر کمر شکن نا بخردی نجات یافته ایم و بیروز متدانه و بدون کدام ترس از موانع، زندگی خود را در گیتی رفاه رو به راه ساخته ایم.

البته این يك حقیقت مسلم است که جوامع از بدو تشکیل ناکنون راه تکامل را در پیش گرفته، تلاش می ورزند تا خواسته های شان را جامه نوی پوشانده و خشت تعمیر را در قالب جدیدی بریزند و با استفاده از معمار جدید بنای تمیز تر، از گذشته را بسازند. به عبارت واضح تر بشریت در جریان گذشت روزگار جویای طر قی اند که به اقتضات آنها سازگار بوده و نیاز مندی های آنها را به طور مطلوب و خواستنی جوابده باشد. و از آن روش های که مفاد خود را باخته اند و نمی تواند به سوال شان پاسخ مقنع بد هد، و یا از آن روش های که کهنه شده اند و دیگر نمی تواند در حصول اهداف شان موثر واقع شود، جدا خودداری می ورزند و حتی نمی خواهند قدمی در راه کهن بر دارند.

مقصد از تمایل به این نو آوری ها و این کوشش ها در راه بدست آوردن و سایل جدید، و فوق بر طبیعت و موانع و مشکلاتش به طور شایسته واحسن بوده است. که البته این ما مول در رسیدن به سر منزل مقصود از طریق پیشرفت علم و دزدک مزایای افق وسیع آن میسر شده می تواند و پس، و در غیر آن نمی توان به آنچه نیاز داریم و به آنچه میل ماست، دست یابیم. به عبارت دیگر سوال ما همچنان بسی پاسخ خواهد ماند.

از محمد نعیم « وفایی »

### رباعی های عیدی

عید است بیا تاجان بقر بانتم کنم  
بی دیدن روی تو مرا شادی نیست  
ای دوست بیامشپ که مهمانت کنم  
آی وشادم ساز جان بقر بانتم کنم

عید عاشقان دیدن روی یار است  
بیا بو سه بده جان من غدر میار  
یک بوسه برای عاشقان بسیار است  
که آن تحفه که میدهی مرا بسیار است

خواهم که هم کلام من باشی به عید  
هر دو یکدل و محبوب زیبا باشیم  
من چون تن تو، توجان من باشی به عید  
تو بلبل خوش زبان من باشی به عید

بی او روز روشن بسرم تار بود  
خبر برسانید به محبوب من  
خوشحالی عید بی او سرم زار بود  
در چه حالی؟ یار تو بیمار بود

محبوب من تحفه ندارم عید است  
زانکه من بقر بانتم جان خود  
دوست دارم غصه ندارم عید است  
در راه عشق تو گم چون عید است



بز کشی از سپور تهای باستانی و هیجان انگیز که شهرت جهانی دارد

دارد

شماره ۲۸

# شخصیت زن

## در آئینه مطبوعات کشور

### آیا می خواهید گیسوان زیبا

### داشته باشید؟

شکل ظاهری يك زن معرف ذوق و سلیقه او بوده و او را در نظر محبوب و دوست داشتنی یا برعکس آن، جلوه می دهد . آنچه در قدم اول و در يك نگاه سطحی دیده میشود گیسوان سماست میتواند که با اندک توجه به آن بر زیبایی خود بیافزاید، مو های شما نیز مانند اعضای دیگر بدن تان جان دارند به شستشو به آفتاب ، به ویتامین های مختلف و به توجه و حفاظت نیاز دارند و شما میتوانید با اندکی رسیدگی گیسوان زیبایسی داشته باشد که بر زیبایی چهره تان، جلوه تازه یی بخشد .



تربیا نظری معلمه کیسه حره جلالی : به مناسبت سال بین المللی زن

## چرا از حقوق زن دفاع

### میکنیم؟

زنان نه تنها از لحاظ انسان بودن بلکه از این لحاظ که دامن شان نخستین دبستان بشریت قبول شده است سزاوار احترام و تکریم اند، این تکریم در همه از منته تحت شرایط معین مناسبات اجتماعی با فرازو نشیب دیگری پیشوایان ادیان و مذاهب و رهبران اجتماعی بشریت را بسوی روشنایی و معرفت رهنمائی کردند و هر کدام در ساحه امکانات، از حق زن و روح مادر، دفاع پرداختند، چنانچه از اقوام بادیه نشین عرب نیز بیغمبری برخاست که مردم را براه صواب دعوت کرد و آنها را به تمیل از او امر قرآن ارشاد فرمود. کتابیکه زن را با همه تفاوتیکه تا پیش از پیدایش آئین اسلام با مرد داشت در بیشتر حقوق اجتماعی و مدنی همچنین در وظایف و تکالیف فردی و اجتماعی با مرد مساوی دانسته در جمیع مصالح و منافع مساوی و مشترک شناخته شده است . پس وظیفه هر مسلمان واقعی اینست که با طاعت از احکام این کتاب بزرگ، ارشادات بیغمبر اسلام را در کنگر و آثار برای بهبود نسل انسانی درستگر دفاع از حقوق حقه زن نیز حمایت و صیانت نماید . البته از نگاه مسلمان بودن باید به آن معتقد و یا بند بود در حالیکه تکامل همه جانبه علم و تکنالوژی مکلفیت های تازه ایرامنعیت عضو جامعه بشری بعهد انسانها گذاشته است که ما نمیتوانیم آنها نادیده بگیریم ، در کشور عزیز ما که با نفاذ مقررات موضوعه، زن و مرد بدون تبعیض حق مساوی حاصل کرده یعنی انتقال آن از قوه بقل يك امر حتمی و اطاعت از آن وثیقه ملی است که رفاه و ترقی افغانستان هدفوغایی نهانی آنرا احتوا میکند. پس در چنین وضعیکه اکثریت بزرگ زنان

### زن : چهار دیوار منزل

زن همیشه ، چه در آن سال هاییکه چون برده ای در جنگال مرد اسیر بود وجه در عهدی که او را می فروختند وجه درین عصریکه همدوش مردان از حقوق مساوی برخوردار است. در چهار دیوار منزل وظیفه معین داشته و وظیفه یی که سیر تکامل زمان و تحولات عمیق اجتماعی زن همیشه ، چه در آن سال هاییکه چون برده ای در جنگال مرد اسیر بود وجه در عهدی که او را می فروختند وجه درین عصریکه همدوش مردان از حقوق مساوی برخوردار است. در چهار دیوار منزل وظیفه معین داشته و وظیفه یی که سیر تکامل زمان و تحولات عمیق اجتماعی



زن موجودیست که صفا و صمیمیت را در میان نسل بشر خلق می کند و پرورش میدهد.

جهان توانسته. آنها از دوش زنان بر دارد و هرگز هم نخواهد توانست . زن، با طبیعت به خصوصش با زیبایی و ظرافتش، با خلقت طبیعی اش وسیله یی است برای بقای نسل بشر برای تربیه فرزندان و برای تنظیم زندگی متشمت و پراکنده مرد . زمانیکه مردوزنی، دوزیریک سقف زندگی را با هم آغاز میکنند دوران تازه یی را شروع کرده اند که هر يك در قبال همدیگر، مکلفیت ها و مسوولیت های دارند . زن در قدم اول، سر و سامان بخشیدن به زندگی مرد، تربیه فرزندان سالم بوجود آوردن فضای گرم و صمیمی برای همسر را به عهده دارد. این زن است که عشق به خانه، عشق به فرزند، عشق به زندگی ، عشق به وظیفه را در دل همسرش میتواند بوجود بیاورد . همین زن است که میتواند، مرد را از زندگی از خانواده، از عشق و بالاخره از همه چیز متفر سازد. پس طوریکه می بینیم زن این موجود ظریف، مکلفیتها و مسوولیتهای دارد که در چهار دیوار منزل باید به آن توجه کند و برای سعادت فامیلی در راه انجام آن از هیچگونه تلاش دریغ نوزد .

# تجلیل از سال بین المللی زن



در پروگرام همه اشتراك کنندگان كانسرت با لباس های ملی ملیس بودند.

زوندون یگانه مجله خانواده ها که علاقمندی خاصی در مورد زن و جهان آن دارد با دقت کامل از آنچه بر زنان میگذرد و از موقف آنها تجلیل میگردد تعقیب و پیشکشی خوانندگان ارجمند خویش میدارد ازینرو با وجود گذشت مدت زیاد از آخرین محفل تجلیل از سال بین المللی زن که روز ۱۳ سنبله در سالار کنفرانس های لیسه ملالی از طرف لیسه آریانا برگزار شده بود باز هم چون خیلی دلچسپ و در خور تحسین بود و از استعداد و علاقمندی شاگردان باذوق آن لیسه نمایندگی میگردد رأبوء تاژ بسیار مختصر آنرا تقدیم دوستداران خود میدارد تا باشد لحظه بسا زوندون یکجابه آن محفل رفته سخنان نطقان آن نالار را شنیده از موسیقی شیرین ارکستر که با آواز دل انگیز خوش آوازان آن لیسه نغمه سرایی میگردد لذت برده و لحظه ای هم پارچه تمثیلی بسیار زیبای آن روز را که در دوبرده بود تماشا نمائید .

علاقه حاضرین قرار گرفت :  
خیز تاوارسته از بند نژاد  
فارغ از زنجیر غوغای زبان  
همدل و همگام بشتابیم پیش  
همراه سیل خروشان زمان  
تا چو موج تست و پیش آهنگ قرن  
بر پریم از ساحل فرهنگ قرن

مقاله های پشتو و دری با پارچه های شعر از طرف معلمات و شاگردان آن لیسه قرائت گردید که همه پر معنی و پر محتوی بود که ما خوشه های از آن چیده خدمت خوانندگان ارجمند تقدیم می داریم :

در قطعه شعر پشتوکه (پنخی پیغام) نام داشت مطلع اش خیلی عالی و متنش از آن هم عالی بود ما تنبأ به این مختصریت که عبارت از:  
پنخه یم ا  
هو پنخه یم .

کولی شم چه شان جوو کسرم  
شا تنه یو جهان جوو کرم  
بود اکتفا می کنیم .

آروز خیلی عالی برگزار شد ترتیبات بسیار خاص و درخور تعریفی از طرف اداره آن لیسه و شاگردان آن گرفته شده بسود ، مدعوین هم وقتی وارد سالون میشدند و آنهاهم چیزها را میدیدند یکباره سرور بر آنها مستولی میشد مخصوصا این سرور آنگاهی دوبرالا میکشست که اشعار نغز و دل انگیز بسا آواز بسیار زیبای اتانسر و کلمات خوش آمدید و صفا آوردید طنین انداز میشد و تا پرزه های در میان برده های انترکت از دهان تمثیل کنندگان بر می آمد و یا نغمه ای با رقص بسیار زیبا بدرقه میشد و ...

کنفرانس با جملات خیره مقدم و تلاوت آیات کلام الله و سرود ملی آغاز و مدیره لیسه میرمن نفیسه منکیار در حالیکه ازین سال خیلی بخوبی استقبال و مضمون شیوایی در مورد موقف و سال بین المللی زن ایراد نمود موسوف در یکی از پراگرافهای مضمون خویش چنین تذکر داد: (مسلم است که صلح ، انکشاف و مساوات یعنی ارکان اساسی کاخ سعادت واقعی بشری تحقق پذیر نخواهد بود مگر اینکه زن یعنی نیمی از بیکر اجتماع بشری سهم ارزنده و خور موجودیت خود را بدرستی انجام دهد .)

وی همچنان ملل متحد را مظهر واقعی آرزو

این جملات هم خیلی زیباییان شد: زن علاوه بر آنکه خود دارای شخصیت مستقل است در جامعه نیز بعنوان واحد ممتاز و مشخص زندگی می کند و مقامی بزرگ و پراچ وادارا میباشد . مردان قانون وضع میکنند و زنان اخلاق می آفرینند .

قسمت دوم پروگرام رادرامی بشام (زن فدا کار) در دو پرده ایسن درام که واقعا خیلی عالی نوشته شده بود بهمان زیبایی حتی دو چند آن توسط شاگردان تمثیل گردید که هر لحظه آن با کف زدن های تماشاچیان بدرقه میشد و تحسین آنسها را می آفرید .

تمثیل این درام واقعبیت تلخی ناشی از افکار و اندیشه های خرافی محض که هر آن هزاران هزار زن و دختر بیگناه قربانی ایسن طرز تفکر های قرون وسطایی گردیده و بخاطر گناهی که مردی از فامیلش مرتکب شده بنام بدبه خانه شوهر فرستاده شده و تا آخر یسن رمق حیات شکنجه او را از پسا در نی آورده و عواطف ایثار و احساسات زنانه او را تا بود نتوانسته و آن زن راهی که با یسد میبمود پیبوده و سرانجام زندگی به عنوان بد تنفسی میگردید ایثار میکند و فامیل شوهر را با دادن خون از بدبختی نجات میدهد و پسراندر خود را حیات می بخشد تا آنکه بر همه معلوم میگردد که آنچه در مورد او فکر میگردند اصلاحیقتی ندارد .

در حالیکه درین کنفرانس محترمان سیده و انبسه واحدی معلمات پیغلو پریکل و شکریه معلمات مضا مینی، همچنان قطعه شعری

آرزو دارم قفس های خیالی را شکستن  
آرزو دارم زدام و دانه صیاد رستن  
آرزو دارم بیای خویش تا خورشید رفتن  
و آنکسی نام زن واقعی بر خویش بستن  
من جهان آرزو را با صفا، آزاده اما با دروازه  
میخواهم .  
در حالیکه درین کنفرانس محترمان سیده و انبسه واحدی معلمات پیغلو پریکل و شکریه معلمات مضا مینی، همچنان قطعه شعری

درام بی پایان رسید و لی کف زدن های تماشاگران خیلی دوام کرد زیرا هر یک تعجب کردند که چه استعداد های شگرف در نهاد این شاگردان نهفته که امیدواریم به اثر تشویق مربیون و اولیای امور این نهاد آبیاری گردند تا استعداد شان تبارز کند و شکوفان گردد .



صحنه ای از درام که با گرمجوشی از طرف حاضران استقبال شد.

## عشق

- برای مردم بی عشق دنیاگورستان وسیعی است . . . ( افلاطون )
- وقتی که عشق و شفقتی از دل بر خیزد زیبای بحساب نمی آید . (دری)
- عشق خسارتی را جبران میکند که بدرستی ممکن نیست . ( مونتی )
- شیرین ترین لحظه عشق در ربودن نخستین بو سه است . (عربی)
- عشق بر با لیست که برورد کار جهان به انسان از مغان داده است تابتواند به آسمان ها پرواز کند و یا نزدیک شود . (آنریکل)
- عشق واقعی نسبت بیک زن پاکترین و مقدس ترین بیونست . (زان ژاک روسو)



## صفاتیکه دیگران دوست ندارند

بعضی از افراد صفاتی دارند که موجب زحمت دیگران میگردند . اگر شما بتوانید از داشتن این صفات اجتناب کنید صد در صد شخصیت خود را بالا برده اید .

درین جا بعضی از این صفات را متذکر میشویم .

عدم اعتماد همیشه بوعده که میکنید وفا کنید و دین خود را ادا نمائید . مثلا اگر شما وعده کرده اید که در ساعت چهار ونیم بعد ازظهر بدعوتی بروید پس بکوشید که حتما در ساعت مقرر بدعوت بروید و اگر پیش آمدی برای شما رخ داد که شما را از رفتن باز میدارد قبل از آن موقع طرف را آگاه سازید . سعی کنید ازین لحاظ موجبات نا راحتی دیگران را فراهم نکنید زیرا انتظار کشیدن بدردی است .

شخصیکه وعده ملاقات دارد و یادعوت شده است اگر برسر موقع حاضر نمیشود سرفتی از وقت یا عمر او کرده است و همین عدم توجه به وقت خود و دیگران موجب سلب اعتماد میشود . یک زمان ناوقت آمدن بدعوت و مجلس نشانه تشخیص محسوب میشود اما حالا به منزله بی انضباطی و بی اعتنائی و پشت یازدن به آداب معاشرت است .

آنانیکه برسر وعده حاضر میشوند اشخاص فهمیده و با هوش اند که نمی خواهند دیگران در موردشان قضاوت نمایند که انسانهای وعده خلاف اند .

امروز وقت و زمان ارزش خاصی دارد که تلف کردن آن گناه بزرگی محسوب میگردد .

## جوانان

### وروابط خانوادگی

میدانیم که وقتی یک جوان ازدواج میکند و تشکیل خانواده را میدهد، خواه نا خواه ، ناگزیر و مجبور خواهد بود که با مقداری از آزادی های که در زمان مجرد داشته است وداع کند و به مسؤلیت های جدیدیکه در چارچوب خانواده برایش محدودیت های وضع نموده متوجه گردد و مسؤلیت های آنرا متقبل گردد . در چنین شرایط یک جوان نباید توقع داشته باشد که وقتی بخانه می آید بخاطر اینکه در طول روز کار کرده است روی یک راحت چوکی لم بدهد، سگرت روشن کند روز نامه بخواند و دیگر مسایل زندگی از قبیل تربیه اولاد ، رسیدگی به امور خانه وغیره توجه نداشته باشد .

زندگی سعادت مندانه زمانی برآورده میشود که جوانان ما به مسؤلیت های اصلی و فرعی خود در خانواده توجه داشته باشند . و همکاری در زمینه های مختلف حیاتی را صرف وظیفه یکطرف و یک جانبه نیندارند . مثلا یک جوان که تازه تشکیل خانواده را داده است نباید فکر کند که تربیه اولاد ، رسیدگی به درس و مشق بچه ، بختن و تهیه غذا تما مابدوش زن است ، در صورتیکه امروز اکثر از زن ها دوش بدوش همسران خویش کار میکنند و زحمت میکشند در چنین شرایط آیا گناه نیست که مسؤلیت عام و تام را بدوش زن گذاشت ؟

آن عده جوانانیکه به وظایف و تمایلات همسر شان بی اعتنا اند و متوجه نیستند که همسر شان نیز در طول یک هفته بر علاوه کار منزل در اداره نیز کار کرده و خسته شده و نیاز مند استراحت و تفریح میباشد در چنین شرایط اگر شوهران شان به این مسایل توجه نمیکند بزود ترین فرصت شیرازه زندگی آنها از هم گسیخته میگردد .

بسیاری از کدورت ها که آتش نفاق را در خانواده ها می اندازد همین مسایل بظاهر ساده و بیس بافتاده میباشد . زنیکه بار هامیکوشد ازهر نگاه و سایل استراحت و خوشی شوهرش را مهیا نماید اگر ازطرف شوهرش بابی اعتنائی تلقی نمیشود خواه نا خواه روزی پیمانان صبرش لبریز شده و آتش اختلاف و نفاق که باعث بر بادی خانواده ها است ، سر انجام زندگی خانواده را که در ابتدا بایک دنیا آرزو و امید شروع نموده اند باتلخ ترین شکلی آن پایان میدهند .



## گروه از مشکل من بکشاید

از قرار معلوم من برای از دواج ساخته نشده ام و گرنه میبایست در کمال خوشبختی و سعادت امروز از خود زنی میداشتم و زندگی که برایم سعادت بار می بود تهیه میدیدم .

ولی افسوس که من باید تا آخر عمر در مجرد زندگی کنم و از مزایای یک زندگی مشترک محروم باشم ، فکر نکنید که مریض ام و یا مبتلا به بیماری روحی هستم . بلکه شرایطنا مساعد اقتصادی و فامیلی من باعث شده که از ازدواج خود داری کنم زیرا فکر میکنم با این رسم و رواج های که ما داریم اگر بخواهم ازدواج کنم باید یگانه سر پناه خویش را که از پدرم باقی مانده و تقریباً ده نفر در آن زندگانی داریم بفروشم و یادر کرو بگذارم تا بتوانم از خرج و مصارف کمر شکن عروسی بدر شوم .

شما بگوئید که چطور میتوانم با چنین شرایط از دواج کنم و تشکیل خانواده را دهم ؟ ( ف ، ع )

### نویسنده عزیز بناغلی ف ، ع !

از نامه شما تعجب میکنم چطور امکان دارد در صورتیکه شما جوانید ولی میگوئید « که از قرار معلوم برای ازدواج ساخته نشده ام » و هم از نامه تان نفهمیدیم که آیا دختری اید آل خود را یافته اید ؟ یا خیر ! اگر یافته اید چرا با فامیل دختر از نزدیک تماس نگرفته و مشکل تان را با آنها در میان گذاشته اید مایقین کامل داریم که امروز بسیاری از فامیل این احساس را درک کرده اند که پول و مصارف بی جا جز اینکسه خانواده ها را پریشان و اقتصاد آنها را متزلزل سازد دیگر سودی ندارد . و اگر تا حال موفق نشده اید که دختر مورد نظر خود را بیابید پس چطور قضاوت میکنید که فامیل دختر توقعات مالی زیادی از شما دارند . بهر حال شما در زندگی نباید زود مایوس گردید هنوز جوان هستید و نیروی کار و فعالیت در شما موجود است و اولتر از همه مقدمات یک زندگی را که عبارت یک سر پناه که بتوانید در آن به آرامی و راحتی زندگی کنید برای خویش مهیا ساخته و بعد در فکر از دواج بیفتید . البته زندگی اگر هر قدر ساده و بدو ن از تکلف باشد بیشتر لطف دارد تا به زندگی مجلل که باعث نا راحتی انسان گردد . به امید خوشبختی شما .

## روش جوانان در محیط امروز

کوشش دریغ ننماید و قسمی روش خود را در پیش بگیرند که دیگران آنرا جوان بنا مند و اقلایک جوان باید در مقابل ناملایمات زندگی مقاومت داشته باشد و هیچ وقت نباید که معنویات خود را بیازد .

یکی از وظایف عمده و اساسی جوانان آنست که مکلفیت ها و مسئولیت های را که جامعه بدوش آنها نهاده باکمال میل و امانت داری انجام نمایند زیرا همین جوانان اند که مسئولین واقعی پیشرفت و اعتلای کشور عزیز خویش می باشند و باید باعزم و اراده محکم راه ترقی را برای آیندگان باز نموده و مصدر خدمتی گردند . به عقیده من بهترین راه خدمت اینست که وظایف خود را باکمال صداقت و راستی و امانت داری انجام دهند .

نویسنده : از نریمان ، (ن) متعلمه  
صنف دهم لیسه عالی ملالی



نسل جوان که مشعل نهضت های اجتماعی در کشور اند دیگر نباید در تخیل زندگی کنند و واقعیت های امروزی را نادیده گیرند .

جوانان باید هدف های مشخص و ایده الوزی های ارتقایی و سما لسم در مورد جامعه داشته و در راه رسیدن به این مامول از هیچگونه سعی و

## جوان کیست؟

کلمه جوان به آنده اطلاق میگردد که حقیقتاً صفات و ممیزات یک جوان را دارا باشد زیرا امروز بار مسئولیت آینده بدوش جوانان بوده و همه آرزو دارند تا جوانان را در میدان عمل با آنها علاقه و ذوق در راه خدمت بوطن و مردم وطنش به چشم سر ببینند .



یک جوان واقعی باید ثابت ساخته بتواند آنچه در گفتارش است در عمل نیز آنرا ظاهر سازد به عقیده من یک جوان باید از هیچ گونه موانع و مشکلات نه هراسیده و آنچه خدا و خلق و قانون برایش لازم دانسته بیغله ملالی «فضل» متعلمه صنف باکمال عفت و راستکاری انجام یاز دهم لیسه رابعه بلخی دهد .

من عقیده دارم که کلمه جوان به کسانی اطلاق میگردد که دارای فکر جوان باشد .

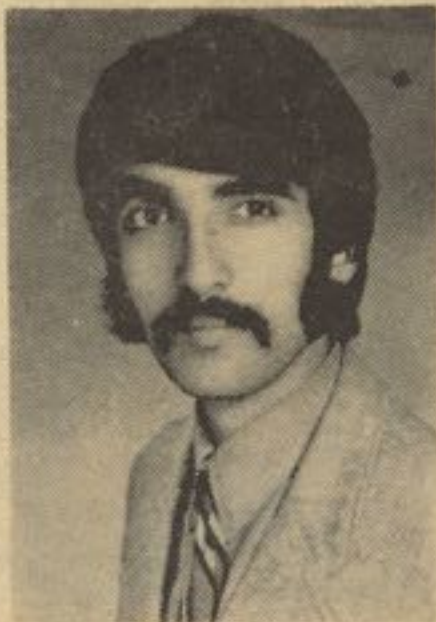
منظورم از فکر جوان این نیست تقلید از مود و مود پرستی و روش های که باعث انحراف جوان گردد و او را از راه راست منحرف گرداند . بلکه منظورم اینست که جوان باید دارای مفکوره عالی نوسازی و تحصیل دانش و علم برای خویش باشد . تا ازین راه بتواند خدمتی برای جامعه خود نماید .



بناغلی حسام الدین امیری:

بلی جوان کسی رامیتوان گفت که وظایف و مسوولیت های خود را

در برابر فامیل خود ، قریه خود و بالاخره جامعه خود بدرستی درک کرده و به واقعیت و ارزش های مادی و معنوی آن پی برده باشد . جوان بهترین ممثل است که میتواند بهترین رول وطنپرستی و نوع خواهی را در برابر اطفال امروز که همه مردان فردا اند بازی نماید و آنها را به واقعیت های زندگی شان آشنا سازد . جوان کسی است که مفاد جامعه خود را نسبت به مفاد شخصی ترجیح دهد و بالاخره جوان کسی است که شب و روز برای بدست آوردن یک زندگی مرفه و آرام از راه مشروع جدوجهد نماید .



بقلم : جمعه گل حکمت



## خانم مسن

خانمی با وجود این که سن و سالی از او گذشته بود هر روز خود را آرایش و خودش را زیبا میساخت! یک روز در یک مجلس ضیافت از مردی - که در کنارش بود - پرسید:  
- این آقای را - که ده دقیقه است - باین اصرار به من نگاه میکند ، می شناسید ؟  
آن مرد بلا فاصله جواب داد :  
- بله خانم . . این آقا عتیقه فروش است !



## حادثه هوایی

یک نفر میخواست در جاده راه برود ، یک مرتبه ایستاد ! سرش را بلند کرد و ظاهراً شروع کرد به تماشای آسمان . بلافاصله مردی ، که از کنار او می گذشت و به هوای او سرش را بلند کرده تا ببیند چه خبر است ! بعد نفر سوم و چهارم و خلاصه بعد از چند دقیقه صد ها آدم کنجکاو ایستاده آسمان را تماشا میکردند و لی هیچ کدام چیزی ندیدند و بالاخره یکی از آنها از دیگری پرسید :  
- آقا ، ببخشین ، شما چرا نگاه می کردید ؟  
- نمی دانم ، منم مثل شما می کردم ببینم در آسمان چه است .  
بعد دو نفری از مردی که او ل سرش را بلند کرده بود و همچنان آسمان را تماشا میکرد ، پرسیدند؟ - آقا ممکن است بفرمایین چی را نگاه می کنین ؟  
آن وقت مرد ، در حالیکه سرش را پائین می آورد ، با تعجب به جمعیت انبو هی که دورش جمع شده بودند نگاه کرد و گفت :  
من ؟ . . . هیچ دماغم خون شده سرم را به هوا بالا گرفتم تا خون بند شود !!



پسر باغبان به دوستانش : فرار کنید که حالا پدرم می آید

## سخن گوی

شخصی صاحب ذوق از بازاریک طوطی خریده برای خانمش به خانه فرستاد .  
خانم هم طوطی را سرخ کرده برای نا هار حاضر نمود ، و قتی که آن شخص به منزل آمد ، پرسید:  
- پرنده یی - که فرستادم - چه شد ؟  
خانم گفت:  
- حاضر است برای نا هار سرخ کرده ام .  
آن شخص گفت :  
- آه ! عجب ، این پرنده زیبا حرف می زد !  
خانم جواب داد :  
- اگر حرف می زد ، پس چرا وقتی سرش را با کارد بریدم ، برایم هیچ نگفت :



آه ای بچه یک لحظه مرا نمی گذاری به مطالعه

## تخم مرغ روز

خانمی - برای تعلیمات و استراحت به دهکده بی رفته بود ، روزی برای خرید تخم مرغ به مرد دهقان گفت :

- من دوازده عدد تخم مرغ ضرورت دارم !  
دهقان گفت :

- کمی تا مل کنید . . . من فوراً برای شما تهیه خواهم کرد !  
خانم اضافه کرد :

- اما متوجه باشید - که تخم مرغ روز باشد !  
مرد دهقان لبخندی زد و گفت :

- مطمئن باشید ، خانم ! ... همه تخم مرغ ها مال روز است ! چون شبها مرغ های ما می خوابند و تخم نمی کنند !

## این بچه ها

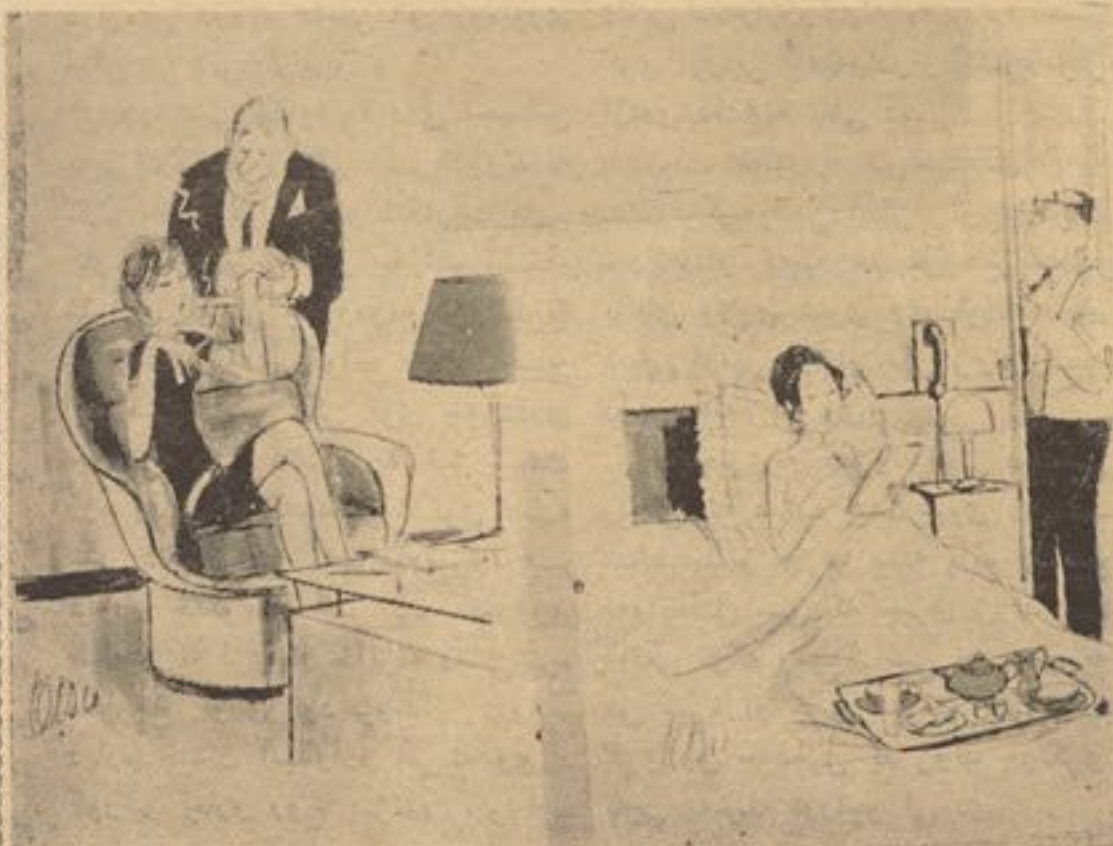
بچه بی سنگی پر تاب کسریه و شیشه خانه بی را شکسته بود ، زن صاحب خانه او را دشنام داده و می خواست او را لت و کوب کند !

بچه گفت :

- پدرم شیشه فروش است !  
اجازه بدید او را بیاورم تا شیشه پنجره شما را مفت و مجانی بیندازد !  
زن قبول کرد ، چند دقیقه بعد مردی آمد و شیشه سالم به پنجره انداخت .

وقتی کارش تمام شد گفت :  
قیمت این شیشه صد افغانسی میشود !  
زن گفت :  
- پول هم می خواهید !! مگر شما پدر آن بچه نیستید ؟  
گفت :

نی ، خانم ! ... او به من گفت :  
- شما مادرش هستید !!



شوهر : عزیزم بر خیز اگر این تحفه خوشت نیامده فردا تحفه دیگری برایت می آورم حالا ناشتا تیار است.

## مادر و پسر

پسری و مادری - که هر دو ابله بودند - در صحرائی پر سر چاه می رسیدند که در قعر آن آب زلال بود. پسر در چاه فرو نگرست و عکس خود را دید ! فریاد کشید که :

- ای مادر ، بیا بین که مردی در قعر این چاه است .  
مادر پهلوی پسر خود آمد ، و بین چاه را نگرست و گفت :  
- بلی ، آن زن با مرد ، در چاه چه می کند .



بدون شرح

## یکصد و بیست کیلو

مرد دیوانه بی به اداره پو لیس مراجعه کرد و گفت :  
- آیا شما دیوانه بی را ندیده اید ؟  
ما مور پولیس گفت :  
- اگر ممکن است نشانی او را بد هید ؟ . . . شاید پیدایش کنیم !  
دیوانه گفت :

- او مردی است لاغر اندام و خیلی کوتاه قد و وزن بدنش هم یکصد و بیست کیلو است !

ما مور پولیس با تعجب گفت !  
- چه طور ممکن است مردی لاغر باشد و هم کوتاه و هم صد و بیست کیلو وزن داشته باشد !  
مرد دیوانه خنده بی کرد و گفت :  
- آقا جان ، من که گفتم : او دیوانه است ! . . .  
آدم دیوانه همه چیزش غیر طبیعی است ! . . .

## تهدید

مادر به دخترش می گفت !  
- چرا وقتی زن ترا بو سید ، مرا صدا نکردی ؟  
آخر تهدیدم کرد ، مادر جان !  
- تهدید کرد ؟  
- بلی ، تهدید کرد که : اگر به تو بگویم دیگر هرگز مرا نخواهد بوسید !



آقا ببخشید : مریضان تان فرار کرده است .

مو نر دامنو چه دیوی بیغلی او  
خوان به گم ژوند باندی دژوندانه  
تولی ماتنی گو چی سمون مومی اوددوی  
دمشرو په اساس دژوند په بڼه کی  
بد لون هم پیدا کیږی،

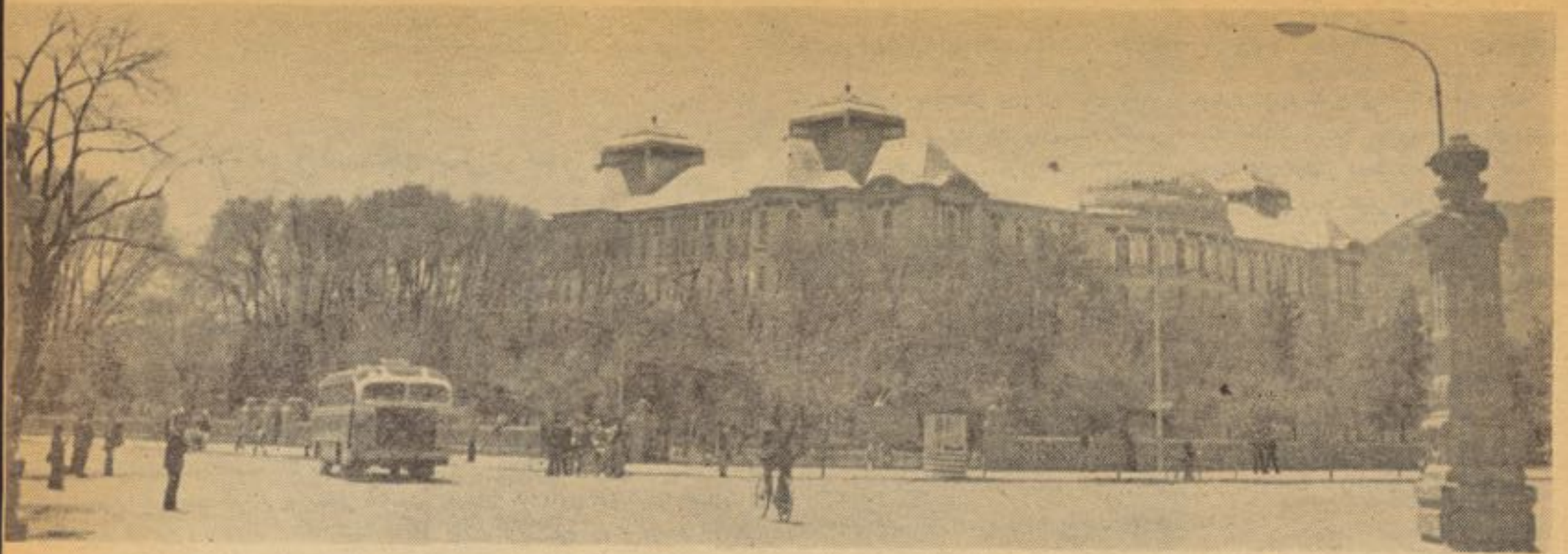
هغه ودونه او کوزدی چه د هلك  
او نجلی په موافقه سرته رسیری  
پاینت بی هم دوامداره وی اود شریک  
ژوند دیر مختیا دپاره زیات لیری  
اواریدونکی دی خو خینی ودونه چه  
دهو س له مخی سر ته رسیری نتیجی  
بی هم په زړه پوری نه وی اودیو  
بل په جدایی اوبیلوا لی بانندی  
تمامیری سره ددی چه په تیر کال  
کی دودونو په بر خه کنبی کماو لی  
راغلی ددی سره سره بیا هم احصا  
بی نبودلی ده چه په دریو کنبی یوی  
برخی هغو بنخو اومیرمنو دخپلو  
میرمنو څخه طلاق اخستی چه د عمر  
له نظره دیر ش کلنی ته رسید لی  
وی خو په دریو کنبی دوه برخی به  
هغه بنخی وی چه ودونه بی په بری او  
موفقیات اود یو بل په پوره رضا  
بانندی سر ته رسید لی وی او ددغه  
راز بنخو رابطه دخپل ژوندانه د  
دایمی ملگرو سره پینگه پاتی شوی  
وی په دی راز بانندی دپوهیدو دپاره  
لاند ینی مطلب ستاسی له نظر نه  
تیرول غواړو او هغه داچه دودونوپه  
برخه کنبی دیو شمیر بنخو سره  
خبری وشوی اود هغو بنخو عقاید چه  
دخپلو میرمنوسره بی خپله خوشبختی  
تر لاسه کړی په دی مقا له کنبی روښانه  
ده په دی برخه کنبی یو شمیر خلک  
شته چه د واده له وخت نه بی زیاته  
بوده تیره شوی اود خو ماشومانو  
خاوندان هم دی یو شمیر بی په لږه  
موده کنبی ودونه کړی اوما شوم هم  
نه لری کوم وخت چه له دوی نه د  
گم ژوند په باره کنبی پوښتنی وشوی  
دی نتیجی ته ورسیدو هغه ډله چه  
دارام او خو شبخت ژوندانه هیله  
لری دخپلو میرمنو زیاتی او فوق  
العاده هیلی نه لری او هغه ډله چه  
ژوندی په خطر کنبی وی زیات سی  
غوښتنی او خوا هشات لری اوددغه  
راز غو بنتنو سر ته رسول له دی  
امله وی چه دوی یوازی اویوازی د  
خپلی خو شبختی په فکر کنبی وی  
یوه میرمن چه د واده دوخت نه سی  
اوه کاله تیر شوی اوبه دغه موده  
کنبی بی دخپل ژوندانه نه ملگری  
سره ښه گذاره درلوده اودی ته امید  
واره وه چه دخپل ژوندانه راتلو نکي  
لحظی هم په همدی تو گه سر ته

دسرور زی ژباړه

# په واده کنبی د نیکمرغی عوامل

ورسوی داسی عقیده لری چه په  
ژوندانه کنبی مهم شی هغه دی چه د  
خپل ژوندانه په مهماتو بانندی پوهید  
لی وی یوی بلی میر منی ویل چه زه  
ددی انتظار لرم هغه څه چه زه کوم  
اویا هغه څه چه زه بی وایم زما میره  
بی باید ونه منی زه په دی پوهیدم چه  
په ځینو مواردو کنبی به بی زما څخه  
بد هم راځی خودغه دوخت او موقع  
اودښه گذران نتیجه وه چه مونږ  
دواړه بی دژوند دایمی اوبه زړه پوری  
ملگری پاتی کړی یو ،  
یو شمیر خلکو چه ددی احساس  
به بی کاوه چه زمونږ دشریک ژوندانه  
دوام به دیر لږ وی نو شکایت به بی  
کاوه اوزیاتو له به بی چه واده ونه  
شوی کولی چه زمونږ دژوندانه  
غو بنتنو ته دی خواب وواپی خینی  
میرمنی داسی فکر کوی چه ددوی  
میرمنو نه دی دتیری په څیر سخت  
زړه ولری او کله چه فکر کوی دغه  
شی دامکان وږ نه دی اومیرمنو هم  
دنورو خلکو په څیر ډیر کمزوری  
طبیعتو نه لری او ځانونه د ماتمی سره  
مخامخ گوری نود ژوندانه ددوام  
دپاره چندان امیدواره هم نه وی د  
کورنیو چارو روح بیژندو نکو او  
مشاورینو هم دغه مو ضوع دکورنی  
ژوند دبربادی او تخریب نمونه  
گنلی اوبه دغه راز مواردو کنبی چه  
یوه میرمن دخپل میره په موجودیت  
بانندی خپلی جری نه شی حل کولی  
اوبه غلطه تعبیر کوی، دمشکلا تو  
دحل کولو دپاره تجربه او پوهه  
دهر سپری او هری میرمنی خپل کاردی  
مونږ دډیرو خلکو سره د واده په باره  
کی چه د ځینو وادونو موده زیاته اود  
ځینو به کمه وه تماس نیولی دی خو په  
دی ډله کنبی ددوه گروپو خلکو سره  
مخامخ شوی یو یوه ډله هغه خلک چه په  
شوق او ذوق بی د واده چاری سرته  
رسولی اودرا تلونکی ژوند به بر خه  
کنبی به بی دخو شبختی احساس  
کاوه اوبل گروپ هغه خلک وو چه د

سره ددوی حقوق په ودو نو  
بانندی زیات تاثیر اچولی دی دمیرمنو  
نه دبنخو انتظارونه او غو بنتنی بی  
له دینه چه هدف معلوم شوی وی د  
زیاتو خلکو کورنی ژوند ته سی  
پلته وهلی ده هغه بنخی اومیرمنی  
چه په واقعیت بانندی نه وی پوهیدلی  
دزیات تمهید او کړاو سره مخامخ  
کیږی خپل واقعیت په ډیری اسانی  
سره له لاسه ور کوی حال داچه باید  
په دی بانندی بی پوهید لی وی چه د  
ژوند مفهوم څه شی دی اود څه شی  
دپاره انتظار باسی مگریو شمیر همدغه  
نران دی چه د بنخو د حقوقو  
څخه بی ستر کی پتی کړی اودی ته  
نه وچمتو شوی چه بنخی دی دنرانو  
سره یوشان دپوره آزادی او حقوقو  
څخه برخورداره شی به اوس وخت کی  
دخپلو میرمنو سره په کور نیو چارو  
کنبی زیاتی مرستی کوی اوزیار باسی  
چه بنخی هم هغوارزوگانو ته ورسیری  
چه ورسپی لاس او پښی وهی،  
زیات تی هغه بنخی چه دکورنی  
ژوند چاری بی په مینه او محبت  
بانندی شروع کړی دکورنه دباندی  
رسمی دندی هم په غاړه لری چه دکور  
نه دباندی دکار اجرا کول ددی معنی  
نه لری چه حقوق تر لاسه کړی اویا هر  
راز مشغو لیت چه ووینی ورباندی  
ځان بخت او مصروف وسای،  
کله چه له دغه راز میرمنونه پوښتنه  
وشوه چه راتلونکی ژوند به بی د موجوده  
ژوند نه ښه وی او که نه په دی عقیده  
وی چه ددغه وخت خلک ډیر لږ دی  
ته حاضر شوی چه د ژوندانه د  
مشکلاتو سره دی مخامخ شی او که  
چیرته خپلی غو بنتنی په واقعیت  
بانندی بنا کړی نو په هر لحظه کی  
به بی دخپل ژوندانه څخه ښه او په  
زړه پوری لذت هم اخستی وی اود  
خپل ژوند ددایمی ملگری سره به بی ښه  
روابط هم ټینک کړی وی،  
په دی کنبی شک نشته چه د نننی  
ژوند غو بنتنی او خوا هشات اویاد  
نننی ژوند دعلم اوبوهی چتک پرمختگ  
دپخوا په څیر نه دی پاتی شوی چه  
ددغو پرمختگو نو په څنگ کنبی د  
ځوانانو او پیغلو عقاید واده ستنی  
لا پسی کلکی کړی اود خپل راتلو  
نکی ژوندانه ډیر پښو درولو دپاره  
بی په زړه پوری هلی ځلی هم سر ته  
رسولی چه دکورنی ژوند صحنه بی  
دیو، بل په نظریاتو او مشورو بانندی  
لا پسی په زړه پوری کړی اود ژوند  
غو بنتنو ته بی دیو، بل په مرسته  
مثبت ځوابونه هم ویلی دی چه د  
واده د نیکمرغی راز ترینه ډیر ښه  
ښکاری،



نمای از قصر دار الامان که پس از ترمیم شکل مرغوب تری به خود گرفته است

## پس از پنجاه سال ازدواج

اندیشه های رنج آورتو، کاسته شده و اندک اندک موجودیت خود را از دست میدهد. تو باید مجادله کنی اما نه در برابر شوهرت، بلکه در مقابل آنهاییکه شوهرت را بخود جلب می کنند، مجادله بخاطر احراز شخصیت و زیبایی، و مجادله از طریق تحمل و بردباری و هرگاه تو باینکار موفق نشوی و قدرت و تحمل مجادله را از دست بدهی، دیگر این اعتراف است به شکست و اعتراف به ناکامی و ضعف مادرم تکرار پرسید که دخترم! آیا واقعا شوهرت را دوست داری؟

گفتم: بلی دوستی دارم. گفت در صورت باید نزد او برگردی و از وی بخواهی تادستهایش را بدورت ببیند و درین حال که سرت را روی سینه او نهاده باشی بپوش بگو: عزیزم تو بانگهای سو زنده ات بجانب دختران و زنان، بر احساساتم جریحه می گذاری من ترا دوست دارم و تو همسر من و پدر فرزند من هستی، من احساس رنج و اندوه می کنم، احساسی که زاده روش تودر برابر دختران دیگر است و چاره این رنج و حل این مشکل نیز تنها در دست تو است از تو خواهم ش می کنم باشم مگر متی که داری این بلا را سوزنده را از جلو سعادت من و سعادت خودت بردار.

مادرم این چیزها را بمن گوشزد کرد و دنباله صحبت خود را چنین ادامه بخشید: اعتراف تو دخترم باینکه او را دوست داری و بوی ضرورت داری و محبت او را می خواهی بزرگترین تاثیر در حل این مشکل بجا می گذارد، شاید همسرت در برابر این اعترافات تو احساس خجلت کند و بخود بیاید و درک نماید که او برای توتو برای او زندگی می کنی و درین زندگی هیچ عاملی نمی تواند خلل ایجاد نماید.

من تمام تو صیه های مادرم را عملی کردم و چنان خود را در برابر سایر زیبارویان، مطمئن ساختم که فکر میکردم من زیبا تر آنها هستم و این اطمینان و احساس، حتی تا امروز هم که درس متجاوز از هفتاد قرار دارم و مادر کلانی شده ام، با من همراه است. همه چیز پاب پای سالها و روزها، از ما میگذرد. جوانی زیبا بی همه آنچه متعلق به اینها است همین طور اندک، لکن یک چیز در خلال این رفت و آمد زمان و دیگر گونی های ایام، باقی میماند و شکل جاویدانی بخود میگیرد، که عبارت از محبت، الفت و صداقت است، محبت و راستی ای که در طول سالها، ربط دهنده دو قلب و دو روح و دو احساس بشمار می آید.

این زن پیر باتدبیر، میگوید: من بسا چیزهایی از شوهرم آموختم او بمن آموخته بود که چسان می توانم خودم را بسازم، چگونه بوی غذایی تهیه کنم که دوست دارد و می خواهد چگونه در برابر دوستان او که احيانا برای ملاقات او می آیند رفتار و معامله کنم، چگونه موقعی که از ساحه کارش بر میگردد اسباب خوشی اش را فراهم سازم، چگونه خویشتن را جایگاه سرور و شادی برای خویش بسازم، بلی من همه این چیزها را از شوهرم آموختم، من نیز چیزهای زیادی به شوهرم آموختم این چیزها هر چند کوچک بودند، اما قلب و خانه را سرشار از سعادت ساختند، بوی آموختم که هنگام خستگی و سنگینی کار، چگونه با من همکاری و یاور باشد، چگونه با من در تهیه غذا سهم بگیرد و دست پیشی نماید، چگونه در برابر مشکلات زندگی مشترک با من برخورد کنیم.

من گاهی احساس تنهایی نه کردم مگر هنگامیکه پسرانم بزرگ شدند، ازدواج کردند و خانه را گذاشتند، لکن ما برای خود ما ناز فکر و اندیشه و از خاطرات گوناگون دوره زندگی، دنیای نوی ساختیم و پسر بردیم.

من امروز بازندگی پیری خویش مسعود و خوشبختم، این زندگی پیری ما، زندگی پرثمر و پربردا شنی است جز اندیشه فراق و جدایی

آخرین که گزیری از آن نیست اندیشه دیگرند از من جدا می یکرود راهم از شوهرم تحمل ندارم شوهرم می گوید: از تو جدا می یم پیش از تو زندگی ام پایان یابد و من زندگی را بعد از تو و دور از تو نمی خواهم و منم بنوبه خود از خدا می خواهم که مرگ من در زندگی شوهر واقع گردد تا من مرگ و جدایی او را بچشم نبینم و آرزو می کنم که هر دوی ما در یک وقت زندگی را بدرود بگوییم تا همانطور یکجا زیست نموده ایم، یکجا نیز از جهان برویم یکرود قبل هنگامیکه پیش روی عکس عروسی خود را قرار گرفتیم عکسی که من شوهرم را پهلوی هم قرار داده بود و همه مزایا و خصوصیت های چهره ما را از آن روز تا حال یعنی در طی پنجاه سال حفظ کرده و از خاطرات شیرینی حرف میزد، احساس کردم که شوهرم آهسته آهسته بمن نزدیک میشود و دستهای پر لطف و مهر بانمش را به من می بسویم دراز می کند و در حالیکه اشک مانند سیلی از چشمش نش می بارد میگوید: «هرگاه عقرب ساعت زمان پنجاه سال به عقب برگردد من از تو خواستکاری کنم تا همسر من شوی آیا مرا بهمسرت قبول خواهی کرد؟» من در حالیکه اشکهای او را پاک میکردم گفتم: «حتما کاری خواهم کرد که آن وقت کرده بودم، تو عزیزترین موجودات در قلب من هستی».

## دیگر ثروت هم درد سواست

براز تعیش و تجمل ولی بی هدف کشانیده شد. گاهی در ایپارتمان اوناسیس در پاریس وزمانی در عرشه کشتی کریستینا در سواحل آبهای مونت کارلو و وقتی در وطن مادر خود در ناساو بسر می برد. ذوق وی در پوشیدن کالا مستغیر بود. وی از موی های خود در اندیشه بود زیرا موهایش همیشه به سختی شکل خود را نگه می کرد.

تحصیل کریستینا سیستماتیک نبوده و گاه اینجا و گاه آنجا صورت میگرفت. آخرین تحصیل وی در لندن در کونیز کالج بود. این دوره فقط چند ماه رادر بین سالهای ۱۹۶۸ و ۱۹۶۹ دربر میگرفت. مشارالیه در مضامین انگلیسی و فرانسوی و دیگران دلچسپی کمی داشت. اما وی اکنون با هر دو زبان به نیزی و روانی سخن میزند و مطالعه میکند، و حتی نسبت به زبان یونانی باین دوزبان خویش صحبت می نماید.

ازدواج پدرش اوناسیس با ژاکلین کنیدی در سال ۱۹۶۸ در واقع ضربه بود که بر کریستینا حواله شد. یکی از رفقای کریستینا برای اظهار داشت فرقی نمیکنند وی از اول ژاکلین را بدیدید. در سواحل آنها وجود هم دیگر را تحمل میکنند.

حتی مرگ اوناسیس هم نتوانست این دوزن را بهم نزدیک سازد و آنها را آشتی دهد. در اول که جسد اوناسیس به موثر جنازه گذاشته می شد کریستینا و ژاکلین بمنظور تقاضای هر دریک موثر نشستند. ولی بعد از چند قدم موثر جنازه متوقف شد و کریستینا از آن بیرون آمد و بموثر دیگر سوار شد.

سه سال بعد از اینکه اوناسیس با ژاکلین ازدواج کرد کریستینا که در آنوقت بیست و سه ساله بود ناراضی خود را نسبت با ازدواج خود با ژوزف بولگر، مرد آمریکایی که نسبت به خود کریستینا ۲۷ سال بیشتر عمر داشت و در صد ازدواج باین دختر خانواده متمول بود اظهار نمود. اوناسیس از ناراضی دختر خود نسبت با ازدواجش با بولگر سخت متأثر شد. کریستینا مدت نه ماه در قید ازدواج بولگر باقی ماند و بعدا طلاق گرفت.

بعد از این کریستینا با انرژی تازه در حلقه های بین المللی سرزد و با اشخاص مورد نظر طعم صرف کرد. در کلب های شبانه با مقبول ترین زنان جهان چون فلورانس گرنس و نونا گروون هم نشین شد. قرار گرفته و تقاضای یگانه مکلفیت خانوادگی کریستینا این بود که ازدواج آینده را بیک ازدواج مسعود بسازد باین معنی که با مردی همسر شود که هم

ثروتمند باشد و هم یونانی.

اما بزودی پرابلم های کریستینا نسبت به مشکل انتخاب همسر درست جدی تر گردید. مرگ پی در پی یکتعداد از اعضای فامیل که اتفاقا همه با وی نزدیک بودند موجب تکان های شدید روحی در کریستینا گردید. در سال ۱۹۷۰ وی عمه خود را که او را دوست داشت از دست داد و در سال ۱۹۷۳ برادر محبوبش، الکزاندر گسه و لیعهد قلمرو اوناسیس بود در یک حادثه سقوط طیاره به قتل رسید. سال دیگر مادرش دفعتا چشم از جهان پوشید. و در اوایل سال جاری پدرش اوناسیس بعد از یک مجادله طولانی با مرگ، بعمر ۶۹ سالگی فوت نمود. تا وقت مرگ پدر یگانه حادثه که شدیداً کریستینا را متأثر ساخته بود از دست دادن برادر گلان یعنی الکزاندر بود. ولی بعدا مرگ پدر وی را سخت تکان داد بطوریکه او اتفاقا یکتعداد زیاد از تابلت های خواب آور را گرفت تا ز فشار های روحی نجات یابد.

تأثر و تالم کریستینا بر مرگ الکزاندر بمقایسه تأثر اوناسیس نسبت به مرگ پسر خفیف به نظر میرسد. اوناسیس در مرگ پسر برای ساعتها اشک ریخت و رفقا و دوستان را فراوانش کرد و فعالیت های تجاری را کنار گذاشت. ولی بعد از چند ماه وی باین نتیجه رسید که کریستینا باید به تجارت و معاملات تجاری آشنایی پیدا کند. بزودی او را به نیویارک فرستاد.

کریستینا در نیویارک برای سه ماه زیر نظر کنستانتین گروسوس که رئیس اداره معاملات تجاری اوناسیس در امریکا و شرق دور می باشد با کمال جدیت و همت کار کرد. بعدا وی به موناکو عودت کرد و در آنجا در یک عمارت سه طبقه سنگی که مرکز عملیات تجاری اوناسیس است مصروف کار شد. وی حیات شبانه خود را قطع نکرد اما کمتر در حلقه های این آن دیده می شد.

مامورین عالی اجرائیوی اوناسیس اظهار میدارند که تا جائیکه کریستینا را مطالعه کرده اند وی نه قدرت درک پدر خود را دارد و نه قدرت کار و پشتکار وی را، ولی در عین حال معترف اند که کریستینا از یکطرف اشتیاق زیادی به آموختن دارد و از جانب دیگر تصمیم و عزم راسخ دارد تا در همه امور موفق شود.

اوناسیس در زمان حیات خود بیومته سعی میکرد تا کریستینا را در مجالس مهم با خود همراه ببرد و بوی فرصت دهد تا در آنها سهم

فعال گیرد. بطور مثال در اوایل سال ۱۹۷۴ اوناسیس و کریستینا با پاپوکیان یک تاکسیر چینی ملاقات کردند. درین ملاقات کریستینا بیدار و هوشیار به نظر میرسید و سوالاتش باعث اعجاب کپتان مذکور گردید.

در خلال این مدت کریستینا با کمپنی های کشتی رانی و کمپنی های بیمه در تماس شد و سعی ورزید تا اساسات مهم معاملات تجاری شانرا بیاموزد. بعد از وفات پدر کریستینا از کمپنی های بزرگ نفت دیدن کرد و بسا روسای شان داخل مذاکره و مفاهمه شد. مهرباوی هنوز آماده آن نیست که با روسای کمپنی های مذکور در یک سویه مساوی معامله کند و یا سخن زند.

در حال حاضر کریستینا مجبور است تا از تجارب مشاورین پدر خود در مورد تدویر درست معاملات تجاری چیزهایی بیاموزد. در حقیقت وی راهی جز این ندارد تا اجازه دهد این اشخاص برای چندین سال فعالیت های تجاری پدرش را از پیش برند. در عین حال این مشاورین اصرار می ورزند که کریستینا باید در مسایل مهم تجاری ذی دخل باشد و لاقط در تیوری در مقام اتخاذ تجاویز و تصمیم مهم تجاری قرار گیرد.

کریستینا بصورت منظم با روسای اجرائیوی خود ملاقات و جلسه میکند و در بعضی مجالس مطالب و موضوعات مربوطه را خود مطرح می نماید.

گراتسوس یکی از مشاورین مجرب اوناسیس اظهار میدارد که در مونت کارلو از طرف سه نفر که همه اشخاص مجرب و مورد اعتماد انا سیر می باشند. اتخاذ می گردد. این تصامیم و تجاویز به کریستینا پیش میشود و وی قدرت و صلاحیت آنرا دارد که همه این تصامیم را رد نماید.

بعد از مرگ اوناسیس در حلقه های چند چنین شایع شده که کریستینا شاید با پیترو گولاندرس که متعلق بیک خانواده کمپنی کشتی رانی یونانی می باشد ازدواج خواهد کرد و این مرد مجرب کریستینا را در تدویر امور کشتی رانی پدرش یاری و معاونت خواهد نمود.

این داستان در حال حاضر صحیح به نظر می خورد زیرا کریستینا و پیترو بکثرت از هم دیگر دیدن میکنند. اما چندان قبل کریستینا از طریق یک نطق خود به شایعه عروسی خود با پیترو خاتمه بخشید و گفت: (من نمیخواهم با پیترو ازدواج کنم نه از خاطر این که این ازدواج بعد از فوت پدرم برای من وقت است بلکه از این لحاظ که من پلانی ندارم تا با کسی ازدواج نمایم.)

بهر حال، باید گفت: که گامیابی و ناگامی کریستینا در تدویر کارهای مربوطه، باین تعلق ندارد که عمارت اولمپیک اوناسیس در

نیویارک گرایه نشین پیدا کند و یا خیر و یا اینکه مشارالیها به پروگرام های متنوع فعالیت های تجاری دست زند. آنچه که مامورین عالی رتبه کمپنی های کشتی رانی و کمپنی های نفتی به آن ضرورت شدید دارند اینست که کریستینا بتواند پرابلم های خود را پشت سر نهد و تدویر موثر امور مربوط به ثروت سرشار خود را بدست گیرد. بدون این امر، اطمینان و اعتماد بر فعالیت های تجاری امپراطوری اوناسیس مضمحل میگردد و این امر بنوبه خود میتواند لطمه خطرناکی را بر ثروت و قدرت امپراطوری او ناسیس وارد آورد.

سندی که کریستینا اوناسیس را ثروتمند ترین زن جهان گردانید عبارت از وصیت نامه ایست که اوناسیس در هژده صفحه ضمن یک مسافرت شش ساعته هوایی از اکاپولکو تا نیویارک بتاريخ ۳ جنوری ۱۹۷۴ نوشته است.

بعد از مرگ اوناسیس آنچه که مردم بیشتر به آن علاقه و دلچسپی گرفتند اینست که وی در وصیت نامه خود با ژاکلین کنیدی اوناسیس مادراندر کریستینا، رویه نیکی نموده است.

درین وصیت نامه توصیه شده تا آبدۀ پسر مزاد پسرش الکزاندر که در سن ۲۴ سالگی در حادثه سقوط طیاره به قتل رسید و اعمار گردد. علاوه اوناسیس توصیه نمود تا موسسه عرفانی بیاد بود پسرش الکزاندر تاسیس گردیده و بیشتر از نیمه عواید وی به آن داده تا در راه انکشاف علوم و هنرهای مختلف از طریق جوایز متعدد بمصرف برسد و هم فعالیت های تجاری در قید کنترل آن باشد. قسمت عمده متبانی دارایی و عواید اوناسیس به یگانه دختر اوناسیس یعنی کریستینا میرسد که باید تدویر همه امور تجاری پدر را بدوش گیرد. بر علاوه ۴۷۰۰۰۰۰

فیصد ملکیت پدر کریستینا سالانه مبلغ ۲۵۰۰۰۰۰۰۰ دلار را دریافت می نماید و هم ۷۵ فیصد کشتی کریستینا و جزیره عقرب را که در آن پدر و برادرش بخاک سپرده شده اند بوی تعلق میگیرد.

راجع به مناسبات اوناسیس با ژاکلین اطلاعات مختلفی پیش از مرگ اوناسیس نشر شده است. اما وصیت نامه اوناسیس واضح ساخته که اوناسیس اظهار آرزومندی نموده تا با ژاکلین معامله نیکی صورت گیرد. با اساس قراردادی که بین اوناسیس و ژاکلین قبل از ازدواج عقد گردیده ژاکلین سالانه سه میلیون دلار حاصل میابد. ولی وی با اساس وصیت نامه اوناسیس پول بیشتر بدست می آورد.

ژاکلین تا آخر عمر سالانه ۲۵۰۰۰۰۰۰ دلار را بارت می برد. هر یک از اطفاکش، جان و کارولین از سهم ژاکلین ۲۵۰۰۰۰۰۰ دلار تا وقتی دریافت میدارند که ۲۱ ساله شوند.

ترجمه و نگارش انجنیر صدی  
**نقش آوازه‌ها**  
**در زندگی**



مثل اینکه انسانها شنیدن صداهای دلچسپ و مرغوب را فراموش کرده اند، از چارسوی زندگی روزمره آوازهایی بگوش میرسند که اگر این آوازها از گوش مداخل و از گوش دیگر مخرج نشود، حفاکه حفظ فراوانی از آن خواهیم برد، اگرما گوشهای شنوا داشته باشیم، ملتفت می شویم که درین آواز هادنیای بی نپهت است .

صداهای صدادی است که پسرک عزیز ما آواز میکشد که پدرچان ! و مایگویم که جان پدر !

ولی دردنیای همین یک آواز نیست که ما از آن لذت می بریم بلکه اگر قدری بهوش آییم و حواس خود را جمع کنیم و دفتر خاطرات خود را ورق بزنیم ملتفت می شویم که ما در گذشته سفرهایی کرده ایم ، از صبیغه هایه شتایی هاواز شتایی ها به صبیغه هارفته ایم، بهترین دوستان و عزیزان با ما همراهی داشته اند و درین گشت و گذار هاصداهایی شنیده ایم که بعضا هنوز بخاطر ما باقی مانده است، این صداها بعضا سرورآور و بعضا غم انگیز بوده اند، بعضی ازین صداها برای مالالت بخشیده و سرگرم ماساخته و بعضی هم ما را متاثر ساخته است .

خلاصه اینکه این صداها هر کدام دارای کیفیت خاصی بوده است .

آیا متوجه شده اید همینکه بهار فرا میرسد و برنده های کوچک و قشنگ از مناطق سردسیر آمده و در جستجوی پیدا کردن آشیانه جدید خود میباشند، از حنجره لطیف خود آوازی بر میکشند و جفت خود را صدا میزنند تا با اتفاق هم جای آشیانه جدید خود را تعیین کنند .

ما این آوازها را می شنویم و می بینیم که چنان پرندگان در میدان تنازع للبقاء مشغول جدوجهد اند .

سوسوزدن پروانه ها و زوزن بود هاهر کدام بذات خود نغمات زندگیست که بگوش ما میرسد ولی ما این صداها را می شنویم و میگردیم، برای اینکه هر کدام ما فیلسوف نیستیم که فیلسوفانه باین صداها گوش بدهیم ، یک فیلسوف همیشه مشغول تماشای طبیعت است که در هر لحظه و ثانیه آن دقیق میشود و بخود فرو میرود و دنیای را می بیند ، براز هیاهو و مجادله و تلاش و تپش روزها میگردد و بر حسب سنت طبیعت موسم خزان فرامیرسد . بازم آواز پرندگان کوچی را می شنویم که در صدق رفتن با وطن جدید خود می باشند و بالاخره موسم زمستان ما را استقبال میکند درین فصل نیز آوازهایی

شماره ۸۲

صدای همه پدیده ها در ما تاثیراتی دارد .

پدریکه برای اطفاش نصیحت میکند و راه و روش زندگی را بایشان می نمایاند از همه بارزتر بگوش دل میرسد .

نمی توان تمام آنچه آوازهاییکه در طبیعت موجود است و در طول عمر خود شنیده ایم یک یک آنرا باز گو کنیم ، صداها هر چه باشد و در هر موقع که باشد کیفیت خاصی دارد حتی صدای زانهای کریمه المنظر که آمد آمد زمستان را خبر میدهد نیز قابل شنیدن است .

صداییکه از بهم خوردن ظروف نانخوری قبل از خوردن طعام بگوش میرسد برای یک شخص پراشتها از همه لذت بخش بشمار میرود .

آوان طفلی یکی از فصول آرام و بی دغدغه زندگی است و همانطوریکه شاعر میگوید : طفلی و دامان مادر خوش بهشتی بوده است، واقعا که خوش بهشتی است . موقعیکه مادر مهربان با دوستان مصروف صحبت میباشد ، با ترهه صحبتها نامتلفت می شویم از خود رفته ایم و در بستر آرام خود غنوده ایم .

مادرین دوره زندگی چقدر مباحثات بزرگان را بدلچسبی می شنودیم و تا کدام اندازه افسانه گوئی های پدرما، ما را مظلوظ می ساخت .

مگر متاسفانه که هر قدر بسوی بلوغ رفتیم از شنیدن این صداها و این زمزمه ها بیگانه شدیم . وقتیکه جاروچنچال زندگی ما را در کام خود فرو برد استعداد و حوصله شنیدن این آوازهای مطبوع و دلکش نیز از ما سلب گردید

و زندگی ما فاقد آنچه احساسات و عواطف گردید و از آن لذاتی که در آن همه آوازها و صداهای نپهت بود محروم گردیدیم .

صفحه ۵۵

ما را بجز سایه گواری خود دعوت میکرد اکنون می رود که عریان گردد و تنه ناخراش خود را نمایان سازد در همین لحظاتیکه ما مصروف تماشای طبیعت هستیم که ناگهان زنگ تلفون بصدا می آید گوئی و بر میداریم و صدای لطیف دوست خود را از آن طرف تلفون می شنویم .

- هلو ، اینجا تریاست ، احوال آقاچطور است ؟

- اوه ! تریا! چقدر منتظر آواز زندگی بخش تو بودم، تو چرا اینقدر دیردیر تلفون میکنی ؟

صحبت گرم میشود و در همین موقع از خانه عصایه مان صدای پیانو بلند می شود که سنفونی ناتمام بتیوفن را تمیز میکند .

به بستر میروم همینکه جابجا می شوم زفیر و شویق طفلم را از بسترش می شنوم و در لای آن لای مادرش را می شنوم که موسیقی جانبخشی را در فضای اتاق بخش می کند .

این صداها برای من هم در حکم لای است که آهسته آهسته خواب را در حریم پلک هایم وارد میکند . من بخواب میروم و از دنیا و مافیایبخی می شوم اما یک وقت صدای قطرات باران را می شنوم که در شیشه های پنجره میخورد و آواز «ترنگ ترنگ» ایجاد می نماید

برای کسیکه در اتاق گرم کنار بخاری خوابیده است این صداها که از خوردن قطرات باران روی شیشه بر میخیزد خیلی گواراست من در حالیکه روی بستر دراز افتاده ام صداهای روزگلاشته

و روزها و هفته های گذشته در ذهنم بیدار میشود و احساس میکنم در آن میان صدای

بگوش میرسد، آواز وزش بادهای زمستانی با همه گوش خراشی هایش قابل شنیدن است، در همین موسم است که صدای بهم خوردن دندان های طفل بیثوانی بگوش ما میرسد که با سجه و ناله دلخراش از عابرین استمداد میجوید ما این صداهای شنویم و به کانون گرم خانواده خود پناه می بریم آنجا که صدای گرمی و ترقی ترقی چوب های داخل بخاری سالون خود را می شنویم و احساس میکنیم که این صداها

چقدر مطبوع بگوش ما میرسد درین ایسن صداهای مطبوع آواز طفلکان را می شنویم که بی خیال بیازی مشغول اند و از خوشونت های زمستان و مصیبت های دردآور آن اطلاعی ندارند در همین اثنا ملتفت می شویم که مادر با صدای لطیف و زنانه اش صدا میزند :

- بروین ! بریالی ! بچه های عزیزم ! بیاید که جای تان سرد میشود ملتفت میشویم که درین آواز مادرانه یک دنیا محبت و سرور نپهت است .

گاهی که از آن دور دست ها آواز قطار را می شنویم این آواز خاطره را در ما تجدید میکند و روزوداع یاران را بخاطر ما می سپارد، صدای سم اسپاز که از روی سنگفرش جاده بر میخیزد، گوشهای ما را نوازش میدهد در حالیکه همین صدادر گوش آن پیر مرد گداوان زن بیثواکه در تنگ و بوی لقمه نانی برای فرزندانش گرسنه اش میباشد، مانند صدای چماقی است که بفرش کوبیده میشود، همینکه گوش ما از شنیدن این آواز دلکش فارغ میشود صدای ریختن برگ درختان ما را بخود متوجه می سازد و می بینیم که این درخت سبز و باروریکه در آفتاب تموز

رژیم های مترقی، ذهنیت های مترقی  
و واقع بین، فرهنگ ملی و ارتقای جامعه زمین  
رشد و ارتقای بهتر ادبیات مترقی را فراهم  
میسازند

- درباره صفات و معیارات شعر خوب چه  
عقیده دارید ؟

- شعر خوب شعری است که بیانگر راستین  
احساس واقعی شاعر بوده برداشت‌های  
هنرمندانه بی از واقعیت های محیطی و زمانی  
در خود داشته باشد. احساس و عواطف عالی  
بشری و اندیشه های والا ای انسانی را در پیرایه  
الفاظ و کلمات رنگین و خوش آهنگ با بیسان  
پر شور شاعرانه در خود تجلی دهد .

شعر خوب ، شعری است که احساس و  
اندیشه های زیبا و عالی انسانی را با کلمات  
و الفاظ زیبا و رنگین با آهنگ موزون و هر ترم  
و با حفظ معیارات شعری با بیان شاعرانه اظهار  
کند .

- درباره شعر مفید به وزن و قافیه و شعر  
آزاد چه نظر دارید ؟

- دوکتور شمع ریز بعد از اندکی تأمل گفت:  
پیش از همه آنچه را که واقعا شعر است ، باید  
شعر دانست و آنچه را که در واقع شعر نیست،  
نباید شعر پنداشت . شعر را نثر گفتن و نثر  
را شعر دانستن ظلمی است که بر شعر وارد  
میکردد. طوریکه شعر، نثر نیست، نثر، شعر  
نیست . باید خط فاصل را بین این هر دو واضحا  
ترسیم داشت، تا نثر نویسی شاعر پنداشته  
نشود و شاعری نثر نویس تلقی نگردد.

ولی این خط جداسازی شعر و نثر در همه جا  
یکسان نیست و همه آنرا یکسان نمی پذیرند .  
بهر صورت شعر باید دارای اجزا و محتوی  
اصلی شعری باشد . هرگاه شعر فاقد اجزای  
سازنده شعر باشد، حقیقت آن شعر نیست ،  
چیز دیگری غیر از شعر میباشد . اینکه چه  
چیز اجزای اصلی و سازنده شعر است ، مورد  
اختلاف و ناسازگاری هاست.

جدالی شعر نو و کهنه و تضاد شعر آزاد  
و عقیده از همین اختلاف و ناسازگاری های بنداری  
مایه میگردد.

من با در نظر داشت محیطی و مرحله تحولی اجتماع  
در سیر کنونی زمان و روحیه با همی اجتماعی  
که انعکاسی از خواسته ها و آرزومندی اکثریت  
بزرگ و وسیع جامعه میباشد، شعرا را دارای  
اجزای اصلی محتوی شعری ، وزن و آهنگ  
(یا ترم خاص) ، الفاظ و کلمات و بیان شاعرانه  
می پندارم و قافیه را یک جزو فرعی و غیر اصلی  
شعری می پندارم . شعر باید دارای محتوی باشد.  
معنی و مفهوم، روح اصلی شعر را می سازد ،  
بازی با الفاظ کلمات رنگین، شعر نمی سازد ،  
و نباید از ترکیب الفاظ و کلمات، برای شعر  
معنی جست، بلکه الفاظ و کلمات ، باید برای  
اظهار محتوی و معنی بکار رود و برای محتوی  
طرح شده، باید بدانان کلمات چنگبند، این

# پای صحبت شمع ریز



شاعر با زبان احساس و دل سخن میگوید ،  
نویسنده با زبان اندیشه و فکر مینگارد . شاعر  
در زمان تپش و التهاب روحی بهتر شعر میگوید،  
ولی نویسنده در موقع آرامش روحی و تمرکز  
فکری بهتر مینویسد . شاعر در بیان احساسات  
شاعرانه خود زبان شعری را بکار میبرد. زبان  
شعری ، زبان رندانه بوده و مملو از کنایه ها،  
رمزها، ابهامها، نازک خیالی ها، بازیگوشی  
ها و پراز سمبول ها و پیچیدگی ها میباشد،  
در حالیکه زبان نویسنده کی غالبا زبان عسدی،  
ساده و روان میباشد .

- می پرسیم ، به شعر کدام شاعران گذشته  
و کدام گویندگان معاصر از کدام نگاه علاقه  
دارید ؟

بلافاصله میگوید: بیدل، حافظ ، سنایی ،  
مولوی، شیخ عطار، جامی، خاقانی، گلیم، صایب  
پروین ، اقبال ... و دسته دیگری از بزرگان  
گذشته را بیشتر از لحاظ محتوی و از نگاه  
معانی عالی و اندیشه های والا و به خصوص حس  
از جنبه فکری می پسندم .

از معاصرین و جوانان به آن دسته شاعران  
لاقمندی زیادتری دارم که در شعرهای خویش  
کروانده اند را با حفظ ارزش های هنری و شعری  
تجلی بیشتری میدهند .

سوال آخری ام را از دوکتور شمع ریز چنین  
طرح میکنم : با تکامل میناس و تکنولوژی  
ضرورت شعر در جامعه چگونه میباشد، وی بعد  
از اندکی تفکر میگوید: ادبیات و شعر در جامعه  
پیشرفته از لحاظ میناس و تکنولوژی توانسته  
است ، جای و منزلت هنری خود را حفظ نماید.

چنانکه کشور های پیشرفته امروزی با همه  
انکشافات علمی و رشد صنعت و تکنولوژی، شعر  
را در جامعه خود از بین نبرده اند ، بلکه از جهات  
زیادی زمینه همگانی شدن شعر و دخالت آنرا  
در بسیاری از گوشه های زندگی اجتماعی فراهم  
نموده اند. این کشورها از خود شاعرانی دارند  
و اشعار آنها را به پیمانه های زیادی به چاپ  
میرسانند و انتشار میدهند ، زیرا اجتماعات  
پیشرفته آنها هنوز هم با گرمی خاصی آثار  
ادبی و سروده های شعری آنها را می پذیرند.

شعر، رابطه بسیار نزدیکی با احساس زیبا  
پسندی با عشق و با موسیقی در جامعه دارد  
در حالیکه میناس و تکنولوژی ، احساس زیبا  
پسندی، عشق و موسیقی را در جامعه های پیشرفته  
و صنعتی از بین نبرده است ، بلکه امکانات و  
وسایلی تبارزات آنها را بطور وسیعانه بی در  
زندگی پیشرفته امروزی مهیا داشته است .

چون شعر در پیوند جاوید با زیبایی، با عشق  
و با موسیقی است، تا زمانی که احساس زیبا پسندی  
موجود است، تا وقتیکه دلها را تب و تاب عشق  
گرم نگه میدارد ، تا هنگامیکه موسیقی ترانه  
های شعری را جاودانه میسراید ، شعر در جامعه  
باقی خواهد بود .

آزاد اند، نیز ساحت بزرگ و پهنای بسیاری  
میباشد که میتوانند ، در آن آزادانه ووارسته  
از قید های لفظی و گاهی معانی ، در جولان آیند،  
و آن ساحت نثر شعری است. زیرا در کنار  
نثر عادی و نثر ادبی، جایی برای نثر شاعرانه و  
یا نثر شعری نیز موجود است و همین ساحت نثر  
شاعرانه میتواند ، محیط مساعدی را برای شعر  
های آزاد مطلق ، آرایه کند، و شاید تکامل و  
عمومیت یافتن بیشتر این سروده های آزادی  
وی قید، زمینه شمولیت آنها را به ساحت اصلی  
شعر درآیند نزدیک یادآوری فراهم کند.  
- دوکتور شمع ریز فرق بین شاعر و نویسنده  
را چنین بررسی میکند :

گاهی شاعری در ضمن نویسنده و نویسنده می  
شمارد شاعر هم میباشد . آنگاه هنر شعر و فن  
نویسنده در شخص یگانه بی جمع می گردد.  
چند انگاشتن شاعر از نویسنده و نویسنده از  
شاعر در چنین حال کار دشواری است . تفکیکی  
را که درین مورد میتوان تا حدی پذیرفت  
اینست که : شاعر نویسنده و یا نویسنده شاعر  
به یاری (روحیه شعری) خود شعر میگوید و یا  
کلام، (روحیه نویسنده) خود می نویسد. چون  
شعر بیشتر متکی به استعداد ذاتی و قابلیت  
فطری شاعرانه شاعر است ، نویسنده بی که  
فاقد این استعداد شعری باشد کمتر با مسمای  
و تلاش میتواند شاعر شود. شاید در بعضی  
موارد استثنایی به مرحله نظم پردازی نایل  
آید، ولی تاظم شدن به معنی واقعی شاعر  
شدن نیست . ولی یک شاعر هرگاه بخواد  
سعی و مجاهدتی در راه نویسنده شدن بکاربرد،  
شاید بتواند به منزلت نویسنده وارد شود.

ولی در نویسندگی نیز پیش از همه تسوان و  
قابلیت خاصی ضرور است . در صورت فقدان  
استعداد کلی در نویسندگی نیز نمیتوان به  
موقبتی دست یافت . شعرا میتوانند (هنر)  
نامید ولی نویسندگی را باید «فن و مسلک» گفت:  
شاعر بیشتر درون گراست، و لی نویسنده  
زیاد تر بیرون گرا میباشد. شعر بیشتر جنبه  
احساسی و عاطفی دارد، اما نویسندگی غالبا  
بر نیروهای ذهنی ، فکری و ارادی متکی است.  
شاعر در شعرش بیشتر از خیال مایه میگیرد،  
ولی نویسنده از خیال محض برای پرورش افکار  
و اندیشه هایش و رنگین سازی مطالبش استفاده  
ولی نویسنده متفکر پر احساس میباشد  
میرد. شاعر احساساتی و اندیشه ساز است،  
شاعر به خیال پرستی ها گرایش خاصی دارد،  
اما نویسنده زیاد تر متمایل بسوی واقعیت هاست.

کلمات نیز باید تا حد امکان رنگین و ادبی باشد  
و با بیان شاعرانه که نگهبان ماهیت هنری و  
شعری ، شعر است، باید اظهار کرد تا شعرا از  
مقبولیت محتوی، لفظی و هنری بهره مند گردد.  
وزن ، نیز از اجزای اصلی شعر است، البته نه  
به آن محدودیت های دشوار و پیچیده گذشته.  
هرگاه برای اظهار بهتر مطالب در یک شعر ،  
ضرورت افتد که وزن های متفاوت و مختلفی به  
کار رود. این تنوع وزن را در یک شعر معین  
باید جایز شمرد و گاهی که هم نیاز واقعی  
آهنگ را جانشین وزن سازد. باید مطابقت  
ضرورت از آهنگ به جای وزن استفاده کرد.

ولی یک شعر باید بصورت کل دارای وزن و  
آهنگ و یا دارای آهنگ و ترم خاصی باشد.  
تا ماهیت و کیفیت شعری خود را نگه داشته باشد،  
ولی شعر نباید بصورت کلی فاقد ، وزن، آهنگ  
و ترم گردد. قافیه جزو فرعی و شکلی شعر است،  
بازی با قافیه های پیهم ، ساحت ابراز اندیشه  
ها و مطالب را خصوصا در غزل و قصیده تنگ  
میسازد. موضوع و معنی اصلی شعر، یا بعبارت  
دیگر محتوی آن ادروای بازی های کلمات  
و قافیه ها هم میشود و غالبا درین قافیه پردازیها  
برای کلمات معنی و مطالب جستجو می گردد.  
ولی ضرورت های قافیوی، در بسیاری موارد،  
معانی را نامکمل و یا تعدیل شده و گاهی دگرگون  
ارائه میدارد. بعضا به اثر این مراعات تضادهای  
معانی، شعر را بخصوص غزل را، در تناقضات  
منطقی درگیر می آورد و ارزش محتوی شعرا  
که اکنون یکی از اجزای اصلی شعر شناخته  
میشود، پایین می آورد و از منزلت و ماهیت  
شعری آن میکاهد . ولی قافیه را نباید طور کلی  
متروک کرد، باید از آن طور اعتدال استفاده کرد.

چون میتوان تغییرات وسیع و همه جانبه را در  
شکل های شعری وارد آورد، همچنان میتوان  
فاصله قافیه را در شعر تغییر داد و آنها را در  
فاصله های مختلف بین مصراع متفاوت و  
مختلف الوزن بکار برد . زیرا قافیه در همه  
جامعات ابراز کامل محتوی و معنی نمیشود .  
و در بعضا مواقع قافیه محتوی را بطور شاعرانه تری  
تبارز میدهد و آهنگ خاصی به شعر می بخشد.  
این آهنگ لفظی زمینه تاثیر انگیزی شعرا  
در دلها و روانها صورت بهتری میباید دارد. به این  
ترتیب جوکات وسیع و مساعدی برای تبارزهای  
پدیده های شعر نو، وصل میشود . و هم  
ماهیت و اصالت هنری و شعری ، شعر محفوظ  
ممانند، ولی برای نگاشته های بدون وزن و  
محتوی اصلی ، و پارچه های بدون آهنگ و ترم  
و بیان شاعرانه، که غالبا از همه قیده های شعری



درست بخاطر ندارم که هنگام قدم زدن روی کدام موضوعی صحبت میکردیم ولی شاید عالی ای بود. خال میکنم که در مورد پیشرفت علم و تخنیک، ادبیات و هنر و پرابلیم های فلسفی سخن میزدیم همین موضوعات شامل دایرة علایق او میشد.

مترجم ژرف بین

## پشک سیاه

بتو ایامگفته می توانم که دیروز گوشون دوست های کثیف و چرک فالبینی خود آینه او را مابرای دیدن فال خود نزد فالبین رفته بود و پیشگوئی کندولی باوجود آنهم گفتار او گوشون چقدر معتقد بود که فالبین گفته هایش درست را آرام کرده است . برآید .

او گفته که يك زن موخرمایی در اخير ماه سپتمبر نقش بارزی رادر حیات او بازی خواهد کرد و براوست که ازین زن دوری جوید . حتی به اساس همین گفته بپمه هویداست که اگر در اخير ماه دسمبر کدام خطری از ناحیة این زن موخرمائی متوجه او باشد باید از همین اول ماه می خودش را کنترل کند و از مسافرت های هوایی بپرهیزد فهمیدی چه میگویم ؟ - فهمید ولی ... - بشنو، ینسی عزیزا، بطور مثال او به

درانتهای قدم زدن که مصروف گفتگودر مورد طبایع و خصوصیات موجودات بودیم و همین پرابلیم های حیاتی رامورد چروبحث قرار داده بودیم که راه مارا پشکی قطع کرد. يك پشک بکلی معمولی و کوچک .

گیزا همینکه این صحنه را دید فوراً بدون آنکه بخودش متوجه باشد بصورت غیر ارادی دستش بسوی دکمه وسطی بالا پوشش رفته و محکم آنرا چسبیده سه پخسه تف از شانة چپش به روی چاده انداخت . دست دیگرش را بشانۀ من زد و با آواز بلند مرا مخاطب قرار داد :

- تو، تو منلیکه به این چیز ها عقیده نداری !!!!!

رویم را بطرفش دور داده گفتم :

- توخیلی خرافاتی استی و از موهومات خوشت می آید . جوایداد :

- توجه آدمی هستی . من فقط بخاطرم آمد که امروز حیات امتحان شاید مخالفت هایش را در مورد رساله علمی ام پیشکش کنند. والبته این موضوع در نزد من بی تفاوت نیست که در کادرتدریسی کدام شخصی انتخاب شود .

به این ترتیب به عقیده تو ...

حرفم را برید و گفتم :

- حماقت نکن ! وسعت فکر من هر چیزی را از روی طبایعش ارزیابی میکند ولی تو خود یگوکه آیامن میدانم و سعت فکر این پشک سیاه به چه اندازه ای است ؟ و بصورت عمومی

این موهومات و مزخرفات و فالبینی ها و پیشگوئی ها عقیده ندارد همانطوریکه هیچکدام از ما به آن عقیده ندارم و آنرا چتیات می پنداریم .

ولی میگویند که او همیشه قبل از آنکه به حل مسایل عمده بپردازد دستپاچه میشود . دیگر اینکه همه وقت از طرف شب تخم رنگه قازهای سفید رادر خواب میبیند و این عقیده را به او میدهد که حتما در کار و بارش موفقیتی رانصیب میشود .

او هنوز سخنانش را بیابان نرسانیده بود که میخواست بطرف دیگر چاده رهسپار شود . از قضا دید که پشک سیاه زیر موتر شده و هماندم جان داد .

از دنبال دیوور ترافیک سر رسید و با او چیزی گفت . لایستش را گرفت و جریمه اش کرد . خنده ام گرفت و به رفیقم گفتم چقدر خوب شده که این پشک سیاه زیر پای تو نشد. واقعا تو طبایع هر چیزی را بدرستی ارزیابی میکنی و همین طور از پشک سیاه دوره میجویی .

## خنده نمک زندگی

کند که تماشاگر بشنیدن آن نیاز دارد. باین دلیل میتوان گفت که کمیدی واقعی، آنست که بیشتر در میان مردم جا باز کند. نباید فراموش کرد که خمیرمایه خنده در یک کمیدی همیشه ترتیب درست تمثیل هنرمند است که بدان جان و روح می بخشد و خنده تماشاگر را تا بدرجه فهقه بالا میبرد. فضای تمثیل آثار کمیدی باید بگونه ای باشد که تماشاگر در آن احساس اشتراك عاطفی و همدردی نماید و با قلب احساس او ارتباط پیدا نماید. و قسی قهرمان نمایش کمیدی را در موقعی نظیر آنچه در زندگانی واقعی خود ما ممکن است رخ دهد، می بینیم احساس شادمانی میکنیم زیرا در می یابیم که میتوان گرفتاریهایی از آنگونه را بدون فاجعه و مصیبت پشت سر گذاشت. این حالات به تماشاگر سبکساری و تسکین می بخشد.

وجود دارد: یکی آن نوع کمیدیهایی که طنز و تمسخر آن مسالمت جویانه و بی خطر است، نظیر آثار اوایل قرن ۱۶ که بنام کمیدی تفریحی مشهوراند. دیگر کمیدی های که محتوان آن طنز آگاهانه و انتقادی است نظیر آثاریکه بنام کمیدی انتقادی مشهور اند .

نوع اول گاهی بزحمت خنده بر لب تماشاگر می آورد و تنها لذتی که می برد از مسالمت نمایشنامه نویس و کلمات طنز آمیزی است که بکار میبرد باید دانست که (کمیدی انتقادی) همواره بیشتر از انواع دیگر مورد علاقه و توجه مردم بوده است. کمیدی نویس در واقع میخواهد با خلق آثار خود حقایق را بیان

درباره تماشاگر آثار کمیدی صادق است بر همین منوال استوار میباشد و شاهد گویایی بر این مدعای ماست .

این سخن به معنای آنست که تماشاگر آثار کمیدی نه فقط داور و حکم نمایش بلکه اصلاح کننده آن نیز میباشد .

بنابر یک تعبیر دیگر، خنده را (دست انداختن جامعه) و (شوخی نیش در افراد علیه اجتماع) مینامند، بنابراین خنده وسیله ای است که بکمک آن ضعف حال و موقعیت خود را مطنئن و مستحکم احساس نمایند و فایده اجتماعی خنده در همین نکته نهفته است .

بنظر فریود دونوع مشخص نمایش کمیدی



## انکشاف امور زراعتی

و جستجو نفت و گاز از طرف متخصصین و انجیران مربوط سروری و مطالعه شده است. وی در یک قسمت دیگر گفت: که به سلسله پلان های نافع دولت جمهوری دریای هریرود که در فراز و نشیب ولایت غور جریان دارد از نگاه احداث بندهای برق نیز اخیرا از طرف انجیران و متخصصین مربوط سروری و مطالعه گردیده است.

موصوف هنگامیکه درباره فعالیت های انکشاف دهات ولایت غور صحبت میکرد در باره ساختمان بندگاسی که در نزدیکی شمال شهر چغچران واقع است گفت: که با اكمال امور ساختمانی کامل آن نه تنها (۲۰۰) زمین فارم جمهوری آبپاری خواهد شد بلکه برای تقریبا دوهزار جریب زمین اهالی آب کافی تهیه خواهد شد باید گفت که ساحه فارم جمهوری فلاتوسط و اترپمپ آبپاری میگردد. همچنان یکمده پروژه های عام المنفعه دیگر هم توسط انکشاف دهات غور یا اكمال ویا کار ساختمان آن جریان دارد.

بناغلی (حکیم) در قسمت امور شهر سازی ولایت غور گفت که به منظور تثبیت قسمت دوم نقشه شهری چغچران و تثبیت شهرهای مربوط ولایت غور یک سلسله سروری و مطالعات توسط انجیران شهر سازی صورت گرفته که به سلسله فعالیت های مذکور سنگ تپه ادب مرکز ولسوالی پسابند اخیرا گذاشته شده است. موصوف در قسمت تحصیل باقیات و بلند رفتن عواید دولت در پاسخ سوالی اظهار نمود که در عواید ده ماه سال گذشته نسبت به ده ماه سال ۱۳۵۲ مبلغ (۱۵۶۴۴۸۷) افغانی تزئید به عمل آمده در حالیکه تزئید در تحصیل باقیات در مدت مذکور به (۴۱۲۵۷۵۶۸) افغانی بالغ گردیده است.

وی در قسمت توزیع تذکره جمهوریست در ولایت غور گفت: که توزیع تذکره جدید جمهوریست از طرف هیات های مربوط در مرکز ولسوالی های مربوط جریان داشته و تا حال اضافه از سی و هشت هزار نفر در مرکز غور و (۲۲۸۶۶) نفر در مربوطات آن ولایت تذکره جمهوریست اخذ نموده اند.

والی غوره سخنان خود ادامه داده در قسمت فعالیت ارضائی آن ولایت گفت: باوصف آنکه حاصلات زراعتی ولایت مذکور نسبت مساعدت شرایط جوی و استفاده از میتود های جدید زراعتی امسال فوق العاده خوب پیشبینی شده است با آن هم نظریه اینکه زارعین و دهاقین در گذشته نسبت خشک سالی های

متواتر متضرر شده بودند به ناسی از اهداف و نیات نیک دولت بیش از (۷۳۲) تن گندم به مردم بی بضاعت و مستحقین واقعی به شرایط مساعد طور قرضه داده شده است.

نامبرده در یک قسمت دیگر گفت: که از (۲۶) سرطان سال گذشته به این طرف به تعداد (۳۶۰) جلد دوسیه که نا اجرا مانده بود از طریق خارتوالی تکمیل و بدوران قانونی قرار داده شده است که منجمده (۷۵) جلد آن بمقام عالی لوی خارتوالی، به تعداد (۳۳) جلد آن به ریاست محاکم، ۱۰۲ جلد آن به شعبات مربوط ولایت و (۱۴۵) جلد دیگر آن به ولسوالی های مربوط ارسال و تحت اجراء قرار گرفته است.

بناغلی حکیم والی غور در قسمت شعبات صنعتی محاسب ولایت غور در جواب سوالی گفت: که شعبات صنعتی محاسب قبلا به علت نامعلومی فلج و غیرفعال گذاشته شده بود مگر بارویکار آمدن نظام جدید به سلسله اصلاحات امور محاسب که شعبات آن شامل قالیبافی آهنگری، نجاری، داش های نان پزی، تهیه مواد تعمیراتی و غیره میباشد فعال ساخته شده قالین، شطرنجی، نان پخته، چونه، خشک پخته و غیره مواد به موسسات و اشخاص انفرادی در بدل پول عرضه نموده است که در نتیجه سرجمع عایدات محبس تقویه گردیده است،

باید افزود که اخیرا شعبه رنگ آمیزی بمنظور الوان و رنگ دادن بهتر محصولات در محبس عمومی مردانه چغچران تدویر شده است. والی غور گفت: به یقین کامل گفته میتوانیم که تدویر پروژه مالداری در ولایت غور که اخیرا تجویز به میان آمدن آن از طرف مراجع مربوط دولت جمهوری رویدست گرفته شده است نقش ارزنده بی در انکشاف سالم مالداری و تقویه بنیه اقتصادی دهاقین و مالداران درین ولایت خواهد داشت.

چه ولایت غور برای تربیه و پرورش مواشی و حیوانات چراگاه های خوبی داشته و دارد و از طرفی شغل یک طبقه قابل ملاحظه مالداری میباشند.

بناغلی حضرت میر (حکیم) والی ولایت غور در اخیر از تجویز و اقدام وزارت اطلاعات و کلتور در قسمت فرستادن یک تعداد اخبار و مجلات طورریگان به منظور تنویر اذهان مردمان ولایت غور تمجید نموده آنرا یک قدم مثبت خواند به ارتباط راپور فوق نویسنده مضمون یک عده مطالب رادر قسمت معرفی ولایت غور تهیه نموده که تقدیم خوانندگان ارجمند مجله زوندون میگردد امید است که عاری از دلچسپی نباشد.

ولایت غور یکی از مناطق باستانی و تاریخی کشور عزیز ما افغانستان محسوب شده بین ۶۴ و ۶۵ درجه، ۳۴ و ۳۸ دقیقه و ۴۹ ثانیه طول البلد شرقی و ۳۳ و ۳۴ درجه ۲۱ دقیقه و ۵۹ ثانیه عرض البلد شمالی واقع است. (هولنج) انگلیسی که یکی از مستشرقین

چیره دست میباشد میگوید که از شنیدن نام غور بسرزمینی بنظر انسان مجسم میشود که از اقصای هندوستان تا ایران و آمو تا (هرمز) امتداد داشت، جغرافیه دانان قرون وسطی غور را بواسطه کوه های شامخ آن منبع دریای هریرود، هرمند، خاشرود، فراه رود و حتی منبع دریای مرغاب میدانند.

غوردادوار تاریخ شهرت جهانی داشته و تاریخ آن حایز اهمیت میباشد زیرا مراکز سلاطین غور و کشور کشایان باستانی بوده مرکز عمومی خراسان، سیستان، بلوچستان سند، پنجاب الی دهلی و از طرف شمال مرو، بلخ، تخارستان الی کوه های پامیر و چترال رادر بر میگرفت.

کوه های سر به فلک کشیده غور منبع فیض و شادابی تقریبا زیادتر نقساط کشور محسوب شده و بصراحت گفته میتوانیم که اکثر شرابین آبی مملکت ما از کوه های غور و نواحی آن سرچشمه گرفته است.

ولایت غور دارای پنج ولسوالی بوده که در آن هاجما بیش از یک لک و پنجاه و چهار هزار نفر زندگی میکنند و عبارت از ولسوالی های تیوره، شهرک، لعل و سرچنگل، پسابند و ولسوالی تولک میباشد.

مناطق تاریخی ولایت غور عبارت از منارجام بالاحصار پسابند، نواحی منارجام، کوه چهل لب دار، لیلی و مچتون، آهنگران، قلعه ضحاک صوف غلمین و غیره میباشد که نهایت دلچسپ و قابل دیدن میباشند.



مردم غور در بافتن گلیم مهارت خاص دارند.

## دوای مسکن

اخیرا در فرانسه دوای در معرض فروش قرار گرفته که هم خستگی ناشی از کار زیاد را از بدن دور می سازد و هم عصبی بودن را درمان می کند و بیشتر مفاد این دارو در آنست که شخص را از خوردن چند نوع قرص شربت و آمپول مختلف نجات می بخشد و همچنان این دارو مفاد دیگری هم دارد و آن اینست که مانند ویتامین ها خواب آور نیست و انسان می تواند با استفاده از آن به کارهای روزانه اش بااطمینان ادامه دهد.

## ایرینا قهرمان بازی روی یخ ازدواج کرد

ایرینا قهرمان بازی های یخ اتحاد شوروی بلاخره با الکساندر زایسلف با تنر خود ازدواج کرد.

ایرینا مدت شش سال میشود که قهرمان مطلق بازی های یخ بوده و این لقب را حفظ نموده است. درین دو سال اخیر که با زایسلف همبازی است با هم هر دوی شان قهرمان شناخته شده اند.



## یک اختراع جدید

اخیرا در اروپا کشتی اختراع گردیده است که بسیار کم مصرف بوده و در مواقع لازم از ماشین ساده ای که در آن تهیه شده است کار گرفته میشود و خصوصیت این کشتی در آنست که همیشه نیاز مندی بکار انداختن ماشین احساس نمیشود چرا که کشتی دارای بادبان بزرگ بوده و اگر باد با کشتی همراه باشد بایک سرعت مساعد راه را بسوی هدف می پیماید و در غیر آن ماشین عین همین قدرت و سرعت را دارا میباشد.



## سگ رهنما

در استرالیا یک جنس سگ را تحت تربیه گرفته اند که پس آموزش های بخصوص و تربیت لازم این سگ انسانها را کور را رهنمای قوی و مشام حساس میباشد صاحبش را درك نموده و او را در کارهای معمولی و مخصوصا در جاده ها رهنمایی نموده و از حادثه ها واقعات ترافیکی باو خبر میدهد. این سگ که مورد آزمایش هم قرار گرفته و امتحان خوبی در زمینه رهنمایی صاحبش داده است توسط یک مرجع خاص تربیه شده و با لای کوران بفروش میرسد.





دو روز هفتگی که میخواهید فال بگیرید به تصویر بالا توجه نموده یک حرف از حروف نام خود را انتخاب کنید و آنرا از دایره بزرگ پیدا نمایید. (تفاوتی نمی کند که حرف اول باشد یا دوم باشد یا نهم). دوزیر همان حرف مثلثی قرار دارد که دارای خانه های سفید و سیاه میباشد و در داخل خانه های سفید آن سه عدد ثبت شده است از آن سه عدد هر کدام را که دلخواه شماست انتخاب کنید و آنگاه به همان شماره در زیر نام همان روز هفتگی مراجعه کنید و جواب خود را از زبان حافظ شیرین سخن دریافت نمایید.

مثلا روز یکشنبه حرف چهارم نام خود را که سه است انتخاب و از جمله سه عددی که در زیر قوس مربوطه به این حرف دیده میشود یعنی ۷، ۸ و ۹ را اختیار نموده اید. باید به بیت هفتم روز یکشنبه به اشعار صفحه مقابل مراجعه کنید و بخوانید لسان اللغیب بشما چه می گوید:

شیلی برایتون تصویری از او بر داشت. سر طیب گلن فورد که بزحمت حیرت زدگی خود را پنهان میکرد فریاد زد: این چه معنی دارد دو شیزه برایتون؟ چرا بمبومدی حالتان را زود تر ازین بما اطلاع ندادید؟

دختر جوان که اینک از خیز و جست دست کشیده و وسط اتاق برگشته جواب داد: من بیمار نبودم آرام ایستاده بودم، بسوی سر طیب برگشته جواب داد: من بیمار نبودم تا بمبوم خود را بکسی اطلاع بدهم. سپس چشمان خود را بطرف دونالد گردانیده گفت: وقتی پدرم مرا در اینجا بستر کرد بحال مرگ بودم. دوی خارق العاده دو نالد معجزه آسا بود و در اندک مدت مرا شفا بخشید و میتوانستم کلینیک را ترک کنم و لی این خودم بودم که نمی خواستم از کلینیک بروم. خودتان نمی خواستید اینجا را ترک بگوئید؟

آری، بعلمت اینکه د یوانه وار عاشق طیب معالج خود شده بودم اما دو کتور من جز به فکر اد و به و معالجه بیماران، به هیچ چیز فکر نمی کردم و فرصت آنرا بخود نمیداد که احساس مرا درک کند. برای آنکه بتوانم مدت بیشتری اینجا بمانم و او را براز عشق خود آشنا کنم، تصمیم گرفتم نقش یک بیمار مفلوج را بازی کنم. من در یک نشریه خواندم بودم که بعضی از ادویه ازین قبیل

اثرات بروز میدهند. لاجرم ادعا کردم که این انتی بیوتیک جدید نیم بدن مرا فلج کرده است. دو کتورانی هم که مرا معالجه کردند هرگز بخاطر شان خطور نکردم که من نقش بازی میکنم. وقتی دو کتور دو نالد بمن گفت که کلینیک را ترک میکنند، دیگر ادامه این کمپدی لازم نیست. آقای سر طیب، لطفاً پدرم اطلاع بدهید تا مرا ازینجا ببرد.

دو نالد که هنوز از حالت بهت زدگی بیرون نیامده بود، زیر لب گفت: راستش نمیدانم چه بگویم محبوب بودن برای دختر فوق العاده زیبایی نظیر شما، مایه افتخار من است. ولی ازینکه باوجود داشتن ۱۷ سال هنوز علاقه بازی های طفلهانه از شما دور نشده است، جدیدت عشق شما را اندکی مشکوک میسازد.

ولی دو کتور دو نالد علی رغم شمه های که نسبت به جدی بودن عشق شیلی برایتون، ابراز داشت و باوجود تفاوت سنی ۱۷ سال که در بین بود، اراده آنرا در خود نیافت که از سر این آرزو بگذرد. زیرا اظهارات دختر جوان نخست او را شرم گین کرد، بعد بمهیجان آورد و عاقبت به تفکر و داشت و درین مرحله بود که در عمق احساس خود چهره زیبایی بیمار جوان خود را یافت و اعتراف کرد که او نیز شیلی برایتون را دوست میداشته است.

## تجلیل از سهال

آخرین بخش پروگرام با موسیقی خیلی خوب آغاز و انجام یافت مخصوصاً رقص های جالب و حرکات موزون یک عده شاگردان که جزء این پروگرام بود. بر زیبایی پروگرام افزود و آنرا دوبالا زینا نمود، کورس (لوده دی غنمه یاره) که بارقص شش تن از شاگردان آن لیسسه که لباس های مردانه و زنانه ملایم بتن و داس هایدست داشتند و نمایندگی از مساعی مشترک زن و مرد در کارهای تولیدی میکرد خیلی عالی و درخور ستایش بود از همین روحاشران مجلس تا توانستند از آن استقبال کردند. ژوندون در حالیکه موفقیت همه شاگردان را در برگزاری این پروگرام برای مسوولین آن لیسسه تبریک میگویی موفقیت بیشتر آنها را آرزو دارد.

## دیگر ثروت هم در دسترس است

۶۰۰۰۰ دالر دریافت نمایند. اونا سیس همچنین توصیه کرده تا سالانه مبلغ ۵۰۰۰۰ دالر به بچه های گاکای پدر و مادرش داده شود.

معاونین اونا سیس هم سالانه بین ۲۰۰۰۰ و ۶۰۰۰۰ دالر از عواید دارایی موروثی بدست می آورند.

دروصیت نامه شش نفر از اهل یونان به شمول تینا خانم سابق وی مسوول تطبیق مواد مندرجه وصیت نامه مذکور قلمداد شده اند.

اونا سیس چهارده نفر از بیعت اعضای هیات مدیره خبریه که تاسیس آنرا توصیه کرده تعیین نموده است. با استثنای ژاکلین ویک نفر از چینی فرانسوی دیگر تمام اعضای هیات مدیره یونانی می باشند.

ژاکلین همچنان ۲۵ فیصد از کشتی کریستینا جزیره عقب را حاصل نموده است. در وصیت نامه تلذکر رفته در صورتیکه کریستینا و ژاکلین مصارف مراقبت و محافظت جزیره عقب و کشتی کریستینا را متحمل نشوند (۱۰۰۰۰۰ دالر از جزیره عقب و ۵۰۰۰۰۰ دالر از کشتی) کشتی به یونان و جزیره عقب به رئیس دولت یونان داده خواهد شد تا از آن بیعت منزل تابستانی خود استفاده نماید.

وصیت نامه اونا سیس حتی به تفصیل تلذکر داده که در صورتیکه ژاکلین علیه وصیت نامه احتجاج نماید بچه عملی دست زده شود.

اونا سیس توصیه های متعدد دیگر نیز در وصیت نامه خود نموده است. وی گفته است که هر یک از سه خواهرش تا آخر عمر سالانه



اطلاعات و کلتور  
رئیس تحریر: محمد ابراهیم عباسی  
مدیر مسوول نجیب رحیق  
معاون: بیقله راحله راسخ  
مبتم: علی محمد عثمان زاده  
تلفون دفتر رئیس تحریر ۲۶۹۴۵  
تلفون منزل رئیس تحریر ۲۲۹۵۹  
تلفون دفتر مدیر مسوول ۲۶۸۴۹  
تلفون ارتباطی معاون ۱۰  
تلفون منزل معاون ۴۰۷۶۰  
مدیریت توزیع ۲۳۸۳۴  
سویچورد ۲۶۸۵۱  
آدرس: انصاری واپ  
وجه اشتراک:  
دو داخل کشور ۵۰۰ الفغانی



# فناك حافظ

## شنبه

بگشود نافه ای و در آرزو بیست  
۶- شیدا از آن شدم که نگارم چوماه نو  
ایرو نمود و جلوه گری کرد ورو بیست  
۷- یارب چه غمزه کرد صراحی که خونم  
با نعره های قلقلش اندر گلو بیست

هرچند که ناید باز تیریکه بشد ازتست  
۴- زلفت هزاردل بیکی تار مو بیست  
راه هزار چاره گس از چار سو بیست  
۵- تا عاشقان بیوی نسیمش دهند جان

۱- خنده جام می وزلف گره گیر نگار  
ای بسا توبه که چون توبه حافظ بشکست  
۲- در دیر مغان آمد یارم قدحی در دست  
مست از می و میخووان از نرگس مستمست  
۳- باز آی که باز آید عمر شده حافظ

چو ز لغت در هم و زیر و زبر با د  
۶- دلی کو عاشق ر و یست نیا شد  
همیشه غم که در خون جگر با د  
۷- مرا از تست هر دم تا زه عشقی  
ترا هر ساعتی حسنی دگر بساد

خاک راهیست که در دست نسیم افتادست  
۴- نشان عهد وفا نیست در تپسم گل  
بنال بلبل بیدل که جای سر یا دست  
۵- کسی گو بسته ز لغت نیا شد

۱- خلوت مزیده را بتماشا چه حاجتست  
چون گوی دوست هست به صراحی حاجتست  
۲- تا سر زلف تو در دست نسیم افتادست  
دل سودا زده از غمه دونیم افتادست  
۳- دل در هوس روی تو ای مونس جان

## یکشنبه

نهال دشمنی برکن که رنج بی شمار آرد  
۶- شب صحبت غنیمت دان که بعد از روزگار ما  
بسی گردش کند گردون بسی لیل و نهار  
۷- بتی دارم که گرد گل ز سنبلیله بانه دارد  
بهار عارضش خطی بغون ارغوان دارد

صبر و آرام تو اند به من مسکین داد  
۴- وانکه گیسوی ترا رسم تعادل آموخت  
هم تواند گرمش داد من غمگین را  
۵- درخت دوستی نشان که کام دل بیار آرد

۱- دیربست که دلدار بیا می نفرستاد  
نشوشت سلامی و کلامی نفرستاد  
۲- گر جان نهد سنگ سیه لعل نگردد  
با طینت اصلی چکنند بد گهر افتاد  
۳- آنکه رخسار ترارنگ گل و نسیرین داد

## دوشنبه

چون بشد دلبر و بایار وفا دارچه کسرد  
۶- کی شعر تر انگیزد خاطر که حزین باشد  
یک نکته درین معنی گفتیم و همین باشد  
۷- از بن هر مژه ام آب روانست بیا  
اگر میل لب جوی و تماشا بیا شد

گره بند قیای غنچه و ا کرد  
۴- دست در حلقه آن زلف دوتا نتوان کرد  
تکیه بر عهد تو بیا د صبا نتوان کرد  
۵- دیدی ای دل که غم عشق دگر بارچه کرد

۱- سحر بلبل حکایت با صبا کرد  
که عشق روی گل با ما چها کرد  
۲- من از بیگانگان هر گز ننا لم  
که با من هر چه کرد آن آشنا کرد  
۳- نقاب گل کشید و زلف سنبلیله

## سه شنبه

زبان آ تشیم هست لیکن در نمیگیرد  
۶- دلم جز مهر مبرویان طریقی بر نمیگیرد  
زهر در میدهم پندش و لیکن پند نمیگیرد  
۷- بیای ساقی گلرخ بیاور باده رنگین  
که فکری در درون ما ازین بهتر نمیگیرد

بمی بفروش دلق ما کزین بهتر نمی آرد  
۴- چه خوش میدلم کردی بنام چشم مست را  
که کس مرغان وحشی را ازین خوشتر نمیگیرد  
۵- میان گریه میخندم که چون اندرین مجلس

۱- در ازل یرتو حسنت ز تجلی دم زد  
عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد  
۲- دیگران قرعه قسمت همه بر عیش زدند  
دل غمیده ما بود که غم بر غم زد  
۳- دمی با غم بسر بردن جهان یکسر نمی آرد

## چهارشنبه

رحم کن بر جان خود برهیز کن از تیر ما  
۶- ساقی بنور باده بر افروز جام ما  
مغرب بگو که کار جهان شد بکام ما  
۷- مادر پیاله عکس رخ یار دیده ایم  
ای بی خبر ز لذت شرب مدام ما

روی سوی خانه خمار دارد پیر ما  
۴- عقل اگر داند که دل در بند زلفش چون خوش است  
عقلان دیوانه گردند از بی زنجیر ما  
۵- تیراه ما ز گردون بگذرد حافظ خموش

۱- ما قیا بر خیز و در ده جام را  
خاک بر سسو کن غم ایام را  
۲- دوش از مسجد سوی میخانه آمد پیر ما  
چيست یاران طریقت بعد ازین تدبیر ما  
۳- ما مردان رو بسوی کعبه چون آریم چون

## پنجشنبه

باشد که مرغ وصل کند قصد دام ما  
۶- غم دیدار تو دارد جان برب آمد  
باز گردد یا بر اید چیست فرمان شما  
۷- بخت خواب آلود ما بیدار خواهد شد مگر  
زانکه زد بر دیده آبی روی رخشان شما

ز نهار عرضه ده بر جانان پیام ما  
۴- مستی به چشم شاهد دل بند ما خوشست  
زانرو سپرده اند به مستی زمام ما  
۵- حافظ ز دیده لانه اشکی همی نشان

۱- هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شده عشق  
ثبت است بر جریده عالم دوام ما  
۲- چندان بود کر شمه و ناز سبی قدان  
کاید به جلوه سر و صنوبر خرام ما  
۳- ای باد اگر بگلشن احباب بگذری

## جمعه

# تحفه‌های

## عید

پنججاه و هشت افغانی و پنججاه پول بودویس. هشت ونیم افغانی آن تماما قران، روپگی و دوی بود که (مینا) آنرا دوسه بار حسا ب کرد. بلی پنججاه و هشت ونیم افغانی و روز آینه هم عید است.

(مینا) دیگر هیچ چاره نیافت، جز اینکه روی بستر نسبتاً چرک شده اش دراز بکشد و گریه کند. وی در آننایکه چشمان غرق در اشکش ربا دستمال چرک شوهرش پاک میکرد، یگان نگاه ناخودآگاهش به دیوارهای درز درز رفته اتاق می افتاد و خانه که گزایه ماهانه فقط چهارصد افغانی میشد. یک خانه خورد و غریبانه بود.

(مینا) برای آخرین بار چشمانش را پاک کرده برخاست و به مقابل پنجره ایستاده شد. چشمانش نمناکش کنگره های دیوار حویلی را بحیرت نگاه می کرد و با خود می اندیشید که فردا روز عید خواهد بود و فقط ۵۸۰ افغانی دارد که با همین پول برای شوهرش (کسریم) تحفه می خریدنی است. این پول پس انداز چندین ماهه مینا بود که قران قران و روپیه روپیه یکجا کرده بود.

یکپهزار و دوهصد افغانی معاش کریم مصارف گزاف فامیلی را کفایت نمی کرد. و از همین جهت بود که مینا نتوانسته بود پول زیادی برای خریدن تحفه می برای کریم پس انداز کند. مینا اوقات زیادش را در فکر خریدن یک تحفه مناسب برای کریم صرف کرده بود. تحفه که لیاقت کریم را داشته باشد.

بر دیوار کنار دروازه همین اتاق آینه درز شده نظر می رسید. دفعتاً مینا روی خود را طرف دروازه دور داده و مقابل آینه ایستاده و ی با چشمان سرخ شده رنگ پریده خود را در آینه دید. مینا بلا درنگ موهای را که تا کمرش می رسید به پیش کشید. مینا به موهای خیلی می نازید زیرا همه زن ها و دختران هوس داشتن موی وی را می خوردند.

وقتی که مینا به خانه رسید کمی هیجانی شده بود. او فوراً به شانه کردن موهای کوتاه خود به بهترین شکلی که امکان داشت پرداخت و خود را برای مدت زیادی در آینه دید و با خود گفت: (قبل ازین که کریم به من یک نظر دوم بیندازد با خود خواهد گفت که مانند یک طفل معلوم میشوم (مگر من چه ملامتم، از ۵۸۰ افغانی خود چه می ساختم. مینا که دو عدد پولانی کچا تو برای افطار آماده کرده بود انتظار کریم را میکشید. کریم هرگز مانند آنروز ناوقت نکرده بود، مگر آنروز که نزدیک بود صدای توپ افطار شیشه های (ارسی) اتاق شان را بلرزاند، هنوز هم کریم نیامده بود. مینا به پنجره نزدیک نشسته و دو چشمش را به دروازه یک پله نی حویلی دوخته بود. هیچ روزه چنین احساس ترس و هردم شیبیدی انتظار کریم را نکشیدم بود. بالاخره کریم وارد حویلی شد و مینا چنان حیران مانده بود که ورود کریم را متوجه نشده بود تا آنکه صدای بدیهیت توپ افطار مینارا چنان تکان داد که توگویی از خواب بیدارش کرد و همین بود که بلافاصله صدای قدم های کریم را در دهلیز شنید و به رسم سلام علیکی و احوال پرسشی از جا برخاست. مینا هیچ کار خرابی نکرده بود مگر خودش هم نمیدانست چرا در مقابل کریم احساس ملامتی می کند. کریم با چاهای پتلون خود را نگاه کرد و مصروف باز کردن بندهای بوت خود بود که مینا او را دید و برخلاف هر روز در چهره اش علایم خستگی و ماندگی را ندید. اما به مجردی که کریم مینا را دید او را در نگاه اول نشناخت و فکر کرد که خواهر خانمش «خاشنه» اش است. اما بعد از یک دقت تعجب خاصی در چهره کریم دیده میشد و مینا در حالیکه کریم را از بازویش گرفته سوی خانه می کشاند گفت: (عزیزم به من اینطور نگاه مکن، من موهایم را فروخته ام زیرا نمی توانستم بدون اینکه تحفه بتو بدهم زنده بمانم. عزیزم تو فکر نمی کنی موهایم دوباره خواهد روئید. (گوش کریم، مه مجبور بودم موهایم بفروشم. کریم موهایم زود درازمسته باگه خوش باشم منطقی کریم بی یک تحفه مقبولی برت خریدیم.

اما کریم به مثل اینکه نمی دید پرسید: (موهای تو کوتاه کنی (کردی) مینا جواب داد: بلی کوتاه کردم و فروختمش، بی موهای درازم مه دوست نداری؟ کریم بایک نفس سوخته به سرعت پرسید (گفتی موهای تو قطع کنی) مینا گفت: او کریم چقه پرسیدستی گفتسم فروختمش واضحست که قطع کردیم (کدیم) عزیزم شو (شب) عیداس ازینکه موهایم از خاطر تو فروختم خوش باش.

کریم ممکن موهای سرم حساب می شد مگر علاقه را که بتو دادم هیچکس حساب کرده نمی تانه.

چشمان در حیرت رفته کریم طوری به سطح اتاق می آید که فکر می شد کریم کاری گویده باشد و اکنون چشمان شده. درین وقت مینا

پرسید: (کریم تا حال هر دوی ما روز خود را هم افطار نکندیم) کریم تکلی خود را گفت: چه گفتی؟ مینا گفت هیچ گفتم (افطار هم نکندیم) کریم در حالیکه از جیب بغلی خود یکس خورد و مقبولی را بیرون کسره بود گفت: افطار چه می کنی. یکی ای یکس واکویا بورت معلوم میشد که چرا مه ده (در) اول اقه (اینگدر) حیران کنی. دستهای رواش مانند مینا در باز کردن یکس کوچک تلاش داشت. به باز کردن آن یک خوشی به وی دست داد، اما همین که بیاد آورد موهایش را که تاه کسره یک کریم بی صدایی اختیار اشیا را در نظرش خیره جلوه داد. کریم برای آنکه در یکس خورد سه شانه و یک گیرای موی به نظرش خورد. و این همان شانه هایی بود که مینا مدت زیادی در پشت شیشه یک دوکان به دیدن و تماشای آن حیرت رفته بود. شانه های مقبولی که جواهر قیمتی بهانی به هر دو روی آنها نصب شده بود و رنگ شانه ها هم رنگ موی مینا تصوری مایل به زردی بسود. مینا میدانست شانه ها تا چه اندازه قیمت بهانه. مینا هر روز وقتی خمیر را به نان وانی می برد از پشت شیشه دوکان نظری به یکس خورد سربازی که همین سه شانه و گیرای موی در آن گذاشته شده بود می انداخت. مینا فکر می کرد که کاش پولدار می بود و می توانست این شانه ها را بخرد، اما ایضا فکر نمی کرد که روزی این شانه ها را صاحب می شود. اکنون که شانه ها از مینا بودند مونی و چسود نداشت که آن را شانه کند و یا گیرای آن ببندد. بالاخره مینا توانست گریه خود را متوقف سازد و تبسمی کرده گفت: (کریم غمگین می باش موهایم زود می روید.)

درین فرصت مینا مثل اینکه چیزی بیادش آمد برانگیخته شده گفت: (او، هو کریم هنوز تحفه خود ندیده) مینا بند ساعت مقبولی را روی دست گرفته گفت: (کریم سعی کو مقبولی نیس، کل شماره (شهر را) پالیم تسایره یافتیم. کریم حاله ده که روز صد دفعه (دفعه) سون ساتت سیل خات کنی. مه توسات ته (ساعت) که بیستم ای بندگتس چقس مالم میشه) مگر کریم به آرامی روی بستر مینا دراز کشید و دست های خود را زیر سر خود گرفت و بایک صدا پرسوز گفت: (مینا تحفهای (تحفه های) هر دوی ما از گاز نیس مگر اینکه هر دویسه نیم بیع پس بفروشیم. مینا پرسید: (چرا کریم؟) (خرید لیل) درین حال چشمان کریم هم میخواست چند قطرا اشک از خود رها کند. اما متانست، پایداری و از خود گذری رنگ رخسارش را سرخ گشتانده و اشکها را نمی گذاشت از جایش حرکت کند. فقط به آواز گرفته همینقدر میگوید: (می فامی (می فبم) مینا مه ساتمه فروختم و برتوشانه خریدم) و در حالیکه دلش از گرسنگی می تپید به آهستگی گفت: (مینا گه حالی بخیزی و مو افطاری ره بیاری).



خوشید هنر مندیتار

## مصاحبه با دوستاره

باز هم ازدواج يك امری ضرورست برای وی. و اگر دختر و پسری شریک زندگی خود را انتخاب کردند چه بهتر از ازدواج! راجع به وفاداری چه عقیده دارید؟

زینت :- هرکس می‌کوشد که این را باور داشته باشد ولی کمتر کسی عملی می‌کند.

ریکا :- هیچ زن و مردی نباید وفاداری را قبول نماید زیرا يك امری موقتی است.

نظریه شماراجع به لباس چیست؟

زینت :- من همیشه لباس برای خودم و برای دلم پوشیده ام و کوشش کرده‌ام که همیشه معطر و شاداب باشم هر لباسی که دلم خواست بپوشم و هیچوقت برای جلب توجه مردها لباس نپوشیده ام.

ریکا :- من همیشه لباس پوشیده ام دلم خواسته

که کسی از آن تعریف کند و زیادتر برای جلب بیشتر آقایان لباس انتخاب کرده ام راجع به کسانیکه کلمات ناهنجار استعمال می‌کنند چه می‌گوئید؟

زینت :- این مربوط میشود به کی و کدام وقت زیرا هرکلمه محل ، زیرا هرکلمه از خود جاومکان علیحده دارد.

ریکا :- من کسانی بیشمار می‌شناسم که از کلمات و جملات ناشایسته استفاده می‌کنند باعث اعصاب خرابی می‌گردند ، راجع به آقایانیکه زیاده از حد در نوشیدن مشروب افراط می‌کنند چه عقیده دارید؟

زینت :- بسیار اشخاص هستند که دارای اراده قوی می‌باشند و در هر حالت زبان و حرکات خود را کنترل می‌کنند . ولی راجع به آنها بیکیه هرکاری می‌کنند و فردا طوری به آدم نگاه می‌کنند که اصلا اتفاقی رخ نداده ، حرفی ندارم .

ریکا :- من از مستی خاطرۀ دارم . روزی حماس می‌گرفتم در انای شاور گرفتن متوجه شدم که زنگ خانه باشدت به گوشم میرسد من باعجله روپاک رابه دوربندم پیچیده و بطرف دروازه رفته آنرا بازکردم و خودم را با یکی ازدوکتوران روپرو دیدم که بی اندازه مست بودم من خواستم موهایم را عقب سرم ببرم که ناگهان روپاک باز شده و به پایین افتید بیچاره مرده اندازۀ مست ویی خبر بود که متوجه نگردید چه اتفاق افتد .

نظریه شماراجع به دوستی پاک و بی‌آلایش چیست؟

زینت :- من به دوستی پاک ویی هیچگونه تظاهرو آیا عقیده دارم . بعضی وقتها انسان با انسان های با محبت و با کترتری مواجه می‌گردد که بدون هیچگونه نظری لطف و محبت می‌کنند.

ریکا :- دوستی پاک ویی را برایم من چیزی نادری است و آنهم خصوصا در محیط سینما و اگر

باشد باید منظور درکار باشد و اگر نه غیر ممکن است .

آبادعوای بین شما و مردی مورد علاقه شما رخ داده است؟

زینت :- من و (او) در یکی از معالک خارج بودیم و من همیشه خود را تنها حس می‌کردم زیرا مردی محبوب من خیلی گرفتار بود روزی دلم تنگ شد بدون هیچگونه خبری او را ترک کردم و برای مدتی تقریبا شش روز تنها بسر بردم و دوباره به سراغ وی آمدم و او که چه غضب بود اولاً برای یکساعتی مشاجره کردیم بعداً خوشبختانه دعوی ما به خوبی خاتمه یافت .

ریکا :- من هیچگاه فراموش کرده نمیتوانم که روزی رفن حسود شد و حسادتش بغاطری عشق با به (باش کولی) بود که او مرا دوست میداشت و من هم به او بی توجه نبودم و عادت گرفته بودم که با وی بعضی وقتها به گردش بروم .

**دولتی مطبوعه**



**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)  
Ketabton.com: The Digital Library**